

# راه ارانی

انجمن مرکزی حزب کمونیست مازان

اسناد پلنوم اردیبهشت ماه  
در صفحات ۸، ۷، ۶ و ۹  
نامه مشترک رفقا  
برومند، انور و حیدریان  
صفحه ۱۴

## سرمقاله

### سرنوشت قانون در نظام غیرقانونی

دهسال پیش، در شرایط تاریخی-اجتماعی معین، فرصت ارتکاب بزرگترین خیانت به مرحله انقلابی برقرار شد. دیکتاتوری و ضد امپریالیستی ایران، نصیب ملایان شد. آنها پس از سقوط شاه، آمیزه ای از انشاء و مقاله نویسی و اصول و فروع مذهب را به نام قانون اساسی یا نیرنگ و توطئه چینی به مردم ایران جا زدند. این قانون سیاه ترین و بدنهاده ترین تأسیس حکومتی جهان در عصر ماست. در آن تمام دستاوردهای انقلاب مشروطه نیز -که از آغاز تأسیس نارسا بود و سرانجام غیر قابل تحمل شده بود- مورد دستبرد قرار گرفته است. از سراسر قانون اساسی جمهوری اسلامی، نقب و فریبکاری آشکارا بیرون می تراود. و حتی رویانی که تدوین کنندگان سالوس، از اصطلاحات آزادی، شورا، اراده مردم، حقوق فردی و انسانی، منع شکنجه و تفتیش عقاید و... کرد این هدیه خمیخ تاریخی پیچیده اند، جابه جا از عبارات شرط و نفی فقهی سوراخ سوراخ است. با این وصف "امام" رهبر و مؤسس جمهوری اسلامی به اینقدر از فاجعه تاریخی، قانع نیست، و پس از دهسال تصمیم گرفته است مفاد قانون اساسی یا "رساله دینی در حوال سیاست مدن" خود را رسانتر، عریانتر و سخت تر به تاریخ سپارد تا بلکه بتواند آینده جمهوری اسلامی را بعد از خود تضمین نماید.

"امام" در فرمانی که به رئیس جمهوری رژیم خویش نوشته است، اعلام می کند: "... پس از کسب دهسال تجربه عینی و عملی از اداره کشور اکثر مسئولین و دست اندر کاران و کارشناسان نظام مقدس جمهوری اسلام ایران بر این عقیده اند که قانون اساسی با اینکه دارای نقاط قوت بسیار خوب و جاودانه است، دارای نقایص و اشکالاتی است که در تدوین و تصویب آن به علت جو ملتهب اندک پیروزی انقلاب و عدم شناخت دقیق معضلات اجرائی جامعه کمتر به آن توجه شده است، ولی خوشختانه مسئله تنمیم قانون اساسی پس از یکی دو سال مورد بحث محافل گوناگون بوده است و رفع نقایص آن بک ضرورت اجتناب ناپذیر جامعه اسلامی و انقلابی ماست و چه بسا تأخیر در آن موجب بروز بقیه در صفحه ۲

## ردای خونین "ولایت فقیه"، میراث بر زمین مانده خمینی!

اعتراف را هم کرد که "البته ما سعی داریم این موضوع از دیدگاه امام جگوبه ارزیابی می شود!!" جالب است که یک روز قبل از این اظهار نظر فاضلان، در برنامه میزگرد سیاسی شبکه دوم تلویزیون، وقتی از حجت الاسلام بیات درباره همین موضوع ستوال کردند و بطور مشخص مسئله رهبری نظام در قانون اساسی را طرح نمودند، این بیچاره که هنوز درس های قبلی را از حفظ داشت گفت: "مسأله ولایت فقیه یا رهبری، موضوع اساسی نظام ماست و در اصل رهبری فقیه جامع الشرائط هیچ گونه تجدید نظر نمی شود کرد و در اصل ۱۰۷ قانون اساسی مسأله رهبری مطرح و کلمه مرجع هم تکرار شده است." البته این مأمور معذور هم به شیوه سرمقاله نویس اطلاعات، عاقبت اندیشی را فراموش نکرد و گفت: "البته در این مورد بایستی حضرت امام تصمیم بگیرند و مشکلات موجود را حل کنند!"

بقیه در صفحه ۲

حالا که با انتشار "ریخ نامه" امام، معلوم شده است که مبنای خلیفه مسلمین با ولیعهد برکنار شده اش، مدت هاست شکرآب شده است و پیرسیاست باز چماران مدت مدیدی است که استخوان گیر کرده در کلویش را از دیگران پنهان می داسه و کاسه های پر از خون جگر را محرمانه سر می کشیده است، شاید با وضوح بیستتری بتوان از دوران طولانی تدارک نمانشنامه "بازنگری قانون اساسی" پرده برداشت. بطور قطع، حوادث یکی دو ماهه گذشته، از تند شدن غیر منتظره لحن خمینی نسبت به منتظرین و تهدیدهای غیر مستقیم وی نسبت به قائم مقام رهبری، و آنگاه برکنار کردن او و یابین کشیدن عکس هاین در سراسر کشور، و بلافاصله "استدعای" صدو هفت نفر از نمایندگان مجلس به خمینی، درباره ضرورت بازنگری به قانون اساسی و جواب مساعد وی به این نامه و جمع کردن گروهی از "خبرگان" توطئه و تزویر برای سرهم بندی کردن قضایا، در واقع بیست درآمد نامشنامه ای بودند که پرده های بیانی آن این روزها در حال اجراست و همه دست-اندرکاران رژیم آسین هایشان را برای اجرای موفقیت آمیز آن بالا رده اند. البته نمی توان گفت که در تدارک این نمانش، همه گردانندگان رژیم در جریان بوده اند و از جنبه های طراحی آن خبر دانسته-اند. حتی درگیری های میان خمینی و منتظرین هم، تا پیش از برملا شدن، از چشم بسیاری از مجریان امور پنهان نگاه داشته شده است.

شاید به همین دلیل باشد که وقتی گروهی از نمایندگان مجلس به فرمایش شیخ ازل برای خمینی نامه نوشتند و تقاضای متمم قانون اساسی کردند، بسیاری از آخوندها، گرچه به فراست دریافتند که باید حیرتهای در پیش باشد، اما چون از نقشه اطلاع دقیقی نداشتند، تنها به اقتضای اجرائی و ظیفه به هاپوی کردن پرداختند.

سرمقاله نویس اطلاعات، روز دوم اردیبهشت در ستون "سخن روز" از نامه نمایندگان یاد کرد و ضمن توجه آن و یادآوری اینکه "البته اصل و اساس این حرکت در تاریخ سابقه دارد" مبالغی در تأیید این کار روضه خوانی کرد و برای روز مبادا، اشکالاتی هم به آن گرفت و آن وسط ها، این

### در این شماره

- تاریخچه تکفیر در اسلام (۲) - صفحه ۱۲
- در محافل سیلیسی، خبرهائی از حزب دمکرات، اقلیت، راه کارگر، نشریه انقلاب اسلامی، جمهوریخواهان ملی، نهضت آزادی و مجاهدین خلق - صفحه ۱۰
- پیشنش نو: مسائل کشورهای در حال رشد - صفحه ۱۸
- پیرامون دیدار گلریباچف از چین - صفحه ۲۲

... سر مقاله

فیه از صفحه ۱

## ردای خونین "ولایت فقیه"

همین را تأیید می‌کند. چاره‌ای جز روی آوردن به مجتهدین... باقی نمی‌ماند. همین مقاله دوباره استدلال می‌کند که "شورای مجتهدین" هم به سرنوشت شورای عالی قضائی دچار خواهد شد، بنابراین یک نفر باید رئیس این شورا باشد تا بتواند در مقام اختلاف و بلاتکلیفی، حرف آخر را بزند و تصمیم نهائی را به مسئولیت خود اتخاذ نماید. تجربه چنین می‌گوید و درست هم می‌گوید!!

هنوز نمی‌توان گفت که این سرمقاله نوس از دیگران ناشی تر است یا نه، ولی آنچه مسلم است او تنها کسی است که هرچه را درباره صحنه‌های پایانی نمایشنامه به گوشش خوانده اند، عیناً روی کاغذ می‌آورد؛ "اکنون که از سوی جناحهای گوناگون و وفادار به اسلام و انقلاب و نظام، نامزد انتخابات ریاست جمهوری آینده معرفی شده است... چنانچه عدل امتیازات را مینا قرار دهیم، به نظر می‌رسد که رئیس مجلس ویزگی‌های مورد نظر برای احراز سمت مذکور یعنی ریاست شورای رهبری را -در صورت شورائی بودن- دارا باشد، واقعبت گویای همین نظریه است!!"

می‌شود گفت که تقریباً از همین روزهاست که ارتکب عمنوائی، البته با سازما و نت‌های مختلف، آهنگ واحدی را کوی می‌کنند و به کمک آن، عنتری‌های متعددی بر صحنه‌های گوناگون، جای دوست و دشمن را به خلاق نشان می‌دهند!

## دستت چو نمی‌رسد به بانو!

روزیارده اردیبهشت، اطلاعات، فرمولسندی جدیدی را به نام "مرجعیت بالفعل" و "صلاحیت برای مرجعیت" اختراع می‌کند و سحتهای آخوندی می‌بابانی در این

مضحک تر از این هر دو، نماینده بیچاره اسدآباد همدان بود، که ظاهراً چون بکلی از قضایا برب بود و از شاس بد، نطق پیش از دستورش هم با این حوادث تصادم کرده بود، ناچار انشای بلندبالائی در تأیید هر آنچه که "مقامات محترم" انجام بدهند خواند و سرانجام هم اعلام کرد که "بنده حقیر و همه ملت نهایتاً تابع محض نظرات امام امت هستیم و این بیعت را عین عبادت می‌دانیم!" (مذاکرات مجلس، سه شنبه ۱۰ اردیبهشت) بعد از ظهر همین روز بود که پیام خمینی در جواب نمایندگان مسر شد و در هشت مورد تقریباً تمام اقداماتی را که باید خبرگانش در فاصله دو ماه انجام دهند بر شمرد. به نظر می‌رسد که با انتشار این فرمان، تکلیف همه نوچه‌های امام امت روشن شده است. همان جهت‌الاسلام‌بیات که در روز قبل در برنامه تلویزیونی رهبری فقیه جامع الشرائط را غیر قابل تجدید نظر نامیده بود، در جلسه تحلیل سیاسی دانشگاه تهران شرکت کرد و گفت: "ما می‌خواهیم کلمه مرجع حذف شود، زیرا ممکن است در جامعه مجتهد عادل پیدا شود که رهبری را به عهده‌گیرد ولی مرجع نباشد." همین روز، سرمقاله نویسن روزنامه اطلاعات، که سرانجام دوزاریش افتاده است، شرح مبسوطی درباره "آئینده رهبری و رهبری آینده" می‌نویسد و ضمن به باری گرفتن "تجربه" آنهم "نه فقط در ایران بلکه در همه جای دنیا!!" ثابت می‌کند که شورای رهبری چیز خوبی نیست، بعد ثابت می‌کند که بس از آبت الله منتظری "دنکتر نمی‌توان کسی را در حد مرجعیت" سراغ گرفت، و "نابراین اگر همه شرایط در یک تن فقیه مبرز جمع نشود -که ظاهراً واقعبت

آفات و عواقب تلخی برای کشور و انقلاب گردد... آنکاه خود بیست نفر را "از مجلس خبرگان و قوای مقننه و اجرائیه و قضائیه و مجمع تشخیص مصلحت و افراد دیگر" انتخاب کرده است تا با "پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به انتخاب مجلس" در محدوده مسائل: رهبری- تمرکز در مدیریت قوه مجریه- تمرکز در مدیریت قوه قضائیه- تمرکز در مدیریت صدا و سیما به صورتی که قوای سه‌گانه در آن نظارت داشته باشند- تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی- مجمع تشخیص مصلحت برای حل معضلات نظام و مشورت رهبری به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد- راه بازنگری به قانون اساسی- تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی، به مدت دو ماه متمرکز برای قانون اساسی تدوین و تصویب کنند و به رفرا ند بگذارند!

"امام" و مؤسس جمهوری اسلامی، در تدوین متمم قانون اساسی، دو هدف عمده دارد:

اولاً: تجدید سازمان نظام جمهوری اسلامی بر پایه تمرکز در قوای سه‌گانه و نهادهای اساسی رژیم، به قصد تثبیت و تدوام آن در دوران غیله بعد از مرگ خمینی؛ ثانیاً: مرین تر شدن و مذهبی تر شدن قانون اساسی! تناقض و تعارض از همان آغاز در میان نهادها و محافل حاکم در جمهوری اسلامی پدیدار شد.

تعارض بین مقام ریاست جمهوری، بانخست وزیر، از همان لحظه تشکیل جمهوری اسلامی، به صورت تعارض بین بنی صدر و رجائی ظاهر گشت، و تا امروز پیوسته این کشاکش میان رئیس جمهوری و نخست وزیر باقی مانده است. و با همان وضوح تعارض مسئولیت بین وزیر دادگستری و شورای عالی قضائی وجود دارد هم اکنون امور قضائی کشور را لااقل پنج نهاد جدا از هم اداره می‌کنند. و همین شرایط بر سر تاسیسات پر تأثیر رادیو و تلویزیون و خبرگزاری برین دارد و برای رژیم تعبد گرائی که قدرت وجودی خود را بیش از هر نظام دیگر از تبلیغ و تلقین شبانه روزی جامعه باز می‌سازد پیداست که این وسائل چه اهمیتی کسب می‌کند.

آنچه به صورت تعارض، بین رئیس جمهور و نخست وزیر یا وزیر دادگستری و شورای عالی قضائی یا بین حکومت و وسائل ارتباط جمعی در جمهوری اسلامی مسئله شده است در یک نظام دیمکراتیک متکی به اراده و مشارکت مردم در حکومت، ابزار کار نظام است، اما هنگامی که مسئولیت‌های رئیس قوای سه‌گانه و حتی فراتر از آن، هر نوع تظاهر حیات مردم تابع نظام، در فردی به نام "امام" و "رهبر مذهبی" ادغام می‌شود که بر هر سه قوه نیز آمر و فرمانرواست، و با قوه مقننه، با تمام بندهای که بر جسم و گوش و دست و پا و زبان دارد، باز زیر نظارت شورائی از فقهاست که مبادا خلاف فقه جعفری تصمیم بگیرد، با وسائل ارتباط جمعی، که خون جاری در رگ‌های ارتباط نظام و جامعه است، مروج اهداف فقیه می‌شود -وظیفه‌ای که با باقت کار و نهاد وسائل ارتباط

مؤسس جمهوری اسلامی، با نهاد مذهبی شیعه) رفته رفته ظاهر می‌شود.

اما همه این ترفندهای سیاسی، حتی با استفاده از نفوذ و اعتبار مذهبی-سیاسی خمینی، قلم نیست جمهوری اسلامی را از فرو رفتن در مرداب فتاحات دهد. به بحران ساختاری رژیم ضدبشری حاکمان جمهوری اسلامی پایان بخشد، وای بر فردای بعد از مرگ او. مروری بر اصل اجتهاد در تشیع، که مدار "ولایت فقیه" و حکومت فقیهان در تاسیس حکومت جمهوری اسلامی، و بدعت امام مؤسس است، پشیماره عظیم درونی قانون اساسی جمهوری اسلامی را بهتر نشان می‌دهد. این سئوالی است که: مجتهدان دیگر شیعه، تاکی می‌توانند سلطه بی چون و چرائ سیاسی-حکومتی "خمینی" یا مرجع واحد دیگری را بر قلمرو مقلدان خود، تحمل کنند و آرام بمانند؟

آن قسمت از "تعمیم" قانون اساسی که به رهبری بازمی‌گردد، با توجه به وقایعی که طی چندین سال در میان شاگرد و استاد و نایب و امام گذشت و سرانجام به حذف کامل و خشونت آمیز شاکرد و نایب امام انجامید می‌تواند تلاشی از جانب امام برای حل مشکل امامت و رهبری باشد، زیرا

جمعی در تعارض است- تمام کارائی‌های سیستمی که از تمدن جدید به خدمت گرفته شده به تناقض و تعارض بدل می‌گردد، و امام و مؤسس جمهوری اسلامی، ناگزیر به تجدید نظرهای پی در پی و مکرر، و مداخلات منظم در گردش تمام امور رو می‌آورد. و از آنجا که در مقام مؤسس عمل می‌کند، نظام، هر روال او را تعبداً می‌پذیرد. رئیس جمهور عزل می‌کند، جانشین و نایب امام عزل می‌کند، بالای سر شورای نگهبان و مجلس و... مجمع تشخیص مصلحت به وجود می‌آورد. از ترکیب مجموع ارگانهای که در خدمت نظام خود گذاشته، و بیرون از آنها، مجلس تدوین متمم قانون اساسی ۲۵ نفری می‌سازد تا وظیفه مجلس خبرگان را در این رهگذر عهده دار شود. فرمان‌های قتل عام در زندان‌ها می‌دهد، رژیم را به مداخله در امور داخلی کشورهای جهان وامی‌دارد. نهادها و ارگانهای متعدد بیرون از سیستم حکومتی خود، و شریک یا رقیب مسئولیت‌های سیستم به وجود می‌آورد. و تازه اینها همه، جدا از یک تعارض بسیار اساسی است که با تخصیص شدن حکومت دینی، در شاخه اجتهاد و فتاوت "امام خمینی" (تعارض حکومت یا خلافت پی ریزی شده

## میراث بر زمین مانده خمینی!



زمینه به راه می افتد. مسأله این است که می خواهند ثابت کنند که اگر روضه خوانی صلاحیت رهبری داشت، لازم نیست مرجع "بالفعل" باشد، "خبرگن" می توانند برایش "صلاحیت مرجعیت" بتراشند، تا مرجعیت و رهبری توأم شوند!

حلت این ترفند جدید این است که گویا خمینی در رساله اش درباره ولایت فقه صراحتاً مرجعیت رهبر را تأکید کرده است!

خلخال به شیوه خود، مشکلات را حل می کند. در نطق پیش از دستور مجلس می گوید: "امام، هم در کتاب بیع و هم در کتاب حکومت اسلامی شان فرموده اند که مرجعیت و رهبریت باید در يك جا متمرکز شود... ولی اگر صلاح باشد که يك مجتهد جامعی در رأس مسلك باشد، ما می توانیم به راحتی به راهمان ادامه دهیم و هیچ مشکلی هم نداشته ایم و نخواهیم داشت...!!" با اینحال، بسیاری از آخوندها، از او با تحریه ترند و خوب می دانند که مرگ جلال جماران، چه بلشوی را دامن می زند و چه مشائبی در پیش رو دارند.

دهها و دهها مقاله، این روزها در نشریات آخوندی موع می زند، که در آنها، همه این احتمالات مورد بررسی قرار می گیرند. اگر مرجع تقلید بالافتل با مجتهدین شورای رهبری مخالفت کرد چه می شود؟ کدام مسأله در حوزه اقتدار مراجع است؟ رهبری سیاسی، مشروعیت خود را از کجا تأمین می کند؟ شورای نگهبان قانون اساسی باید زیر نظر رهبری باشد، یا مرجع تقلید؟ آیا ماهیت عملکرد شورای نگهبان مذهبی است یا سیاسی؟ و هزاران سؤال دیگر که این روزها آخوندها را کلافه کرده و از هر طرف

برای حلشان حکم صادر می شود. در این میان، از آنجا که شخص خمینی، با نوشته های قبلی و نقش تعیین کننده اش در تنظیم همین قانون اساسی، عامل اصلی همه این اغتشاشات شده است، ترفند جدیدی به کار گرفته شده تا او را از مهلکه نجات دهند. ماهنامه باسدار اسلام، در يك مقاله بلندبالا، ریاکارانه امر "مشارکت مردم" را در تنظیم متمم قانون اساسی پیش کشیده و با وقاحت کم نظیری خمینی را متهم کرده است که گویا "برای رأی و نظر مردم اهمیتی فوق العاده قائلند!" این مقاله با همین مقدمه جینی عوام فریبانه است که سرانجام "رسالت" واقعی اش را برملا می کند و در توصیف دستورات منشی خمینی می نویسد: "... حتی آنجا که رأی مردم و مسئولین منتخب مردم را مخالف نظر خود می بینند، تا زمانی که به مصالح دین و کشور لطمه ای اساسی نخورده، از ابراز نظر خود صرف نظر کرده و کریمانه با آن نظر همراهی می کنند. جریان نخست وزیری بازارگان، ریاست جمهوری بنی صحر، قائم مقامی آیت الله منتظری و ذکر کلمه مرجعیت در صفات رهبری قانون اساسی

بقیه در صفحه ۵

خلگ کشی درونی در میان مردم کشور، و تقسیم آنها به مذهبی و غیرمذهبی قائل میشود. این تبعیض به انسانها و معتقدات و اندیشه های آنها و درجه بندی تعلق دینی آنها محدود نمی ماند و تا مرحله علوم و تا مرحله سلیقه زندگی عادی جامعه نیز پیش می تازد. قانون اساسی جمهوری اسلامی حتی به این اندازه جدائی قانع نیست و تبعیض تخصصی قائل می شود؛ تبعیض بین ادیان، و در درون دین منتخب، تبعیض و اختصاص مذهب شیعه و استقرار اصول و فروع مذهب شیعه به صورت اصول قانون اساسی و از این فروتر، به جانب سلیقه فقهی خاصی در درون مذهب شیعه می گراید؛ ناسات امامت و ولایت فقه. در این نظام، حاکمیت و وضع قانون اختصاص به خداوند دارد و میبانی فقه است. تشریح ابدی هستند و "تذخیر، حد و قصاص" شلاق زدن و انواع شکنجه، بریدن عضو تن، قتل، سنگسار، کیفرهایی که باید فقیه در مورد جرایم و خطاهای جامعه به کار بندد. و حقوق کار بر مبنای کار در ازای اجرت قرار دارد. و از آنجا که خداوند عادل است بتیاد آفرینش بر عدل است و تنها وظیفه مردم، پرداختن به آداب و اعمال مذهبی، و اجرای اوامر فقیهان و تفتیش و

میراث بران وی در حکومت به علت فقدان شرایط و مشخصات او، فاقد امکان اعمال قدرت هائی نظیر او برای حراست از این موضع هستند. موضع و موقعیتی که دیرک و قائمه قانون اساسی جمهوری اسلامی را می سازد. و بی آن، تأسیس حکومتی "خمینی" فاقد معنا، مضمون و حرکتی خواهد شد که از آن اراده داشته است.

اما این همه تعارض های درونی و ساختاری به تم و "بیت امام" و کاخ های حکومتی تهران باز می گردد. و یکسر جدا از آن تعارض اساسی تاریخی-اجتماعی است که مجموعه قانون اساسی جمهوری اسلامی، با کل جامعه ایران دارد. نظری کلی و سطحی به این قانون، که در شرایط ملتهد انقلابی اساساً برای تعمیم يك حکومت مذهبی ولایت فقیه و برای مقابله با شور و هیجان انقلابی و مترقی در ایران استقرار یافت، نشان می دهد که چنین تأسیسی چگونه با روح اجتماع ایران، از صد سال پیش در تعارض است.

نخستین تعارض این تأسیس در نام آن است که بیان کننده تبعیض مذهبی است. نظامی که مذهب را ملاک تأسیس خود قرار می دهد، از نخست به يك

تجسس و منع دیگران از خلاف مذهب است. تبعیض های اجتماعی، از تبعیض جغرافیائی تا جنسی و طبقاتی، امور قابل طرح نیستند و طرح آنها به صورت نفی به منزله نفی عدالت آفرینش است. نه تنها آموزش و پرورش و تعلیمات عالی، تبلیغات و وسایل ارتباطی و دادگستری و قضاوت، بلکه تمام امور حکومت باید به دست ملایان و با اراده و ریاست آنان بگردد. و جای پرداختن به حقوق انسانی، و نیازهای بشری در جامعه باید وحدت اسلامی و تمامیت کشور برای ایجاد وحدت جهان اسلامی، محفوظ بماند و مردم به این منظور باید آموزش نظام بینند. و بسیار وظایف دیگر از این دسته، سراسر قانون اساسی جمهوری اسلامی، به فقه و تشریح مذهبی زنجیر شده است تا برای انسان ایرانی زیر سلطه این نظام، فضائی از تعبد مطلق-درجهت سیر تکاملی انسان به سوی خدا، و در کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا، از راه "اجتهاد مستمر فقهای جامع شرایط بر اساس کتب و سنت معصومین"- پدید آورد!

یاعسوی، انسان، تاریخ، علم و تمدن و خرد انسانی دروغ است، یا این برایشان حواسی ها و برآکنده گوئی های مکتبی! باید پذیرفت که این دو نقیض در هیچ نقطه، به هم نمی رسند بلکه پیوسته بیستر از هم دور می شوند.

چنین تأسیسی، به راستی چگونه می تواند جوابگوی نیاز های مشخص تاریخی و جغرافیائی مردم ایران باشد؟ راز جنگ تسلیم ناخبر مردم ایران، با این نظام، طی دهسال، و عصیان انبوه و روزافزون زحمتکش و روشنفکران برخاسته از اعماق جامعه، بر آن، در این ناسازگاری تاریخی نهفته است. چنین نظام ارتجاعی که با ساخت اجتماعی ایران در تناقض آشکار است، می تواند تنها يك وظیفه، يك مأموریت مشخص تاریخی را نمایندگی کند: چندان جامعه ایرانی را زیر فشار اراده های خشونت خویش به عقب بازگرداند، و چنان شرایطی از تبهکاری و ویرانگری تولید کند که در آن، استیلای مجدد دیکتاتوری "کمپرادور" و استه به امپریالیسم، بر جامعه، عادی جلوه گر شود و قدمی به پیش تلقی گردد!

اما مردم ایران و نیروهای سیاسی چپ و ملی و دمکرات، بدیل دمکراتیک و بشردوستانه خود را به وجود خواهند آورد و بر ویرانه های نظام سرنگون شده جمهوری اسلامی، ایرانی آزاد و مستقل و عدالت جو، برپا خواهند کرد.

این تصویر سیاه نظام جمهوری اسلامی، و آن کارکرد دهساله اش که چیزی جز فاجعه آتش و خون و ویرانی برای مردم ایران نبوده است، به صدای رسا می گوید: گره کور نظام جمهوری اسلامی کمبود قانون اساسی نیست، خود نظام است که محکوم است. نظامی که هر تصحیحش از خود به منزله خوردن قسمتی از اعضا و جوارحش، برای بازسازی اعضا و جوارح دیگر است! و نه تدوین متمم قانون اساسی، که سقوط این نظام، گره گشای تاریخی آنست. سقوطی که چندان دور نمی نماید!

# ایران از ورای حوادث

نامه احمد خمینی به منتظری

احمد خمینی به منتظری در سطح وسیع حباب شده است. که در آن اختلافات و درگیری های میان منتظری و نزدیکانش با خمینی انشا می شود.

سفر خامنه ای به چین و کره

خامنه ای طی يك مسافرت چند روزه از کشورهای چین و کره شمالی بازدید کرد. خامنه ای در این دیدار با تنگ شیا نر پینگ و کیم ایل سونگ دیدار کرد. مسأله روابط اقتصادی و نظامی طرفین از مهم ترین موضوعات مذاکرات جمهوری اسلامی با این دو کشور را تشکیل می داد.

عقب نشینی "اکبر شاه"

سفیران عاشمی رفسنجانی در تمار جمعه ۱۵ اردیبهشت و توصیه وی به فلسطینی ها برای قتل پنج شهروند آمریکائی، انگلیسی و فرانسوی به جای هر قربانی در سرزمین های اشغالی ویس گرفتن این سخنان در روزهای بعد، باردیگر در آستانه انتخابات ریاست جمهوری وی را در میان سررشته داران رژیم جمهوری اسلامی، در مرکز توجه قرار داد. حرف های ضد و نقیض این چهره هفت خط و رباکار رژیم که مردم از مدت ها پیش به خاطر هوسهایی که در سردارده او اکبر شاه لقب داده اند، به ویژه از آن نظر اهمیت دارد که در فضای سیاسی

ششمه بررسی و انتخابات هم زمان

بنا به اظهار مقامات وزارت کشور همه بررسی پیرامون اصلاحات رارده در قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری هر دو در يك روز و در سومین دهم مرداد ماه برگزار می شود. بدین ترتیب مردم باید به ریاست جمهوری رای دهند که هنوز حدود اختیاراتش مورد تصویب قرار نرفته است.

درگذشت احسان طبری

به گزارش روزنامه های ایران که عمش تقریباً من واحدی را منتشر کردند، احسان طبری که مدتی پیش به علت وخیم شدن حالش در بیمارستان تهران بستری شده بود روز ۹ اردیبهشت درگذشت. پزشکان علت فوت وی را بیماری کلیه اعلام کردند. طبری هنگام مرگ ۷۲ سال داشت.

گردشم آئی شوراهای اسلامی کار

گردشم آئی مسئولین و اعضای شورای کار و واحدهای صنعتی سراسر کشور در روزهای ۲۰ و ۲۱ اردیبهشت در اهواز برگزار شد. مسأله قانون کار، مشکلات واحدهای تولیدی و فعالیت های شوراهای اسلامی در مرکز بحث های این گردشم آئی قرار داشت. کمالی اخیراً در گفتگو با روزنامه ها گفته بود که قانون کار به زودی از تصویب نهائی می گذرد.

خطوط اصلی برنامه ۵ ساله

مسعود روحانی زنجانی وزیر برنامه و بودجه در گفتگو با خبرنگاران داخلی، خطوط اصلی برنامه ۷۲ - ۶۸ را تشریح کرد. بازسازی و تقویت بنیه دفاعی، بازسازی مناطق آسیب دیده، گسترش آموزش و افزایش تولید

امروز جمهوری اسلامی با توجه به مسأله اصلاح قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری هر موضع گیری جنجالی، حرف های فراوانی در خود نهفته دارد.

هاشمی رفسنجانی در خطبه های نماز جمعه حتی واکنش احتمالی غرب را پیشگوئی کرد و گفت: "حالا خواهند گفت که فلانی به عنوان يك مسئول، يك رئیس پارلمان، به طور رسمی دعوت به ترور کرده است... ولی بگذارید این را بگویند." واکنش غرب در قبال این مواضع عربان و دعوت به تروریسم در سطح جهان جمهوری اسلامی را در برابر وضعیت دشواری قرارداد بطوری که حتی روزنامه کیهان هوایی این بخش از سخنان رفسنجانی را سانسور کرد و مطبوعات ایران هم به ماست مالی قضیه پرداختند. سرانجام خود اکبر شاه تهران شعار دهی و کسی که در همه جا به

به ترتیب مهم ترین اهداف این برنامه را تشکیل می دهند. روحانی در مصاحبه خود گفت که رشد تولید ملی طیر غم سر نزولی آن در سالهای اخیر به طور متوسط ۱/۵ درصد در طول سالهای برنامه ۵ ساله خواهد بود. بیشترین رشد را در این برنامه دو بخش ساختمان و صنعت خواهند داشت.

همکاری اقتصادی ایران و شوروی

کوناریف رئیس کمیسیون همکاریهای مشترک اقتصادی ایران و شوروی طی مسافرتی به تهران درباره زمینه گسترش همکاریهای اقتصادی ایران و شوروی و آماده کردن برنامه ۵ ساله همکاری دو کشور که قرار است در جریان دیدار رفسنجانی از شوروی به امضاء رسد، با مقامات جمهوری اسلامی به گفتگو نشست. کوناریف در گفتگو با خبرنگاران در تهران گفت که شوروی حاضر است وام ۱۲ میلیارد روبلی با بهره ۵/۲ درصد در اختیار ایران بگذارد. همکاری دو کشور در زمینه تولید نیرو و ذوب آهن و صدور گاز نیز از سوی دو طرف مورد بررسی قرار گرفت.

همکاری ایران و فنلاند

ایران و فنلاند يك قرارداد ۶۰ میلیون دلاری برای احداث سکوی گشتی سازی و ساخت سکوی حفاری در دریای خزر امضاء کردند. اجرای این قرارداد ایران را قادر خواهد ساخت عملیات بهره برداری از منابع نفت دریای خزر را سرعت بخشد.

قرارداد پالایشگاه با ایتالیا

به گزارش وزارت نفت قرارداد احداث يك پالایشگاه نفت در اراک با ظرفیت ۱۵۰،۰۰۰ بشکه با يك شرکت ایتالیائی به امضاء رسیده است.

معمار رابطه نزدیکی با غرب و ترتیب دادن مذاکرات مخفی با آمریکا شهرت یافته است، چند روز بعد طی سخنانی بدون آنکه همه مواضع خود را پس بگیرد به توجیه حرف های خود پرداخت وی در جریان بازدید از مانور ذوالفقار ۴ در این باره اظهار داشته "حرف هایی را که من زدم البته تحلیل خودم بود... نظریه ای را که ابراز کردم يك نظریه تحلیلی است!". وی با اشاره به "شگفت" غرب در جریان سلمان رشدی گفت: "که غرب از تحلیل شخصی من درباره فلسطین وحشتزده شدند... غربی ها به نقل از من گفته اند که وابستگان قربانیان ترور، شهروندان عادی و به تعبیر خودشان بیگناه را بکشند. نمی دانم شاید از تعبیرات من چنین چیزی مستفاد شود. اگر معنایش این باشد که منجر به این شود که شهروندان عادی را بکشند، بله من نظرم این است که چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد."

بقیه از صفحه ۳  
ردای خونین ...



توسط خسرگان از حمله واردی بوده اند که امام با آنها موافق نبوده، اما با موافقت خویش، مردم و مسئولین را با گذشت زمان به راه درست رهنمون گشته اند.!! (تا کبذ از ماست)

ولایت مطلقه

**کافر زنازاده فاسق و ستمگرا!**  
در مجموع می توان گفت که نقش روزنامه رسالت و دارودسته های گرداننده آن در این نمایشنامه، نقش مضحکی بوده است. اولین حادثه قابل توجه در این نشریه، اینکه سلسله مقالات آذری قمی درباره ولایت مطلقه فقیه، تا دهم اردیبهشت، یعنی حتی چندین روز پس از اینکه تقریباً همه دار و دسته های حکومتی ما عجله داشتند روی فضولات قبلی شان خاک می ریختند و جای ولایت فقها را با ولایت روضه خوان ها تعویض می کردند، هنوز عم ادامه داشت و سرانجام آخرین شماره آن در حالیکه هنوز کلمه "اتمام" در انتهایش دیده می شد، به زباله دان تاریخ سپرده شد.

آذری قمی بلافاصله از فردای آن روز سلسله مقالاتی را به نام "طبقات ولایت" آغاز کرد، که در مقدمه آن گفته شده "هدی ای سلسله مقالات... ولایت مطلقه رایجی مورد و خاتمه یافته تلقی می نمایند زیرا تصور می کنند که ولایت مطلقه فقیه اختصاص به مرجع فعلی و اعلم علمای اسلام... دارد و مجتهدی که به مقام مرجعیت نرسیده باشد... ولایت مطلقه ندارد!!" او سپس با این مقدمه، بحث طولانی و آخوندیش را البته در هماهنگی با ارکستر بقیه سردمداران رژیم، آغاز می کند و ثابت می کند که "ولایت مطلقه اختصاص به امام معصوم و فقیه ندارد، بلکه حق والی مسلمین است." او در این مقالات، به شیوه مباحث سرکبیجه آور حوزهای آخوندی، برای ولایت، "طبقات" مختلف قائل می شود و ثابت می کند که اگر این دومی نبود "فرد غیر مجتهد" و در غیبت او "عاصی و مقلد" و در غیاب این آخری "مؤمن عادل" و در فقدان او "کافر عادل" و... و... ولایت مطلقه خواهند داشت: "معادله ممکن است ولایت مطلقه حتی به کافر ناسق و حتی ستمگری که بالنسبه در مدیریت، مصالح جامعه مذهبی را رعایت می کند هم تعلق گیرد!!"

همین سلسله مقالات است که با بیش بینی انواع درگیری های اجتماعی میان فقهای فاضل صلاحیت رهبری و مجتهدین واجد صلاحیت رهبری، چشم انداز واقعی و عبرت انگیز حکومت آخوندها پس از مرگ خمینی را ترسیم می کند و بی اختیار خواننده را در آرزوی چنان روزهای دلپذیری به لبخند وامی دارد! باید گفت که اگر چه به فرمان خمینی، تقریباً همه دست اندرکاران مهم رژیم، بر سر جگونی سامان بخشیدن به روزهای سیاه پس از مرگ امامشان، درباره جایگاه رهبری توافق کرده اند، و حتی به احتمال زیاد، همه هم می دانند که این قبای کج و کوله را دارند برای تن چه کسی می برند و میدوزند، با اینحال، بر سر نکات دیگر متمم قانون

قرارداد تسلیحاتی ایران و شوروی

محمدعلی شارتی قائم مقام وزارت امور خارجه در گفتگویی با روزنامه تهران تایمز گفت که مذاکرات فشرده ای بین ایران و شوروی برای خرید اسلحه در جریان است. وی در این مصاحبه گفت: "مشت سال تجربه جنگ به ما آموخت که نباید از نظر تسلیحاتی خودمان را وابسته به یک کشور کنیم... ما تصمیم گرفته ایم به ویژه در سیستم نیروی هوایی تنوع ایجاد کنیم... در تحقیق این سیاست ما با کشورهای مختلفی - به جز شوروی - وارد گفتگو شده ایم و علیرغم اینکه گفته می شود که نیروی هوایی ایران امکاناتش آمریکائی است بزودی شاهد پرواز جنگنده سمب افکن هائی در ایران خواهیم بود که نه آمریکائی اند و نه روسی (جنگنده های چینی دارای بدنه میگا)."

ظرفیت پائین کارخانه ها

دسر شورای صافرات ایران ملی گفتگویی با خبرنگاران اعلام کرد که کارخانه های ایران با ظرفیت ۷۰ درصد کار می کنند. وی به عنوان مثال از تولید بیخجال نام برد که به جای ۱.۲۰۰.۰۰۰ دستگاه ظرفیت موجود فقط ۳۶۵.۰۰۰ دستگاه تولید می شود. وی ظرفیت فعلی کارخانجات کولر، تیغ نابلون، سیمان، بورد رختشوئی و روغن نباتی را به ترتیب ۶۸، ۵۰، ۳۱ و ۲۵ درصد ذکر کرد.

متخصصین ایران در آمریکا

به گفته مشاور وزیر آموزش و پرورش ایران بیش از ۱۰۰۰ متخصص نواز متخصصین ایرانی در آمریکا مشغول بکارند.

اما اگر معنایش این باشد که من چنین چیزی را توصیه می کنم، نه من واقعاً توصیه نمی کنم و این را نقطه ضعف می دانم."  
بدین ترتیب جنجالی که بار دیگر رابطه غرب با جمهوری اسلامی را به صحنه اول سیاسی جهان آورد با این شکل به تحریک فروکش کرد. رفسنجانی در تلاش خود برای روبراه کردن اوضاع قبل از مرگ خمینی، برای اینکه در زمان حیات خود وی به مقام رئیس جمهوری بر قدرت جمهوری ناشگون اسلامی دست یابد و قانون اساسی را نیز در این جهت تغییر دهد حاضر است امروز حرف های این چنینی هم بزند تا کسانی را که وی به نزدیکی به غرب "متهم" می سازند را هم راضی سازد. ولی همه می دانند که این روباها مکار به آسانی می تواند از این موضع به آن موضع بفلطد و هرچه را که "مصلحت" بود بگوید و عمل کند. ♦

اساسی، بویژه درباره مفهوم و جگونگی "تمرکز در قوای اجرائی" و نیز جگونگی تسلط بر رادیو تلویزیون، هنوز درگیریهایی حل نشده بسیاری میان جناح های حکومتی وجود دارد که آثار و عوارض آن، اینجا و آنجا، در سخنرانی ها و مقالات، خود را بروز می دهند. به هرشت می توان گفت، که حتی اگر، بازم به زور اقتدار دیکتاتور جماران، دارودسته های مختلف موقتاً هم بر سر موارد اختلاف سازش کنند و بالاخره این نمایشنامه را به اتمام برسانند، همه عناصر تشکیل دهنده نمایش، از جمله دولوپسی و هراس خوردگی بازیگرانش، نشان می دهد، که روزهای سیاهی در انتظار گردانندگان آن است! بیهوده نیست که فرزند خمینی در "ریخ نامه" پدر خونخوارش، خطاب به منتظران افشاء می کند که: "حضرت امام روحی فداه پس از کنار گذاشتن شما، ظرف چند ساعت چندین بار گریستند...". ساده لوحانه است اگر تصور شود که این پیرمرد سنگدل و جنایتکار، لسحقه ای هم بدلیل انسانی گریسته باشد. اشک او، سوگواری یک مرتجع جاه طلب در مرگ سوداهای برپادارفته خویش است. او که چند دهه از زندگی سیاهش را در آرزوی تحقق اندیشه های بیمار گونه خود سپری کرده است، اینک در انتهای بک راه قاجعه بار، پس از دهسال تخریب و خونریزی و وحشت، ردای خونینش را هم قواره هیچ کس نمی یابد، و صدای ریزش کاخ اندیشه های ارتجاعی اش را بگوش جان می شنود. گریه او گریه دیوی است که شیشه عمر خود و آرزوهای برپادارفته اش را بر سنگ می کوبند! ♦

توجه و پیروزی

متأسفانه در شماره قبل راه ارانی اشتباهانی رخ داده که ضمن پیروزی از خوانندگان گرامی اصلاح می گردد:  
- در صفحه اول، آخرین خط مقاله نبرد قدرت ... رقم صد میلیارد نادرست و رقم ده میلیارد درست است.  
- در صفحه ۴، در ادامه همین مقاله سطر یازدهم "گالاهائی" اشتباه و "کارهائی" درست است.  
- متأسفانه به علت کمبود جا بخشی از مقاله درج نکرده که باعث نامفهوم شدن مقاله گردیده است.



## قطعه نامه درباره تحولات اخیر در حاکمیت اسلامی و دورنمای آن

سیاسی و آزار و شکنجه آنان و اظهار نظر در سیاست های اقتصادی، اجتماعی و سیاست خارجی، تا اعتراف به غلط بودن سیاست جنگ طلبانه رژیم، با طرح ضرورت گشایش سیاسی-اجتماعی و دلجوئی از ایرانیان مهاجر و فراری از جهنم جمهوری اسلامی، اتوریتته خمینی و سیاست وی و رژیم را نه زیر سؤال برد، و توانست خود را به عنوان آلترناتیو معتدل و واقع گرای بعد از خمینی مطرح سازد. موقعیت ویژه منتظری-از جایگاه وی به مثابه قائم مقام رهبری و نفوذ او در درون و بیرون حاکمیت، حده در میان بخشی از نیروهای "رادیکال" اسلامی و حده در میان نیروهای لیبرال-اسلامی برمی خاست.

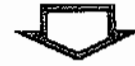
در مقطع تحولات اخیر، بویژه با توجه به موضع گیری های منتظری در ماه های اخیر، مقابله خمینی با وی قابل انتظار بود. بدون تردید حذف منتظری، بعد از نوشیدن جام زهر آتش بس، بزرگترین ضربه را بر بیکر جمهوری اسلامی و بر اعتبار معنوی خمینی وارد ساخت و هرگونه توهمی را بر ادامه نظام "ولایت فقیه"، بعد از مرگ وی از میان برداشت. همانگونه که درگیری های نصف آباد نشان داد، بدنبال حذف منتظری، جدائی بخش قابل توجهی از نیروهای حامی جمهوری اسلامی از رژیم تسریع شده است.

هرچند جناح رادیکال خط امام، با دخالت و حمایت خمینی باز دیگر زمام امور را بدست گرفته است، اما حذف "جناح میانه" برای آنان همچنان نامیسر خواهد ماند. زیرا که این به معنای تخریب یکی از ستون های مهم حاکمیت اسلامی و ناامال تهدید کل نظام اسلامی است، امری که خمینی به هر طریق از آن حتی المقدور پرهیز می کند و اساساً از نظر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی غیر ممکن بنظر می رسد. نامزدی رفسنجانی برای ریاست جمهوری و اختیارات گسترده ای که قرار است به او تفویض شود و با ترکیب ناهمگون و از همه بی جناح های "هئات بررسی و اصلاح قانون اساسی" از جمله شواهد این امر است. رفسنجانی، سیاست باز قدرت طلب که سال گذشته به عنوان طرفدار يك سیاست داخلی و خارجی "واقع گرا" و متمایل به "میانه روها" شهرت یافته بود، اینک با موضع گیری های تند روانه و بیرس و صدا می گوشت با جلب رضایت خمینی و تندرو های هوادار وی، نقش رابط و فصل مشترک میان جناح های تندرو و معتدل روحانیت و حاکمیت را ایفا نماید، تا در کانون تحولات آتی کشور، بویژه در بعد از مرگ خمینی و در خلاء ناشی از حذف منتظری، قرار بگیرد.

### مرزهای تحول جمهوری اسلامی

برگناری منتظری، بحث های جاری بر سر جانشینی خمینی، شورای رهبری، نقش ریاست جمهوری، تغییرات دیگر در قانون اساسی و... همگی نشانگر پایان حکومت فردی "ولایت فقیه" و شکل گیری يك حکومت اسلامی بدون ولی فقیه است.

گرچه "رادیکال" ها با شتاب در تدارک ایجاد هژمونی دارودسته خود در رژیم و حفظ و استمرار آنند، اما عدم توانائی آنان در سرکوب همه جانبه دیگر جناح های درون حاکمیت، بخصوص در شرایط گسترش فزاینده نارضایتی مردم و آرزو و بی اعتباری روزافزون حاکمیت، بویژه بعد از مرگ خمینی و واقعیت های اجتماعی-اقتصادی کشور و ضرورت های اجتناب ناپذیر ناشی از لزوم بازسازی ایران ویران و فوریت تأمین نیازهای اولیه توده ها و کاهش نارضایتی های فزاینده مردم به مثابه عوامل داخلی و نناقصات ناشی از وجود و عملکرد يك رژیم توتالیتر و ماجراجوی اسلامی، نا تحولات و سمتگیری کنونی جهان در جهت دمکراسی، رعایت حقوق بشر و تفاهم بین المللی، به مثابه عامل خارجی، اضطراب را به تضعیف سیستم کنونی حاکمیت خواهد انجامید. و چه بسا بتواند به قدرت گیری



تحولات اخیر در عرصه جنگ قدرت در زستان 7۷ سیاست های حاکمیت اسلامی و آرایش قوای درونی آن را به سود "رادیکال" های خط امامی و در سمت و سوی مواضع آنان تفسیر داده است. خمینی با آفریدن محیط تشنج و هیجان ناشی از يك رویارویی بزرگ با فتوای قتل سلمان رشدی، علاوه بر وسوسه های رمبیری جهان اسلامی و رقابت های منطقه ای، در نتیجه بوجود آوردن فضای تقابل و ستیز با جهان غرب، به روال اشغال سفارت امریکا در سال ۵۸، مقدمات تغییر در روابط خارجی با پیامدهای داخلی آن و زمینه های حمله به طرفداران سیاست اعتدال و گشایش در داخل و به سوی خارج را مهیا ساخت. نامه خمینی به روحانیت و دعوت به بسیج مجدد، برگنار کردن منتظر... ها، همگی بسیار در اطراف کشف "شبکه جاسوسی" اخیر، از جمله و عملاً در خدمت همین سیاست خمینی و گرداندندگان رژیم قرار دارد.

خمینی صفوف طیف اسلامی گسترده و ناهمگون مخالف "رادیکال" ها، شامل خط امامی های پراگماتیست، جناح "فقه سنتی" حول روزنامه رسالت، منتظری و هواداران وی و لیبرال های اسلامی تا "نهضت آزادی" را بر هم زد، بدین منوال پیشروی روندی را که از فردای آتش بس و در برتو آن با شتاب آغاز شده بود، برای مدت ها متوقف ساخت.

خمینی با اگر اه و با انگیزه همیشگی حفظ نظام اسلامی-که جوهر و اساس فکر و ذکر او را تشکیل می دهد- به آتش بس تن در داده بود. و به علت تشدید فوق العاده نارضایتی مردم و ضرورت بازسازی خرابی های بیشمار ناشی از يك جنگ بیهوده و بحران همه جانبه جمهوری اسلامی، با عمل اگر اه و با همان انگیزه نیز، به تقویت سیاست "میانه روها" و رشد گرایش "خرد گرایی" اسلامی تمکین نمود. بحث های اطراف "قانون احزاب"، "عفو عمومی"، "جلب ایرانیان خارج از کشور" و سرمایه های داخلی و خارجی و برخی فتاوی خمینی در رابطه با موسیقی و شطرنج و علیه روحانیون "متحجر" و "قشری"، از پیامدهای سیاست نوین بوده است.

با تدبیر کرد که مهمترین انگیزه رژیم و شخص خمینی در تدارک شبهه کودتای جدید، ناتوانی قبلی آنان در پیش بینی شدت نارضایتی مردم و خشم و نفرتی است که پس از سال ها جنگ و ویرانی، اکثریت مردم ایران را در تقابل تدریجی نسبت به این رژیم چهل و جنایت قرار داده بود.

جو ناشی از سیاست بازسازی و نوعی "لیبرالی" کردن فضای سیاسی کشور، حتی در همان چارچوب تنگ جمهوری اسلامی، به گسترش دامنه انتقادات از رژیم و از جنگ و وضع عمومی کشور و از ترانامه منفی دهسال حیات انقلاب اسلامی انجامید و به رشد حرکات اعتراضی در میان توده های مردم، روشنفکران و دانشجویان و توسعه فعالیت خانواده های زندانیان سیاسی منجر شد. گرایشات روز افزون مغایر با اسلام ارتجاعی و عقب مانده، نظیر رواج موسیقی و "بی حجابی" و تلاش های جناح هائی از حاکمیت برای گسترش روابط با غرب، رزمه های جان گرفتن بخش خضری و... سجموعاً در ذهن تاریخ اندیش خمینی و هواداران متعصب و "رادیکال" وی، خطر فروپاشی بایه های "دستاوردهای" اسلامی دهساله را تداعی کرد. این خطر از يك سو و ناتوانی رژیم در برابر ارضاء نیازمندی های فزاینده اولیه مردم، در رابطه با تأمین مواد غذایی، مسکن، کار و معیشت توده های میلیونی محروم که با پایان جنگ به خواست عمومی مبدل شده و در همه جا مردم را به مقابله با رژیم کشانیده اند از سوی دیگر، خمینی و جناح بنیادگرا از قدرت گرفتن "طرفداران گرایش نو" به وحشت افتاد و زنگ های در خطر افتادن "اسلام عزیز" در گوش خمینی به صدا درآمد و وی را به مقابله آشکار و رودر رو با این روند سوق داد.

برگناری منتظری از مقام جانشین ولی فقیه را باید در همین مقطع و در بن بست ساختاری رژیم ولایت فقیه و در سازماندهی نظام جمهوری اسلامی برای دوران بعد از خمینی توضیح داد.

منتظری که از بایه گذاران و مدافعان رژیم ولایت فقیه و از معتقدان جدی رژیم ولایت فقیه بوده است، در دوران اخیر، با ارسال نامه های متعدد به خمینی و مقامات و بخش وسیع آنها در داخل و خارج، با اتخاذ مواضع انتقادی به رژیم و جنگ و اعتراض به آنان در مورد کشتار زندانیان

## مصوبه پلنوم حزب دمکراتیک مردم ایران در باره نشریه ارگان

در جریان پلنوم گزارش مسئول راه ارانی پیرامون موقعیت و وضعیت فعلی نشریه ارگان، ضعف‌ها و مشکلات آن و نیز سمت و سوی کار نشریه تا سرگزاری کنگره دوم طرح شد و پلنوم به بحث پیرامون موضوعات طرح شده در گزارش پرداخت و نمایندگان منتخب سازمان‌ها نظرات و انتقادات خود در باره نشریه را بیان داشتند. در پی بحث‌های پلنوم پیرامون نشریه ارگان مصوبه زیر توسط شرکت کنندگان در پلنوم به تصویب رسید:

پلنوم پس از استماع گزارش هیأت تحریریه و با توجه به جایگاه کنونی نشریه در میان نیروهای حزب و دمکرات، کار هیأت تحریریه و کارکنان فنی نشریه را مثبت ارزیابی می‌نماید.

در ارتباط با کار فعالیت نشریه تا کنگره حزبی، پلنوم به هیأت تحریریه، ارگانها و سازمانهای حزبی توصیه می‌کند:

- ۱- نظر به اینکه کمبودهای جدی در نشریه در عرصه مسائل اجتماعی و داخلی وجود دارد، پلنوم از همه واحدهای حزبی می‌طلبد که با احساس مسئولیت بیشتر هیأت تحریریه را یاری دهند. بدین منظور پلنوم از سازمانهای حزبی می‌طلبد پس از بحث در باره امکانات خود، کمکهای شخصی در اختیار هیأت تحریریه راه ارانی قرار دهند.
- ۲- به تلاش همه جانبه برای جلب همکاری شخصیت‌های مترقی منفرد و صاحبان اندیشه و نظر با نشریه اقدام نماید.
- ۳- هیأت تحریریه صفحاتی از نشریه را به طرح مقولات نظری شوریک مورد نیاز جنبش و به ویژه در ارتباط با بحث‌های تدارکاتی تا کنگره دوم اختصاص دهد.

مبارزه برای سرنگونی رژیم مطلقه و واپسگرای جمهوری اسلامی مبرم‌ترین وظیفه نیروهای مترقی و دمکرات و ملی ایرانست. حزب دمکراتیک مردم ایران باید در مبارزه علیه جمهوری اسلامی و در راه سرنگونی آن پیش از همه به عنوان یک نیروی آزادیخواه، تجدید طلب و خواهان پیشرفت جامعه، رفاه مردم و عدالت اجتماعی برجسته شود.

حزب ما خواستار جدائی دین از دولتمداری و معتقد به آزادی و باورهای مذهبی فرد فرد مردم ایران و مخالف هرگونه تبعیض مذهبی، سیاسی، جنس و سایر تبعیضات است.

حزب دمکراتیک مردم ایران باید پیش از پیش به مبارزه ایدئولوژیک و افشاگری‌های سیاسی، برای نشان دادن ماهیت و عملکرد ضد دمکراتیک و واپسگرای نظام جمهوری اسلامی بپردازد. افشاء نارسائیها و ناسامانیهای اجتماعی-اقتصادی ناشی از حکومت اسلامی چون بحران اقتصادی، سقوط سطح زندگی، رشد فاصله فقر و ثروت، بیکاری، اعتماد در میان جوانان و نونهالان و به ویژه مقابله با سیاست شست و شوی سیستماتیک مغزی کودکان که تجلیات عمده آن تبلیغ فرهنگ جنگ، "شهادت"، تعصبات مذهبی، تربیت خبرچین و جاسوس نسبت به اولیاء و اطرافیان، باید از وظایف مستمر ما باشد.

رژیم اسلامی همچنان در بحران اقتصادی-سیاسی غوطه وراست و بیشتر از هر زمان در میان مردم منزوی و منفور گشته است. اینک وجود یک آلترناتیو دمکراتیک، نیرومند و مورد اعتماد مردم که بتواند نارضایتی توده‌های وسیع مردم را در مسیر مبارزات ضد رژیم تا سرنگونی آن سازمان دهد، بیش از پیش احساس می‌شود.

حزب دمکراتیک مردم ایران، مانند گذشته از همه نیروهای مترقی، ملی و دمکرات که خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک جمهوری آزاد که در آن دین از دولتمداری جدا بوده و هوادار دمکراسی سیاسی کامل، استقلال و عدالت اجتماعی باشد، دعوت می‌کند تا برای تشکیل هرچه سریعتر و وسیع‌تر چنین جبهه ائتلافی دمکراتیک متحد شوند.

محمد نیروهای مخالف ابن جناح و سمتگیری‌های سیاسی-اقتصادی آنان بیانجامد و روندی را که در مسیر نازسازی پس از آتش بس آغاز شده بود مجدداً در دستور روز قرار بدهد.

نظریه استحاله رژیم چه در گذشته و حال، که از سوی مخالفان درون حاکمیت و نیروهای لیبرال-اسلامی و نیز برخی از سازمان‌های سیاسی جب مطرح می‌شود، بر ستر امکان چنین تحولی و بریابه مبارزات جناح‌های درون حاکمیت جمهوری اسلامی و بر این فرض استوار است که رژیم جمهوری اسلامی از طریق رفرم‌ها و عقب نشینی‌های بی‌در پی، قابلیت تبدیل به یک رژیم مطلوب را دارد.

اما از دیدگاه ما نه فقط رژیم کنونی "ولایت فقیه" بلکه هر نوع دیگر جمهوری که بریابه ایدئولوژی و موازین اسلام استوار باشد، متناقض با دمکراسی، حقوق واقعی بشر، برابری انسان‌ها و آزاد اندیشی و تجدید خواهی است. استحاله رژیم در صورت احتمال، از محدوده لیبرالی شدن اقتصادی-سیاسی اسلامی تجاوز نکرده و تناقضات فوق‌الذکر را پایان نخواهد بخشید. کشتار دامنشانه زندانیان سیاسی درست در زمانی که رژیم سعی در عادی سازی اوضاع و نمایش چهره معتدل و مسالمت جو از خود بر مردم جهان داشت و در سودای پیمود روابط خود با دنیای خارج بویژه غرب بود، نمایشگر خصلت ضد انسانی و ضد آزادی "حکومت اسلامی" و ایدئولوژی آن است. هموائی نمایندگان جناح "مبانه رو" با حلالان رژیم و توجیه چنین قتل عام بیسابقه‌ای از سوی آنان و حتی موضع مهندس نازرگان رهبر لیبرال-اسلامی در رابطه با قتل عام زندانیان سیاسی حزب و در جریان بحث‌های "آزادی احزاب"، بار دیگر مرزهای تنگ "اعتدال" و لیبرالیسم را در چارچوب جمهوری اسلامی و مواضع طرفداران استحاله ی این رژیم ارتعاعی و ضد بشری را نشان می‌دهد.

بدین جهات، نظریه استحاله رژیم با توجه به واقعیت‌های دهسال اخیر و جوهر رژیم جمهوری اسلامی، توهم زاست و توده‌های وسیع مردم و نیروهای سیاسی مخالف را از تمرکز در مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، که سد راه هرگونه تحول دمکراتیک و حرکت انقلابیست، باز می‌دارد.

### واپسگرایی نظام و رژیم جمهوری اسلامی

#### و زمینه‌های مبارزه برای سرنگونی آن

حکومت اسلامی عمدتاً با تکیه بر افکار سنتی و عقب مانده و توده‌های تهی دست شهری از روستا راندهی جامعه بنا شده است. انعکاس مقاومت و هجوم فرهنگ و آداب و رسوم عقب افتاده زندگی اجتماعی-اقتصادی بر محور اسلام، در مقابل مظاهر فرهنگی-اجتماعی تمدن امروزی و شیوه زندگی متجدد از ویژگی‌های رژیم جمهوری اسلامی است. بخش بزرگی از شهروندان جامعه از انقلاب مشروطیت به این سو، به ویژه در دهه سال‌های چهل و پنجاه، با اکتساب فرهنگ و ارزش‌های این جهانی جامعه صنعتی و پیشرفته، به طور بنیادی، چه به لحاظ جهان بینی و روحیات و چه به لحاظ شیوه زندگی از فرهنگ سنتی اسلامی فاصله گرفته‌اند. همین بخش بالنسبه متجدد و مدرن جامعه یکی از بزرگترین موانع در مقابل نشر و گسترش و پذیرش فرهنگ و ارزش‌های قرون وسطائی اسلامی به جامعه تحول یافته ایرانست. لذا تحصیل و حفظ نظام اسلامی و آداب و رسوم و شیوه زندگی ما موازین قرون وسطائی اسلامی تنها با کنترل گسترده دولت بر همه امور و خلغ بد از جامعه و با تحمیل بی‌چون و چرای ایدئولوژی ارتجاعی و ضد دمکراتیک اسلامی میسر است. و همین امر، زمینه استبداد و توتالیترالیسم رژیم کنونی را فراهم کرده و ذاتی آن نموده است.

هر روز از ادامه حیات رژیم اسلامی به معنای ادامه سرکوب و اختناق، کشتار و ویرانی، تهاج فرهنگ و روان جامعه و گسترش فقر و فلاکت مردم است. مبارزه برای تأمین آزادی و حقوق بشر واستقرار یک نظام دمکراتیک لغو قوانین قرون وسطائی نظیر قصاص، تحقیر و تبعیض زن و پایان دادن به تحمیلات اجتماعی، فرهنگ و آداب و رسوم قرون وسطائی، مبارزه در راه تجدید خواهی و تمدن بشری و پیوستن به فائز انسان قرن بیست و یکم، در چارچوب جمهوری اسلامی و سلطه ایدئولوژی غیرممکنست. از این رو

پیام پلنوم حزب دمکراتیک مردم ایران



## خطاب به

# رفقای معترض توده ای!

حزبی صحت از عناصر جدیدی است که قرار است از کرسی رهبری در پلنوم آینده بالا رود و کسان دیگری که باید به اجبار بازنشسته شوند. به موازات این اقدامات یک سلسله تدابیر "سیاسی" هم تدارک شده است که مهم ترین آنها تظاهر به پیوستن استالینیست ها و کارگزاران طرفدار این سیستم پوسیده به جنبش "بینش نو" در پی چندسال کارشکنی و سکوت خائنه است.

رفقای عزیز توده ای!

دیروز هنگامی که ما همین نمایش ها صدها نفر از بهترین اعضای حزب را از تشکیلات اخراج کردند، شما یا ناظر بی تفاوت بودید و یا در عملیات تصفیه فعالانه شرکت جستید. تجربه زندگی به شما نشان داد که عناصر مسلط در باند رهبری اصلاح پذیر نیستند. فرهنگ و اخلاق و عملکرد آنها از منش و خوی انسانی و انقلابی فرسنگ ها به دور است و اینان به مثابه کارگزاران یک دستگاه پوسیده فکری و تشکیلاتی هدفی جز حفظ قایق شکسته خود در این دریای برفتوان دنبال نمی کنند. جنبش فکری که اسنک در سراسر جهان بخش بزرگی از احزاب کمونیست و کارگری را فرا گرفته، در حقیقت بیش از همه بدلیل به بن بست رسیدن بسیاری از بنیان های تفکرات

شورش اخیر توده ها و کادرهای حزبی علیه رهبری بوروکرات و اصلاح ناپذیر حزب توده ایران که در حقیقت در پی شکست سال ۶۲ دومین موج بزرگ اعتراضی پس از مبارزه صدها کادر و عضو انقلابی در سالهای ۶۴ و ۶۵ به شمار می رود، سراسر تشکیلات حزب توده ایران را از ایران تا مهاجرت فرا گرفته است. رفقای بسیاری از سازمانهای حزبی در افغانستان و اتحاد شوروی نظیر کابل، باکو، مینسک مسکو و... و بخش بزرگی از تشکیلات حزب در آلمان غربی، برلن، سوئد، پاریس، انگلستان و نیز برخی از شخصیت های حزبی از اعضای کمیته مرکزی تا کادرها و افراد سرشناس دیگر طی یک سال و نیم اخیر پرچم مبارزه درون حزبی را برافراشته اند که اینک به روزهای سرنوشت ساز و مهم خود نزدیک می شود. فعالیت ها و برخوردهای سیاسی و نظری که در سطح نیروهای معترض درون حزب صورت گرفته است، همگی البته با شدت و ضعف، نمایانگر درگیری رفقا با نظام فکری و تشکیلاتی موجود در حزب توده ایران است که از نظر ما مدت ها است به "بن بست کامل تاریخی" خود رسیده است.

مقایسه دو موج بزرگ اعتراضی درون حزبی در پنج سال اخیر نه ویژه از نقطه نظر برخورد باند حاکم بر حزب توده ایران و سرنوشت مبارزه آنها نکات آموزنده فراوانی در بر دارد. سه سال پیش از این، گروه سه نفره خاوری، سفری و لاهردی در باره رفقای طفیان کننده در برابر یک نظام نظری-سیاسی و تشکیلاتی به بن بست رسیده و منسوخ درست همان شیوه ها، تهمت ها و ترفندهای تشکیلاتی را به کار گرفتند که امروز در باره رفقای معترض درون حزب انجام می دهند. سه سال پیش باند سه نفره با حمایت

**تا دیروز هنگامی که با همین نمایش ها صدها نفر از بهترین اعضای حزب را از تشکیلات اخراج کردند، شما یا ناظر بی تفاوت بودید و یا در عملیات تصفیه فعالانه شرکت جستید. تجربه زندگی به شما نشان داد که عناصر مسلط در باند رهبری اصلاح پذیر نیستند.**

**"بینش نو" پاسخ ما کمونیست ها به واقعیات امروزی و کنار گذاشتن نظریات و سبک کارهایی است که در گذشته به بهای سنگینی برای همه ما - چه در کشورهای سوسیالیستی و چه در سایر کشورها - تمام شده است. "بینش نو" برای دستیابی به سوسیالیسم انسانی، دمکراتیک، همبستگی بین المللی بر اساس روابط برابر حقوق و سالم و طرد هر نوع وابستگی و نیز تشکیلاتی آزاد اندیش و با دمکراسی وسیع می رزد.**

کهنه ما پیرامون مسائل گوناگون نظری و سیاسی و تشکیلاتی بوجود آمده و رشد کرده است. "بینش نو" پاسخ ما کمونیست ها به واقعیات امروزی و کنار گذاشتن نظریات و سبک کارهایی است که در گذشته به بهای سنگینی برای همه ما - چه در کشورهای سوسیالیستی و چه در سایر کشورها - تمام شده است. "بینش نو" برای دستیابی به سوسیالیسم انسانی، دمکراتیک، همبستگی بین المللی بر اساس روابط برابر حقوق و سالم و طرد هر نوع وابستگی و نیز تشکیلاتی آزاد اندیش و با دمکراسی وسیع می رزد. مبارزه درون حزبی اگر نتواند به این عرصه های اساسی نظری فراروید، بنیان های فکری سیاست های گذشته را بگاود و هر آنچه گفته، منسوخ، ضد دمکراتیک و ضد انسانی است محور افکند صادقانه به نقد گذشته بنشیند و اساس کارش را بر دمکراسی، صداقت و شفافیت گذارد، هیچ تحولی در حزب توده ایران نیز ایجاد نخواهد کرد و آرایه این حزب در همان سرانگشته گذشته به قعر دره انزوا و انحطاط سقوط خواهد نمود. از این روست که توده های حزبی نباید اجازه دهند تا مبارزه شان به سازش کشیده شود و با عوض کردن چند چهره جدید در رهبری و بالا کشیدن چند مهره "سوخخته" و بدون سر هم بندی چند قطعنامه فرمایشی اندر فواید "تواندیشی" به موج مبارزه نیروهای معترض لگام زنند و آن را به ورطه سازش و ناکامی بکشانند.

رفقای گرامی!

ما با آنکه در تحلیل های خود از زمان جدایی از حزب توده ایران به بن بست تاریخی نظام فکری-سیاسی و تشکیلاتی این حزب اعتقاد داریم، اما بطور همزمان واقف بوده ایم که بخش بزرگی از رفقای باقیمانده در تشکیلات حزب

آشکارا احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی و در رأس آنها حزب کمونیست اتحاد شوروی همه تلاش خویش را به کار بست تا با برهیز از هر نوع بحث سیاسی-نظری و حذف معترضین و نیروهای که در تلاش احیای انقلابی حزب بودند و همزمان با به راه انداختن نمایش مسخره "کنفرانس ملی" رضایت "نیروهای مردم" و دیگر کسانی که هنوز با تعصب "حزبی" خود حاضر به اقدام علیه "رهبری" نبودند را جلب کند و معترضین آنروزی را در انزوا قرار دهد. سه سال از نمایش مضحک و فرمایشی گذشته است و اینک توده های حزبی به راحتی می توانند درباره نیات واقعی گردانندگان "کنفرانس ملی" و میزان وفاداری و پایبندی آنها به "رهبری جمعی" و سایر موازین دمکراتیک حیات تشکیلات و تجربه مبارزه درون حزبی خود به داوری بنشینند. امروز نیز سناریوی مشابهی - البته در اشکال متفاوت - در حال تدارک و اجراء است. این بار باند حاکم در تلاش است از طریق "کنار آمدن" با عناصر سازشکار مخالفین و دادن برخی امتیازات و عقب نشینی های احتمالی کاملاً حساب شده در زمینه های گوناگون، کادرها و اعضای رادیکال و انقلابی تشکیلات را که حاضر به "بند بست" و "سازش" نیستند، متروک کند و از صفوف حزب کنار بگذارد. اگر چنانچه عامل مهم و اساسی دیگر در زندگی حزب توده ایران یعنی روابط ناسالم وی با حزب کمونیست اتحاد شوروی و دخالت های حزب اخیر در فعالتهای حزب توده ایران را در نظر آوریم، می توان گفت که اینبار نیز همه چیز از فراز سر توده های حزبی تدارک شده و به اجرا در می آید و برای ساده دلان و خوش باوران حزبی در عمل سهمی جز "کف زدن" و "ابراز احساسات" در حرکات نمایشی از قبیل "کنفرانس ملی" نمی ماند. از هم اکنون در محافل



### طرح مصوبه پلنوم

### درباره اساسنامه

همانگونه که اطلاع دارید بحث های درون تشکیلاتی بیامون چگونگی از میان بردن تناقضات موجود در اساسنامه حزب، مصوبه کنگره مؤسسان و در راستای دمکراتیسم بیگیر درون حزبی، با صدور اطلاعیه شهریورماه ۱۳۶۷ هیئت اجراییه منجر به باز شدن یک سلسله بحث و اظهار نظر آزاد در واحدهای حزبی و در نشریه ارگان گردید که تا آستانه همین پلنوم ادامه یافت و متعاقب آن تهیه طرحی به منظور از میان بردن این تناقضات در دستور کار پلنوم قرار گرفت.

نتایج کار کمیسیون اساسنامه و بحث های پلنوم منجر به صدور مصوبات زیرین در مورد چگونگی اصلاح بند الف از ماده ۱۷ فصل چهارم، حقوق اعضاء و بند ب از ماده ۱۳ فصل سوم، وظائف اعضاء گردید. مقدمتاً مصوبات کنگره مؤسسان را در این رابطه یادآور می شویم:

۱- بند الف از ماده ۱۷ فصل چهارم، حقوق اعضاء به شرح زیر است: عضو یا اعضائی که در جریان بحث و اظهار نظر درباره کلیه مباحثات مطرح شده در اقلیت قرار می گیرند حق دارند:

- الف- ضمن رعایت و اجرای تصمیمات اکثریت در فعالیت های عملی و بیرون حزبی، از عقاید خویش در حوزه ها و جلسات حزبی آزادانه دفاع نمایند.
- و بند ب از همین ماده برای اقلیت این حق را قائل می شود که نظریات خود را برای درج در ارگان حزب ارسال دارند.
- ۲- مطابق بند ب از ماده ۱۳ فصل سوم، شرایط عضویت: "پذیرش برنامه (مبانی نظری-سیاسی) و اساسنامه حزب و شرکت فعال در راه تحقق اهداف آن." از جمله شرایط عضویت در حزب منظور گردیده است.

تناقض موجود در ماده ۱۷ (بندهای الف و ب آن) در اینجاست که عضو یا اقلیت نظری حق دارد نظر خود را کتباً از طریق نشریه ارگان به اطلاع همگان (داخل و خارج حزب) برساند ولی حق ندارد همین کار را شفاهی در خارج از حوزه و جلسات حزبی انجام دهد.

ایراد وارده به بند ب از ماده ۱۳ نیز این است که متقاضی عضویت در لحظه برگردن آنکت معلوم نیست با تمامی مبانی سیاسی و به ویژه مبانی نظری حزب موافق و در مواردی حتی آشنا باشد و از سوتی مضمون این بند مغایر با اصل پذیرش حقوق اقلیت مبنی بر حفظ عقیده خود در این با آن زمینه است.

و اینک طرح پیشنهادی مصوبه پلنوم درباره هر یک از این مواد:

۱- ماده ۱۷ از فصل چهارم، حقوق اعضاء به شرح زیر اصلاح و جایگزین بند الف همین ماده مصوبه کنگره مؤسسان می گردد.

"بند الف- عضو یا اعضائی که در جریان بحث و اظهار نظر در باره کلیه مباحث مطرح شده در اقلیت قرار می گیرند حق دارند از عقاید خویش در درون و بیرون حزب آزادانه دفاع نمایند." باراکراف اول همین بند به شکل زیر تنظیم شده و به فصل پنجم، وظائف اعضاء منتقل می گردد.

"عضو حزب وظیفه دارد (با حفظ حقوق اقلیت مندرج در فصل چهارم) تصمیمات اکثریت را اجرا کند."

۲- بند ب از ماده ۱۳ فصل سوم، شرایط عضویت نیز به شرح زیر اصلاح و جایگزین بند ب همین ماده مصوب کنگره مؤسسان خواهد شد:

"بند ب- پذیرش برنامه حزب در کلیت آن و شرکت در راه تحقق اهداف آن و پذیرش اساسنامه حزب"

نظر به اینکه هرگونه اصلاح و تغییر در اساسنامه صرفاً از حقوق و اختیارات کنگره است، این مصوبات به عنوان طرح پیشنهادی پلنوم برای قضاوت رفقای حزبی، همه علاقمندان به موضوع در سطح جنبش و طرح در کنگره آتی حزب ارائه می گردد.

و لذا قانونیت دادن به کنفرانس غیر قانونی و فرمایشی ملی و تصمیمات آن بی برده شود. تجربه مشخص ما نشان داده است که برای مقابله با بحران حزب توده

توده ایران را رفقای صادق و انقلابی متعلق به جنبش چپ تشکیل می دهند. بی مناسبت نبود که نمایندگان منتخب شرکت کننده در کنفرانس تدارکاتی برای نشست صلاحیت دار سراسری در خرداد ۱۳۶۶ و نیز کنگره مؤسسان در

**□ باند حاکم در تلاش است از طریق "کنار آمدن" با عناصر سازشکار مخالفین و دادن برخی امتیازات و عقب نشینی های احتمالی کاملاً حساب شده در زمینه های گوناگون، کلرها و اعضای رادیکال و انقلابی تشکیلات را که حاضر به "بندوبست" و "سازش" نیستند، منزوی کند و از صفوف حزب کنار بگذارد.**

ایران، هر راه حل اصولی و بنیادی را باید در خارج از کمیته مرکزی و علیرغم آن جستجو نمود. سرنوشت توده های معترض را باید خود آنان و کارهای سالم مستقلاً به دست بگیرند و خود راه یابی کنند. شما بدون تردید می دانید که در اکثر سازمان های چپ ایران اینک یک جریان نورسته با آرمان های نو شده، انسانی، خلاق، حقیقت جو، عدالت طلب و دمکراتیک شکل گرفته است. جای شما رفقای که سازش ناپذیر و رادیکال علیه سیستم کهنه و تفکر ضد دمکراتیک حاکم بر حزب توده ایران و

دی ماه ۱۳۶۶ هر دو ملی پیام هائی خطاب به رفقای توده ای از آنها خواستند که علیه رهبری فاسد و ناسالم حزب و نظام فکری و سیاسی حاکم بر آن دست به شورش زنند. اینک نیز به عنوان همزمان دیروز شما، و به عنوان کسانی که همین تجربه را سه سال پیش از سر گذرانده ایم. اینک نیز معتقدیم که به خاطر همه ویژگی ها و وابستگی های حزب، امید بستن به امکان ایجاد یک تحول در چارچوب رهبری و سیستم کنونی حزب توده ایران، چشم انداز واقع بینانه ای نیست.

استبداد و فساد تشکیلاتی آن در ستیز هسته بد بطور طبیعی در این جنبش است و جای حزب توده ایران با سیستم فکری و آلودگی های تاریخی و حتی با سیمای بزرگ شده توسط نیروهای سازش کار در مقابل این جنبش امروز زمان تصمیم گیری است. باید از دو راه یکی را برگزید. پیام ما به شما رفقای معترض اینست: نه جنبش تواندیشان چپ ببیند!

زیرا هرگونه راه حلی در چارچوب کمیته مرکزی کنونی، این دست بخت "کنفرانس ملی" که یک نشست فرمایشی، غیر دمکراتیک و سرهم بندی شده، از سوی باند سه نفره بوده است، همچنان مخدوش و غیر قانونی بوده و به استمرار بحران ارگانیک حزب توده ایران خواهد انجامید، و زخم ها از جاهای دیگر دوباره سرباز خواهد کرد.

یازدهم اردیبهشت ۱۳۶۸-اول ماه مه ۱۹۸۹  
پلنوم کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران  
با شرکت نمایندگان منتخب واحدها

کافی است به افشاگری های حزب ما و به نامه های متعدد رفقا شاندرمنی، آوانسیان، انور، برومند حیدریان و سایرین نظری افکنده شود تا از عمق فساد و تباهی گردانندگان حزب توده ایران و در نتیجه ناصواب بودن جستجوی راه حل در چارچوب کمیته مرکزی کنونی و با شرکت و هدایت و نظارت آن

## در محافل سیاسی

برکناری منتظری  
و واکنش اپوزیسیون

برکناری منتظری از مقام ولایت عهدی خمینی حادثه بسیار مهمی محسوب می‌شود که عوارض آن دامنه گسترده‌ای می‌تواند پیدا کند. حادثه مزبور نیروهای امیدوار به تحولات درون حاکمیت را مأیوس کرد و در میان نیروهای دیگر واکنش‌های متفاوتی برانگیخت. واکنش نیروهای غیر چپ تا هنگام تنظیم این صفحه را می‌توان چنین جمع بندی کرد:

- کیهان لندن به مناسبت برکناری منتظری شماره فوق العاده منتشر کرد. از مجموع مواضع و اخبار مندرج در کیهان لندن، بوضوح از نوعی تبلیغ برای منتظری (که تا همین اواخر لقب "گربه نره" را بدک می‌کشید!) برداشت می‌شود.

- خیرخانه "تاج جول" (رضایه‌لوی) طی اطلاعیه‌ای این اقدام خمینی را نشانه‌ای از گسترش بحران خواند و ناگید کرد که تمورات غیر عقلانی کشورهای عمده غربی که با برداشت‌های واهی به روی کار آمدن میان‌روهای اسلامی دل بسته اند نادرست بوده و می‌باشند.

- سنی مهر که چند روز قبل از برکناری منتظری اولین نشریه‌ای بود که فتوکپی نامه انتقادی منتظری به خمینی را منتشر کرده بود، اعلام کرد که: "آقای خمینی با بیان بخشیدن به عمر سیاسی آیت الله منتظری، به عمر رژیم خود پایان داده است."

- جبهه ملی ایران در اروپا اعلام کرد که "حذف منتظری، صحنه آخر رژیم دیکتاتوری خمینی است."

- مجاهدین خلق از زین مسئول این سازمان (مسعود رجوی) با صدور اطلاعیه‌ای مورخ ۱۸ فروردین ۶۸ اعلام کردند: "رهبر مقاومت ایران (منتظری) مسعود رجوی است) در مصاحبه با صدای مجاهد پیرامون عزل منتظری درباره کسانی که خمینی قصد ترساندن آنها را از مقاومت داشته متذکر گردید که از سرنوشت منتظری باید عبرت گرفت... و باید تا دیر نشده حسابها را از خمینی جدا کرد." این اظهاریه از سوی ناظران سیاسی به نوعی گوشه چشم نشان دادن مجاهدین به برخی نیروهای درون حاکمیت برای جلب آنها به اپوزیسیون تلقی شد. و لحن بیانیه به هر حال طی این سال‌ها سابقه نداشته است.

شماره آینده جمع بندی کامل مواضع نیروهای چپ و بقیه نیروهای سیاسی غیر چپ را از نظر خوانندگان خواهیم گذراند.

"فوق ساترالیسم"  
و تلاطمات درون راه کارگرنامه حزب دمکرات کردستان  
برای ادوارد شواردناده

حزب دمکرات کردستان ایران در تاریخ اسفند ۶۷ طی نامه‌ای که به امضاء عبدالرحمن قاسملو دبیر کل حزب رسیده در آستانه سفر شواردناده به منطقه خاور میانه از وی خواسته است که به مسئله کردها به منابه یک مسئله داخلی کشورها، بلکه به عنوان مسئله‌ای مربوط به حقوق بشر پرداخته شود. در این نامه ضمن افشاء جنایات جنگی رژیم اسلامی در کردستان ایران و با توجه به نیت اعلام شده سفر شواردناده به منطقه یعنی برقراری صلح آمده است؛ "اتحاد شوروی هم به عنوان بزرگترین کشور سوسیالیستی و هم به عنوان کشور همسایه مسئولیت انکار ناپذیری در منطقه خاور میانه به عهده دارد و به همین جهت باید از خواست‌های عادلانه خلق ستمدیده کرد که از همه حقوق ملی و انسانی خود محروم است دفاع نماید... ما از شما که هوادار حق تعیین سرنوشت خلقها و تأمین حقوق بشر در سراسر جهان هستید در آینده نزدیک بابتخت کشور شما میزبان یک کنفرانس بین المللی در مورد حقوق بشر خواهد بود، انتظار داریم که طی مسافرت خود نظر اتحاد شوروی را در پشتیبانی از خواست‌های عادلانه خلق کرد ابراز دارید... اگر سن دیرین دوستی و نزدیکی در اهداف سیاسی جنبش کمونی کردستان ایران و اتحاد شوروی نیز مورد نظر قرار گیرند، آنگاه مسئولیت کشور شما در امر پشتیبانی از خواست دمکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان ایران افزایش می‌یابد."

## سند انترناسیونال سوسیالیست

نشریه کوردستان ارگان حزب دمکرات کردستان ایران در شماره ۱۴۶ خود در پاسخ به عده‌ای از رفقای حزبی و خوانندگان که خواستار توضیحات بیشتری در مورد سند شورای انترناسیونال سوسیالیست در مورد مسئله کردها اند، با دکتر قاسملو دبیر کل حزب مصاحبه‌ای در این مورد به عمل آورده است. دکتر قاسملو در این مصاحبه ضمن تأکید بر سودمندی استفاده از تریبون وسیع و پر نفوذ بین المللی سوسیالیست برای طرح مسئله کردها در میان افکار عمومی جهان به موفقیت اخیر جنبش کرد در مورد تصویب سند اخیر نشست شورای انترناسیونالیست در پاریس اشاره کرده اضافه می‌کند: "برخلاف ادعای کسانی که از سیاست بین المللی بی‌اطلاعند و هنوز هم مانند اصحاب گهف اوضاع جهان و موضع نیروها را با معیارهای کهنه و بسیار قدیمی می‌سنجند، انترناسیونال سوسیالیست یک نیروی دمکراتیک سیاسی و معنوی مهمی است و بویژه پس از تغییراتی که در سال‌های اخیر در اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی دیگر روی داده، همکاری احزاب کمونیست با احزاب سوسیالیست عضو انترناسیونال سوسیالیست هر روز افزایش می‌یابد و اکنون این سازمان یک نیروی عظیم چپ در سطح جهانی بشمار می‌رود."

## تشکیلات، شرالازم؟

نشریه انقلاب اسلامی در شماره ۲۰۰ خود مقاله‌ای با عنوان فوق در مورد ضرورت تشکل و تشکیلات درج نموده است. در این مقاله همانطور که از عنوان آن پیداست، تشکیلات فی نفسه به عنوان یک "شر" تلقی می‌شود، ولی شر ضرور و لازم و غیر قابل اجتناب! در مقاله ضمن اشاره به خطر دائمی تبدیل شدن تشکلی که برای ارضای نیازهای طبیعی به پا شده به دستگای که "نیازهای کاذب" ایجاد می‌کند، بر ضرورت تشکل سالم اصرار ورزیده می‌شود و در برابر استدلال نافی تشکل می‌پرسد: "یس پاسخ به نیازهای فطری چه می‌شود؟ چگونه می‌توان بدون تشکیلات باز و زائیده از نیاز واقعی جامعه به مبارزه علیه استبداد حاکم پرداخت و در برابر به دلیل‌های انحصارطلب مقاومت نمود؟" خود مقاله اعتراف دارد که "امروز بیش از گذشته بر تشکیلات باز تأکید می‌شود" و این خود می‌تواند نوید بخش تحول مثبتی در میان طیف اپوزیسیون غیر چپ باشد که همواره تشکل را نفی کرده و با بی‌بها کرده اند.

## پاسخ جمهوریخواهان ملی

جمهوریخواهان ملی ایران در پاسخ نامه ای به طیف سلطنت طلبان در رابطه با دعوی اخیر رضا پهلوی که در کیهان لندن شماره ۲۴۹ به چاپ رسید به تشریح مواضع خود پرداخته اند. در این پاسخ نامه ضمن اشاره به فعال شدن مجدد سلطنت طلبان که به ویژه در پی شکست راه حل تشکیل شوراهای متعدد سلطنت و نیز دمکراتیک اخیر رضا پهلوی عنوان شده که تغییر مواضع رضا پهلوی در باره دکتر مصدق نمی تواند به عنوان یک تغییر

کیفی تلقی شود. سیاست جمهوریخواهان ملی ایران در برابر موج تبلیغاتی جدید، "شکستن بلوک واحد سلطنت طلبان، تسریع روند تمایز بایی عناصر آزادیخواه این طیف و منفرد ساختن گروهها و افرادی است که سودای خام باز سازی رژیم پیشین را در سر دارند." در پاسخ نامه آمده است: "ما منکر آن نیستیم که طی این دهسال افرادی از طیف سلطنت طلب به تمایلات دمکراتیک نزدیک شده اند. این تحولی است که در تمام طیف های سیاسی ایران از جمله در میان مذهبیون و جب سنتی به چشم می خورد." در پایان این پاسخ نامه به عنوان نتیجه گیری اعلام می شود

"ما همه آزادیخواهان را متعلق به هر طیفی که باشند فرا می خوانیم با ما در ایجاد یک بدیل جمهوریخواه و مستقل همراه و همگام شویم."

در برابر این موضعگیری، از آنسو "سازمان هواخواهان جبهه ملی ایران-لوس آنجلس" پیشنهاد تشکیل "شورای همبستگی ملی" با شرکت همه گروهها را دارد. این گروه در اطلاعیه ای که در نشریه ایران تایمز چاپ شده می نویسد: "ما پیشنهاد می کنیم در راه ستیز با دشمن مشترک، دست ها را به هم دهیم و نیروهای خود را یکی کنیم، یعنی با نگهداشتن استقلال سازمانی خود در کنار یکدیگر برای براندازی رژیم بکوشیم."

## نهضت آزادی و اعدام ها

نهضت آزادی طی اطلاعیه ای مورخ دیماه ۶۷ که بخش هایی از آن در نشریه جمهوریخواهان ملی ایران (واحد اتریش) شماره ۱۶ چاپ شده، ضمن فاصله گذاری با مواضع سیاسی و عقیدتی اعدام شدگان می گوید: "انگیزه اعتراض ما بیشتر گسترده اسرایی از هموطنان است که در سال های گذشته در دادگاه های همین رژیم و با احکام شرع به محکومیت هائی کمتر از اعدام و حتی یکسال و دو سال محکوم شده بعضا روزهای آخر اسارت خود را می گذرانده اند..."

## اعتراض به ادامه بازداشت

سازمان چریک های فدائی خلق (اقلیت) در یک بیانیه به ادامه بازداشت ۴ تن از اعضاء خود که در جریان تظاهرات ۱۴ دسامبر ۸۸ در لندن توسط پلیس انگلیس دستگیر شده و کماکان در بازداشت سرب می برند اعتراض کرده است. سازمان مزبور این اقدام دولت انگلیس را تلاشی برای گرفتن امتیاز از رژیم در برابر مسئله راجر کوپر قلمداد کرده است.

## از اجرای قانون احزاب چه خبر؟

در پی برپا شدن امواج گسترده "ضد لیبرالی" در پی پیام های اخیر خمینی و بویژه بعد از سرنگونی منتظری، از هیاهوی خیمه شب بازی قانون احزاب و مضحکه حزب بازی به تدریج کاسته شده است. وزارت کشور به سرکردگی جمادار معروف مجتبی تنها به ۲ گروه پروانه رسمی "کسب و کار" داده، یکی نهضت زنان ایران تحت ریاست یک خانم جلال و جامعه روحانیون مبارز تحت سرکردگی نوکران جلال؛ مقارن با این احوال در به اصطلاح نظر خواهی روزنامه کیهان از "صاحب نظران" در مورد مسئله احزاب، هر چه بیشتر نظرات فوق ارتجاعی مخالفان آزادی احزاب درج می گردد.

## آقایان برنامه تان چیست؟

یکی از خوانندگان کیهان لندن به نام هادی نویدی از دالاس آمریکا طی نامه ای که در شماره ۲۴۳ این نشریه چاپ شده در برابر جریانات مختلف ایوزیسیون سئوالاتی را مطرح کرده که در نوع خود قابل توجه اند. وی می پرسد: "حزب توده برای آینده چه برنامه ای دارد؟ آقایان کمونیست های غیر توده ای، شما چه نقشه ای دارید؟ مجاهدین خلق که خواهان یک حکومت اسلامی هستید، حکومت شما چه تفاوتی با حکومت خمینی دارد؟ آقای شاه جوان، شما وقتی از قانون اساسی صحبت می کنید منظورتان کدام قانون اساسی است؟ آیا باز هم مجلس مضحک سنا را خواهید داشت که ۳۰ نفر آنها از طرف شاه و ۳۰ نفر دیگر به دستور شاه انتخاب می شوند؟" وی از همه رهبران ایوزیسیون "استدعا" کرده که پاسخ پرسش های او را اعلام کنند تا وی و دو فرزند جوانش تکلیف شان را بدانند.

## حمله به جلسه سخنرانی

در روز یازدهم ماه مه به ابتکار "مرکز هماهنگی پناهندگان سیاسی" جلسه ای فرهنگی در شهر کارلسروه برگزار شد که برنامه آن کتابخوانی و سخنرانی توسط بهمن تیرومند بود. هنوز مدتی از آغاز جلسه نگذشته بود که عده ای به اخلال در جلسه پرداخته، جمع گرد آمده را مورد فحش و ناسزا قرار داده و متن سخنرانی تیرومند را پاره کردند. جمع برگزار کننده جلسه، طی اطلاعیه ای، گروه ضربت سازمان مجاهدین خلق را مسئول این رویداد ناگوار دانسته و یادآور شده است که "مبارزه با گروههایی که هیچ اعتقادی به آزادی ندارند، حتی اگر در مقابل رژیم خمینی قرار گرفته باشند" وظیفه همه آزادیخواهان است.

از سوی دیگر هواداران سازمان مجاهدین خلق طی اطلاعیه ای ضمن فحش و دشنام به بهمن تیرومند و برگزار کنندگان جلسه، شرکت وابستگان این سازمان در بورس به جلسه را تکذیب نموده است. ما حمله به کردهمائی های سیاسی و فرهنگی

## رهبری مجاهدین

## و عملیات "فروغ جاودان"

بعد از گذشت شش ماه از عملیات "فروغ جاودان" که طی آن بنا بر آمار خود سازمان مجاهدین خلق "بیش از هزار تن" از مبارزان این سازمان از بین رفتند، و نیروهای باقیمانده مجدداً به پشت مرز عراق عقب نشستند، سرانجام سعود رجوی مسئول اول این سازمان طی مصاحبه ای با رادیو صدای مجاهد سکوت غیر موجه شش ماهه را شکست و به سئوال مربوطه پاسخ گفت. با نگاهی به سرتاسر این پاسخ طولانی سه صفحه ای که در شماره ۱۶۱ نشریه "اتحادیه..." درج شده متأسفانه روشن می شود که این در واقع نه "پاسخ نامه" بلکه مطابق معمول "ادعاینامه ای" علیه مخالفان و منتقدین رهبری سازمان مجاهدین خلق است. این به اصطلاح پاسخ به حساس ترین سئوالی که مردم ایران و نیروهای مترقی و دمکراتیک کشور ما و احتمالاً بخش بزرگی از نیروهای خود سازمان مدت ها منتظرش بودند، تنها تعجب و تأسف انسان را برمی انگیزد. رجوی در این مصاحبه پیشروی نیروهای مجاهد تا عمق صدوهفتاد کیلومتری داخل خاک ایران را عظیم ارزیابی می کند، اما با کمال تعجب در این مورد که به تمام نیروهای خود مجاهدین و حتی اقوام و آشناها وعده دیدار در میدان آزادی تهران را می داده سکوت می کند و از آن بدتر عقب نشینی و تلفات عظیم را بدون ارائه حتی یک دلیل، پیروزی و "گستاورد استراتژیک و سیاسی" می خواند! سرتاسر مقاله غیر از مثنی شعار و جملات تهییجی، در بقیه موارد به حمله به منتقدان مجاهدین تحت عنوان "میانه باز"، "استحاله گر"، "حب نمای ارتجاعی"، "خمینی صفت"، "سزاوار لعنت" و "زمینه چینیان اعدام ها" و امثال آن اختصاص یافته است. آیا رهبری مجاهدین هنوز پاسخ اصولی، تحلیلی، و جمعی و نه فردی و ولایت گونه آقای رجوی را به مردم ایران بدهکار نیست؟

را به هر انگیزه و بهانه ای، عملی زشت و غیر انسانی می دانیم و از هم میهنان خود در خارج از کشور انتظار داریم که به سطح جماداران حزب الهی سقوط نکنند.

# دیانت در خدمت سیاست

سلاطین عثمانی در نیمه دوم قرن نهم هجری نفوذ خود را به سراسر قلمرو اسلامی گسترده بودند و ایران را نیز جزئی از این قلمرو می دانستند. شاه اسماعیل برای حفظ استقلال ایران در برابر امپراتوری مذهبی خلفای عثمانی ناگزیر بود بر وجه معترض و سرکوب شده همان مذهب تکیه کند. این سیاست در عمل نیز کارآئی خود را نشان داد.

هنگامی که شاه جوان در سال ۹۰۶ وارد تبریز شد و به تخت سلطنت نشست، اولین اقدام او این بود که نام دوازده امام شیعه را در خطبه خود آورد و لعن سه خلیفه اهل تسنن (ابوبکر و عمر و عثمان) را معمول داشت. فرمان داد تا در خیابان ها و میادین زبان به لعن ائمه تسنن بکشایند و از هر کسی مخالفت ببینند سرش را از تن جدا سازند. شاه به مشاورین خود که به وی یادآور شدند که از سیصد هزار نفر اهالی تبریز دست کم دویست هزار نفرشان پیرو تسنن هستند و احتمال طغیان و شورش آنها وجود دارد، جواب داد: "مرا بدین کار واداشته اند و خدای عالم با حضرات ائمه معصومین همراه میزند و من از هیچکس اندیشه ندارم، اگر رعیت حرفی بگوید شمشیر می کشم و یک کس را زنده نمی گذارم." سواران قزلباش حکم یافتند که در کوچ و بازار بگردند و هر اعتراضی را خفه کنند، چنین بود که در همان آغاز کار بیست هزار نفر از سنیان از دم تیغ گذشتند.

از آنجا که در آن روزگار اکثریت مردم ایران پیرو تسنن بودند، امر شیعه سازی ایران چندان ساده از پیش نرفت. شاه اسماعیل که به پیروی از شیطان صوفی خویش "مرشد کامل" خوانده می شد در کشتار سنیان بیرحمی و سنگدلی بی نظیری از خود نشان می داد تا آنجا که استخوان های آنان را از گور بیرون می کشید و فراتش می سوزاند. مردم یا تغییر مذهب می دادند و یا -در صورت زنده ماندن- گروه ها گروه از ایران می گریختند.

در اصفهان و شیراز و کرمان و یزد و دیگر شهرها اعدام های جمعی و شکنجه سنیان به عمل آمد. علمای سنی را زنده زنده پوست می کردند و یا در آتش می افکندند. بسیاری از علما مهاجرت کردند و آنها که ماندند به ناچار ترک مذهب گفتند و جان خویش را نجات دادند. در کتاب ها منقول است که علامه محقق دوانی در مسجد جامع شیراز به تدریس و خطا به مشغول بود و به روش شافعی وعظ می نمود. همین که فرمان شاه اسماعیل مبنی بر ترک مذاهب اهل تسنن و گرویدن به شیعه توسط حاکم شیراز ابلاغ شد بی درنگ بالای منبر رفت و خطابه غرائی در حقانیت مذهب شیعه و مدح آل علی ایراد کرد و به غاصبین حقوق آنها لعن فرستاد. چون از منبر بائین آمد یکی از شاگردانش جلو او را گرفت و گفت: ای شیخ، تو که تا همین دیروز پیرو تسنن بودی؛ علامه جواب داد: هیچ آدم عاقلی به خاطر دو شیخ عرب (یعنی ابوبکر و عمر) خود را به کشتن نمی دهد.

در سال ۹۱۶ اسماعیل به قتل عام مردم هرات فرمان داد. سپاهیان او فرید الدین تفتازانی که "شیخ الاسلام" هرات بود را کشتند و سپس حسدش را به سر دار کردند و سوزاندند. قورچیان قزلباش خلیف مشهور هرات به نام حافظ زین الدین را از منبر پائین کشیدند و در صحن مسجد سر از تنش جدا کردند.

بنائاتی هروی از اساتید شعر و موسیقی این دوران بود که در سال ۹۱۸ در قتل عام شهر قرشی جان خود را از دست داد.

کشتار دیگرانديشان با همین شدت و خشونت در قلمرو خلفای آل عثمان هم رواج داشت. به گزارش مورخین در قرن های هشتم و نهم چند صد هزار نفر از مردم به "جرم" شیعی گری به قتل رسیدند. در کشتار شیعیان آناتولی بیش از چهل هزار تن کشته شدند که یکی از فجیع ترین قتل عام های سراسر تاریخ دیانت است. به اشاره سلطان سلیم علمای سنی در پایتخت

حکام ترک و ایلخانی که سرزمین غارت زده و منته شده ایران را از فرزندان جنگیز و هلاکو تحویل گرفتند میراث خوار فرهنگی عقب افتاده و خشونت آمیز بودند. آنها از اوایل قرن هشتم هجری به تدریج اسلام آوردند و به وجه تعصب آمیز و خشن آن -که با خوی تند و ستیزه جوی آنان سازگار بود- دامن زدند. امرای ترک که خود چندان در بند احکام و فرایض دینی نبودند، لااقل به دو دلیل در اجرای موازین شرعی سخت گیری و تعصب نشان می دادند.

نخست، نادانی عوام؛ امرا به تجربه دریافته بودند که برای مهار کردن توده های ستم دیده و ناراضی هیچ حربه ای برنده تر از عقاید و اوام مذهب نیست و برای سرکوب آنان هیچ سلاحی کارآتر از اتهام کفر و الحاد وجود ندارد. فقهای درباری ما استناد به آیات و احادیث اسلامی مردم را به اطاعت از "اولوالامر" فرا می خواندند و عدالت خواهی آنان را به سوی "فرج آسمانی" و "نجات اخروی" منحرف می کردند.

دوم، فساد حکام؛ عیاشی و شهوت رانی تا حد جنون آمیز شیوهی عادی زندگی امرا بود که آن را به بهای خونریزی ها و ستمگری های بی پایان تأمین می کردند. آنها چنین گمان داشتند که ما توسل به تعصبات مذهبی در این جهان از خشم خلق و در آن جهان از "غضب الهی" رهائی می یابند.

بدین ترتیب میان رفتار و گفتار ظاهری و کردار حقیقی امرای ترک و علمای کوش به فرمان آنان دره عمیقی وجود داشت. از سوئی خود بدترین معاصی و منکرات را مرتکب می شدند و از سوئی دیگر رعیت را به خاطر جزئی ترین خطاها کیفر می دادند و تکفیر می کردند. این زندگی دو گانه که در زهد ظاهر و فسق باطن تجسم یافته، برجسته ترین ویژگی امرای این دوران است و به خاطر همین هم نبرد با تزویر و سالوس و ریاکاری در آثار اندیشوران جسور این دوره مانند سعدی و عیبی و حافظ و مجد همگر و قطب الدین شیرازی جای ویژه ای دارد. ما تنها دو بیت از خواجه را یادآوری می کنیم:

واعظان کین جلوه بر سحراب و منبر می کنند  
چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند

می خور که شیخ و واعظ و مفتی و محتسب  
چون نیک بنگری همه تزویر می کنند

در زمان حافظ حاکم فارس و یزد و کرمان به نام امیر مبارز الدین که حدود شرعی را با خشونت و قساوت اجرا می کرد و تنها پیش از هشتصد تن را به دست خود سر بریده بود (و حافظ به تمسخر او را "محتسب" نامید) به سوختن و شستن هزاران جلد کتاب غیر دینی فرمان داد و به پاس این "مجاهدت" از فقهای مزدور و علمای شکمباره دربار خود لقب "عاری اسلام" گرفت.

پسر او شاه شجاع که پدر خود را به دست خویش کور کرده و با مادر همبستر شده بود برای "حفظ بیضه اسلام" همه آثار علمی را به عنوان "کتب ضاله" در آتش می سوزاند. در زمان همو بود که حافظ به الحاد متهم شد که ما در شماره گذشته به آن اشاره کردیم.

## شیعه پر سریر قدرت

خلاء فرهنگی دامنه داری که پس از حملات بیایی اقوام مغول در ایران بدید آمد، راه را برای ترویج عقاید شیعی هموار ساخت. در چنین شرایطی دودمان های شیعی گوناگونی چون سرداران در خراسان، مرعشیان در مازندران، سادات کارکیائی در گیلان و مشعشعی در خوزستان دولت های کوچک برانگنده ای تشکیل داده بودند اما تنها زور شمشیر اسماعیل صفوی بود که توانست شیعی را در ایران به پیروزی برساند و آن را به صورت مذهب رسمی کشور درآورد. از قدیمترین اسناد باقیمانده از عهد شاه اسماعیل صفوی چنین برمی آید که که فکر ترویج و تعمیم مذهب شیعه امامی در ایران صرفاً پیرونده ذهن این پادشاه جوان بوده است.

عیاشانه و بر تحمل فقها و علمای شیعه را به زیر علامت سؤال می بردند که این نیز بر آنان گران می آمد.

در عهد صفوی تعقیب و آزار متصوفه، یا عرفا و حکمائی که اندیشه آنان رنگی از تصوف داشت امری رایج و روزمره بود. کشتار صوفیان در عهد شاه تهماسب آغاز شد و در دوران شاه اسماعیل دوم و شاه صفی با وسعت بیشتری ادامه پیدا کرد.

محقق قمی محدث اخباری معروف زمان سلطان سلیمان همه صوفیان را کافر و "مهدور المرم" اعلام کرد. او نه تنها صوفیان را کافر می دانست بلکه کسانی که در کفر آنها تردید می کردند را هم کافر می شمرد.

ملا محمد باقر مجلسی تصوف را "کفر محض و ضلالت مطلق" خواند. علامه ملا احمد اردبیلی در کتاب "حقیقه الشیعه" نه تنها متصوفه بلکه ادبیات عرفانی ایرانی را "ابواب کفر و الحاد" نامید. بی جهت نبود که طنز ادبیات ایران (که سرچشمه اصلی آن تصوف بود) خاموش شد و تا قرن ها جز در خلوت خواص، نامی از حافظ و مولوی و عطار و سنائی و جامی شنیده نشد.

مولانا محمد صادق اردستانی را که عارفی دانا و وارسته بود در سرمای زمستان از اصفهان اخراج کردند و کودکان او در راه از سرما و گرسنگی جان دادند.

شیخ بهاء الدین استیری که از مشایخ پارسای خراسان بود با مشاهده ستمگری ها و تجاوزات عمال حکومت زبان به انتقاد باز کرد. علمای اصفهان او را به تصوف و الحاد متهم کردند، و شاه یکی از سردارانش را به دفع او فرستاد که او را به ضرب چکش به قتل رساند.

صدر الدین شیرازی (معروف به ملاصدرا) بزرگترین حکیم دوران صفوی دائم از تهدید دکانداران شرع و تقوی در وحشت و اضطراب بود. علمای اصفهان او را به خاطر نفی افسانه خرافه آمیز "رحمت جسمانی" ملحد خواندند و به روستای کهک تبعید کردند و سرانجام به توبه و ادا شدند.

مرجع اعلیٰ نزدیک به دوران ما آیت الله بروجرودی تدریس کتاب های او را در حوزه های طلاب ممنوع اعلام نمود.

ملا محسن فیض کاشانی حکیم و شاعر و شاکرد برجسته ملاصدرا هم به خاطر نوشتن کتاب "سفینه النجات" ملحد و زندیق شناخته شد، که ناچار به انکار عقاید خود شد.

سرمه کاشانی حکیم و شاعر ایرانی که از شاکردان میرفتدوسکی و ملاصدرا بود و در هند به سر می برد نیز به تصوف منسوب شد و در سال ۱۰۷۲ به فتوای فقها به قتل رسید.

### تدوین فقه شیعه

شاهان صفوی تدوین اصولی موازین فقه شیعه و انطباق آن با سلطنت زدگی را سرمشق خود قرار دادند و "مجلسی دوم" را با انبوه گماشتگان و اصحابش - که هسته اصلی دستگاه روحانیت بودند- بدین کار گماشتند.

مجلسی (علامه محدثین) مرجع اعلایا "ملاباشی" ایران بود. او در عهد شاه سلیمان به سمت "شیخ الاسلام" برگزیده شد و بر سر شاه بعدی (شاه سلطان حسین) تاج سلطنت گذاشت. او فرمانروای واقعی ایران بود و شاه جاهل و ضعیف النفس صفوی بدون اجازه او دست به هیچ کاری نمی زد.

در دورانی که غرب با تکیه بر نیروی خرد شالوده علوم جدید را پی می ریخت، مجلسی با کمک دستیاران ابله و شکمبازه اش موفق شد بیش از دو میلیون حدیث و روایت اسلامی و شیعی را گرد آورد و بزرگترین موزه خرافات و جعلیات و خزینات تاریخ بشر را در کتاب "بحار الانوار" عرضه کند، تا مبدا یکی از احکام و آداب "دخول و جماع و انزال" بر مؤمنان نامشکوف بماند. زهی "دریاهای روشنائی ها"!

مجلسی و حلقه بیرامون او تلاش خود را در دو جهت متمرکز کرده بودند: نخست پر بها دادن به علوم دینی و تحقیر علوم عقلی به عنوان مشغولیات مادی و دنیوی که انسان را از توجه به پروردگار باز می دارد.

دوم- تعصب و سختگیری نسبت به دیگر اندیشان: مجلسی و بیرامونیان او چنان دایره تنگی برای ایمان مذهبی ترسیم نموده بودند که هر کس یا کمترین انحرافی از آن بیرون می افتاد و به "ورطه کفر" می غلطید. از این جهت دستگاه تکفیری که مجلسی به راه انداخته بود از نظر برد و نیروی بیسابقه بود و با کارائی شگفت انگیزی دشمنان "مذهب حقه شیعه اثنی عشری" را

گردآمدند و پس از گنگاشی کوتاه در متون دینی فتوی دادند که تشیع کفر است و جهاد با کافران واجب است و ثواب کشتن يك نفر شیعه به مراتب از اجر کشتن هفتاد نفر عیسوی بیشتر است.

شاه اسماعیل يك دولت قدرتمند شیعی را به حاشینان خود وا گذاشت. شاهان صفوی نه تنها فرمانروای سیاسی جامعه بلکه رهبر روحانی آن نیز شمرده می شدند و با آنکه در شهوت رانی و غلامبارگی و باده گساری غوطه ور بودند، خود را "کلب آستان علی" و "شیخ الاسلام" و "نائب صاحب زمان" می خواندند. تنها کمبود ریاست دینی آنها عنوان سیادت بود که آن هم به همت علمای حیره خوار تامین گردید. همانگونه که کسروی نوشته است: "سیادت یکی از افزارهایی است که خاندان صفوی برای پیشرفت کار خود داشته اند و از این سود بسیار جسته اند". به شهادت تاریخ شیخ صفی الدین اردبیلی تبار بزرگ صوفیان اصلاً گرد بود پس نمی توانست سید باشد و چنین ادعائی هم نداشت. در دیانت نیز سنی بود و از شافعی پیروی می کرد هر چند که نوادگان او شیعیان سنی کش درآمدند. این واقعیت مانع از آن نتد که علمای وابسته به این خاندان شجره نامه ای جعل کنند، نسب شیخ صفی را با بیست و یک پشت به امام هفتم شیعیان (موسی کاظم) برسانند و شاهان صفوی را "سادات موسوی حسینی" بخوانند.

شاه اسماعیل از مذهب تشیع در خدمت یکپارچگی و استقلال سرزمین ایران بهره جست اما بیشتر حاشینان او آن را در راه عوامفریبی و خرافه گستری و به عنوان افزار سرکوب و فشار به کار بردند. ملایان و فقهای شیعه به تدریج عالی ترین مناصب حکومتی را اشغال کردند و هر خشکه مقدس شادای می توانست با تظاهر به زهد و دین داری خود را به رأس هرم قدرت نزدیک کند. صائب تبریزی وضع زمانه را در يك بیت خلاصه کرده است:

تا سرانجام چه از برده در آمد، کامروز

دور پرواری عمامه و قطر شکم است!

### بسرکوب تصوف

فرته دیگری که در کنار سنبان آماج خشم و کینه علما و حکام صفوی قرار گرفت، صوفیه بود. با وجود آنکه مشایخ تصوف نسبت به ائمه شیعه اظهار ارادت و بندگی می کردند، علمای شیعه از دیرباز با آنان برخوردی خصمانه داشتند و آزادنشی و تساهل دینی آنان را کفر و زندفه می دانستند.

سید مرتضی ابن داعی رازی عالم شیعی قرن ششم و هفتم عمری صوفیان را تکبیر نمود، بزرگان آنها چون حلاج و بایزید را کافر شمرد، مقالات ایشان را آثار کفر و زندفه دانست و "صد هزار لعنت بر فرق صوفیه" فرستاد. علمای عهد صفوی جهاد ضد تصوف را با دست بازتر و جسارت شدیدتری دنبال نمودند. دشمنی فقهای متشرع با اهل تصوف دو دلیل عمده داشت:

اول- متصوفه در برابر بیرون مذاهب دیگر رفتار مدارا جویانه و تساهل آمیزی داشتند که ما تعصب دینی و حزم گرائی ملایان ناسازگار بود آنها نسبت به احکام و فرامین شرعی نیز چندان پایبندی استواری نشان نمی دادند، که این نیز با قدرت مطلقه و مستند روحانیت شیعی تعارض داشت. ثانیاً- متصوفه با گرایش به زندگی زاهدانه و پرهیزکارانه عملاً زندگی





محمد تقی برومند - انور - محسن حیدریان

## جنبش اعتراضی حزب توده ایران در بوته آزمون دیگر

کمی بیش از یکسال از رستاخیز همزمان توده های حزبی در باکو و کابل و سپس مینسک و مسکو در اعتراض به تصمیمات سرکوبگرانه و ارتجاعی بلنوم کودنای دسام ۶۶ می گذرد. این رستاخیز که بعد در اروپای غربی و در مقناص معینی در داخل کشور تأثیر متقابلش را به جا گذاشت، موج جدید اعتراضات محنت مهمی از کادرها و اعضای رزمنده حزب علیه ساختار فرتوت و سیستم فرماندهی استالینی-باقرووی آن پس از بلنوم فرمایشی هیجدهم و خیمه شب بازی "کنفرانس ملی" بشمار می رود.

این جنبش توده، که از همان آغاز در هم نوردیدن دستگاه به غایت فرسوده حاکم بر حزب را در کنگره سوم آن از طریق برگزاری کنفرانس های محلی، منطقه ای و سراسری در خارج از کشور و شکل ویژه آن در داخل کشور آماج خود قرار داده بود هنوز مرحله آغازینش را می گذارند. مسلماً بدون دست یافتن به این هدف استراتژیک هیچگاه خانه نگانی بنیادین در ستردن ایورتونیسیم و بوروکراتیسیم و دکماتیسیم دامنگیر حزب که برای شفافیت ملی و بین المللی آن در جنبش کارگری میهن ما اهمیت حیاتی دارد، صورت نخواهد گرفت.

از دیدگاه ما شفافیت ملی همانا اندیشیدن خلاق و دیالکتیکی در امر تنظیم فعالیت تئوریک و براتیک هر گردان طبقه کارگر بر پایه درک ضرورت های جامعه و اساس قرار دادن ویژگی های آن در پیوند با مسائل فراروی سوسیالیست ترفیخواه و پس زدن گوش به فرمانی کمسنتری از این با آن کانون فرامی در پوشش انترناسیونالیسم پرولتری است.

متأسفانه در مجموع فعالیت های نظری و سیاسی و تشکیلاتی حزب نمونه های درشتی در کدر ساختن شفافیت ملی آن وجود دارد که منشاء جدا افتادگی حزب از طبقه کارگر و توده های زحمتکش میهن ما و آن انتشار و لایه های طبقات اجتماعی است که در تأمین هدف های استراتژیک با طبقه کارگر پیوند دیالکتیکی دارند. سر تسلیم فرود آوردن به نقشه استالین-بریا-باقرووف در مسئله آذربایجان با سوء استفاده از جنبش دمکراتیک ملی مردم این سامان، دادن شعار ملی شدن صنایع نفت، در جنوب به جای شعار ملی شدن نفت در سراسر کشور، حذف شعار سرنگونی رژیم شاه به تبع بهبود مناسبات حکومت شاهی با دولت شوروی و در همین ارتباط خودداری از فراخواندن مردم ایران به قیام مسلحانه و تدارک آن در اوج رستاخیز مردم ایران پس از رویداد جمعه خونین ۱۷ شهریور ۵۷ از نخبه موارد بسیار مهم خودباختگی در قبال مسائل ملی است.

درک نادرست از انترناسیونالیسم پرولتری و تنزل آن به دفاع از موضعگیری های دیپلماتیک نخستین کشور سوسیالیستی، که باعث قوام گرفتن سیاست تبعی در مسائل ملی و تبعیض آمیز در روابط با احزاب برادر گردید از اعتبار و شفافیت بین المللی حزب در نزد نیروهای انقلابی و دمکراتیک و ترفیخواه به شدت کاسته است.

رهبری دکماتیک و ایورتونیسیم حزب با دنباله روی از این یا آن دیدگاه ها و موضعگیری های نادرست حزب برادر در اتحاد شوروی در مسائل نظری و سیاسی همواره از نگرش مستقل به رویدادهای کشور و مسائل کشورهای سوسیالیستی و جنبش کارگری جهان باز مانده و به استقلال ویژه و اساسمند لگ حزب پرولتری در قلمرو ملی زبان جدی وارد کرده است.

مثلاً رهبری حزب با حجت قرار دادن یافته های تئوریک نظریه بردار از اتحاد شوروی در خصوص "راه رشد غیر سرمایه داری" با دارودسته ماوراء ارتجاعی خمینی به عنوان نیروی مترقی "دمکراسی انقلابی" تا رسیدن به "اهداف دور استراتژیک" عقد اخوت بست و با این دنباله روی فاجعه دیگری در برخورد به مسائل ملی در جریان انقلاب بهمن ۵۷ به بار آورد.

در نتیجه این برخورد مقلدانه و تأثیر مخرب آن در ذهن کادرها و اعضای

حزب است که پس از یورش دژخیمان خمینی به حزب و دستگیری زبده رهبران و کادرهای آن، رهبری باقیمانده گنج و گول از افسون شعبده های شرین ذهنی، به جای تحلیل اوضاع دردناک، با استغافه نوشت:

"اگر امام یا مردم و مردم با امام باشند، انقلاب نجات خواهد یافت؟! از بنام همین القیات شمشر کننده و باور تراژیک وی بنیاد است که آن افسر قهرمان توده ای، هنگامی که باسداران نومید از دستگیری وی از خانه اش بازمی گشتند، بیان راه دوان خود را به اتوموبیل سپاه رساند و خطاب به شکارچیان رژیم گفت: "برادر با من کار داشتید؟" ما همین خوش باوری های ارزان بود که گز مگان رژیم طعمه هایشان را در حزب به جنگ آوردند.

برخورد به مسائل کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست و کارگری جهان و کشورهای مستقل نو پا جنبه دیگر سیاست تبعی و نا مستقل رهبری حزب را در موضع گیری های سیاسی و ایدئولوژیک به نمایش می گذارد. ما چنین احواجی است که چشم بر واقعیت های ملموس جهان بسته می شود و انوه در هم تنیده مسائل گیتی با دیدی تنگ و یکسویه ارزیابی می گردد.

به عنوان نمونه: رهبری حزب تحت تأثیر تیرگی روابط دیپلماتیک شوروی و چین چشم بر تحولات این کشور فروبست و روند پیش تازانه نواندیشی و نوسازی در جمهوری توده ای چین را که در آستانه انقلاب بهمن آغاز گردیده بود، و از

## باطرد سازشکاران، جنبش

### توضیح

نامه رفقا برومند، انور و حیدریان، منسجم ترین و روشنترین سندج است که از سوی افراد و گروه های معترض حزب توده ایران آنگه از فرادای بلنوم فرمایشی دیماه شکل گرفت منتشر شده است. اهمیت درجه اول این نوشته در برداختن و موضع گیری نسبت به روابط ناسالم بین المللی حزب توده ایران با احزاب دیگر بویژه حزب کمونیست اتحاد شوروی و درک و عملکرد نادرست از انترناسیونالیسم پرولتری و صدماتی است که از این راه به جنبش دمکراتیک و به انقلاب ایران وارد گردیده است. و نیز در مرز بندی امضاء کنندگان نامه با عناصر و نیروهای توهم دار و سازشکار داخلی جنبش ناهمگون معترضین است که هنوز هم راه نجات توده ای ها را در جارحوب گیتی حزب توده ایران و در کنار آمدن با لگ "رهبری" می جویند. عناصر و نیروهایی که با مشی خود

حیث برنامه ریزی اقتصاد مستقل ملی و رشد نیروهای مولده و ترقی اجتماعی در لگ کشور در راه رشد چند ساختاری برای تنویر وجدان سیاسی و اجتماعی نیروهای انقلابی و دمکراتیک در میهن ما واجد اهمیت بود، در مطبوعات خود منعکس نداشت. انتقاد چپ های دگراندیش در چهار گوشه جهان از اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در زمینه رشد بوروکراتیسیم، ساختمان سوسیالیسم، فقدان دمکراسی و پراگماتیسم در سیاست خارجی مستمسکی در دست رهبری حزب بود که این نیروهای انقلابی را "مردن" تلقی کند و اعضای حزب را تماماً از دیدگاه و نقش خودبویژه و تجربه آنها در تحولات اجتماعی و آزمونگاه مبارزه انقلابی بی خیر نگاه دارد. این سیاست حزب در مورد جب های دگراندیش ایران تا آنجا پیش رفت که فرزندان انقلابی خلق "تریچه های بوک" و سازمان هایشان "سیا ساخته" معرفی شدند. بازتاب نیاقتن دیدگاه های مبتکرانه حزب کمونیست ایتالیا و برخی دیگر از احزاب کمونیست اروپای غربی در مسائل متنوع جهان معاصر در نشریات حزب ناشی از دنباله روی و یکسویه نگری رهبری حزب است. به دلیل چنین ملاحظاتی است که تا کنون هیچ تحلیل روشنی از اوضاع پر تنش کشورهای سوسیالیستی و مویجات نظری اجتماعی و اقتصادی آن در اختیار افکار عمومی مردم ایران گذاشته نشده است. سیاست توجیه گرانه در قبال رویدادهای لهستان موجب تناقض گویی های فضاحت یاری در ارزیابی مسائل حاد این کشور شده است. مسکوت گذاردن کژی ها و کاستی های کشورهای سوسیالیستی و برهیز از هر نوع انتقاد نسبت به سیاست ها و معایب مشهود این کشورها، و تلقی این انتقادات با برجسب های چون "همآوائی با بلندگوهای آمریالیستی و ستیزه جوئی با شوروی و نفی سوسیالیسم" چنان زمینه ای در افکار و عقاید عمومی و حتی در میان شماری

کادرها و فعالان با سابقه و رزمنده آن از صفوف حزب گردید و نیز تعامل و نداشتن کوچکترین برنامه کاری برای فعالانهای سازمانگرا در ایران و عاری بودن ساختار حاکم بر حزب از کمترین ظرفیت و توان انقلابی برای تحولات دمکراتیک و جذب نیروهای انقلابی و توده های زحمتکش بیش از پیش بر ضرورت تصمیم گیری در باره سرنوشت و فرجام کار اعضاء و کادرهای انقلابی آن مهر تأیید می گذارد.

واقعیت اینست که سازمانها و نیروهای انقلابی و دمکراتیک و ترسخواه میهن ما و در بیشاپیش آنها طبقه کارگر و توده های زحمتکش از همکاری و قدرت گیری هر حزب و سازمانی که حاکمان آن از هیچ کوششی در برقراری حقیقت و ترور در درون تشکیلات و سرکوب بی رحمانه اعضاء خود با انواع پرونده سازی ها و افترا های گنیف فروگذار نیستند، به شدت واهمه دارند و از آن قویاً گریزانند. برای آنها نمونه خناتات هولناک استالین و فسادکارهای برژنف در اتحاد شوروی و مطلق العنانی های مائو در چین، وضعیت رقت بار لهستان و رومانی و سلطه گری کیم ایل سونگ در کره شمالی و امثال آن چه حاذبه ای دارد که در راه به قدرت رسیدن نسخه بدل های آنها سر و خان بیازند. متأسفانه حزب با وجود فداکارها و قهرمانی های اعضای صدیق آن در راه دمکراسی، ترقی اجتماعی و صلح و عدالت اجتماعی، به علت ابتلا به سرطان بوروکراسیسم و اپورتونیسیم، از شاخص ترین سازمان های چپ در سرکوب و پراکندن نیروها در درون و بیرون از خود است و با چنین میزانی تقاضم هیچ نیرو و سازمان سیاسی را نیست به خود بر نمی انگیزد.

بدین جهت، دستگاه مخوف استالینی-باقروفی موجود حزب که فاقد کمترین اعتدال و حیثیت ملی و بین المللی است و با ادامه حیات خفت بار خود هر روز ضربات هولناک تری به جنبش کارگری میهنمان و امر سوسیالیسم در افکار عمومی وارد می آورد، محکوم به فرو افتادن در زباله دان تاریخ است.

شماری از رفقا که بنابه انگیزه ها و دریافت های خود ویژه انجمنی در کبر مبارزه آشکار با اپورتونیسیم نیستند، با محدود ساختن خود به مبارزه سنتی درون حزبی به سربال بلنوم های بی بو و خاصیت "گمبته مرکزی" فرقه ساخته و نیز بنا به عادت مألوف به تأثیر مکانیکی و دنباله روانه تحولات اتحاد شوروی در ساختار حزب چشم دوخته اند و آرزو مندند که تنها از این طریق به خودکامی دیوان سالاری باقروف-چیدر علی اقی در حزب پایان دهند. صرف نظر از ناکام ماندن چنین مبارزه با در هوایی که تجربه تلخ چند دهه گذشته آن، خاصه پنج سال اخیر بیش روی ماست، باید گفت که آرزوهای اتوییک این عده از رفقا که مستقی بر ایمان گزائی عرفانی است، عملاً بخشی از حاشیه جنبش اعتراضی را به همراه راه حل های بوروکراتیک سوق می دهد و این مایه تأسف جدی است.

با وجود کوهی از اسناد و مدارک گمنان نابذیر و مشاهده مستقیم اسفنازترین فجایع محکوم کننده، دیگر تردید در گزینش راه حل های قاطع نه به حزب، آنچنان که آن را در ذهن تصور می کنیم، بلکه به دوام و بقای ساختار فاجعه آفرینی خدمت می کند که "گمبته مرکزی" دست چپ شده موجود حافظ آن است.

برای درهم نوردیدن چنین ساختاری که طی دهه های اخیر همواره سدی در برابر بالندگی جنبش کارگری در وطن ما بوده، راهی جز انقلاب در حزب و خود ندارد. بر این اساس، تعویض چند مهره بدنام در هرم رهبری که برخی از رفقا آن را آماج خود قرار داده اند، انقلاب در حزب نیست، بلکه یک رژیم بی یال و دم و آشکم در آن است. انقلاب در حزب از مصالح و منافع بنیادین جنبش کارگری میهن ما منشاء می گیرد و از این رو باید همه اشکال انقلابی را بر حسب ضرورت در خدمت مضمون خود قرار دهد.

از این روست که جنبش اعتراضی در کانون جوشن خود کمترین اعتدالی به فرجام خوش مبارزه سنتی درون حزبی و قبول پیشنهادات شایع دلخوشکنی چون اختصاص چند صفحه از "مجله دنیا" به مقالات "انتقادی" بی آب و رنگ منتقدین مصلحتی و شرکت در کارناوال "پلنوم وسیع" و یا سربال بلنوم های فرمایشی که چیزی جز قبول ساختار موروثی استالینی و حفظ آن در اشکال رفرمیستی آن نیست، ندارد. این نوع پیشنهادات وقتی می توانست مؤثر باشد و به واقع هم مؤثر بود که بیکر حزب -یعنی ساختار آن- همچون تن بیمار محتضر آماس کرده نبود. اما آیا جنبش اعتراضی قادر است حزب را از چنین بن بست نجات دهد و رسالتش را در بنیان نهادن یک ساختار انقلابی به جای ساختار به بن بست رسیده کنونی به

از روشنفکران انقلابی در برخورد به واریزهای دردناک و تنش های دهان گشوده در این کشورها بوجود آورده که اینجا و آنجا نسبت به حقانیت تاریخی خود سوسیالیسم علمی و مآلاً ایدئولوژی مارکسیستی شک و تردید نمایند.

رهبری حزب با ملایک قرار دادن روابط حسنه اتحاد شوروی با کشورهای چون سوریه، لیبی و الجزایر که گویا در "راه رشد غیر سرمایه داری" گام برمی دارند، آنها را چون کشورهای سوسیالیستی در "هریم ممنوعه انتقاد" قرار داده و از انتقاد از موضع گیری ها و سیاست های نادرست این کشورها در قبال جمهوری اسلامی و در ارتباط با مسائل مختلف بین المللی و اوضاع داخلی آنها خودداری ورزیده است. این سیاست تبعی رفته رفته این توهم را در ذهن اعضاء و کادرهای حزب ایجاد کرد که نظام سیاسی-اجتماعی و اقتصادی کشورهای مورد بحث می تواند سرمشق مطلوبی در امر تأمین حقوق و آزادی های دمکراتیک و پیشرفت اجتماعی و دمکراسی برای ممالک چون ایران باشد.

سکوت "گمبته مرکزی" عربض و طویل فرقه ساخته حزب در قبال خودداری اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از دادن رأی به محکومیت جمهوری اسلامی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به مناسبت کشتار جمعی فاشیستی زندانمان سیاسی ایران در سال گذشته وجه دیگری از بی تفاوتی های سنتی آن به مسائل جدی ملی بویژه در شرایطی است که سازمان ملل متحد

## اعتراضی را تعمیق بخشید

به اقدامات خائمان براندازی که از "پلنوم هیجدهم" و "کنفرانس ملی" فرمایشی به نام رهبری کمیته مرکزی نوین صورت گرفته است عملاً صحنه می گذارند و تداوم بزرگ شده آن را می طلبند. اینک وقت آن رسیده است که بر شالوده اساسی این نامه همانگونه که رفقا مطرح کرده اند دست به "تنظیم بیانفرم مقدماتی نظری سیاسی و تشکیلاتی"، پیرامون کاستی های اصلی جنبش چپ کمونیستی و دمکراتیک ایران بزنند و مبارزه مستقل توده ای های معترض را در خارج از چارچوب "رهبری" و کمیته مرکزی غیر قانونی و علاج نابذر حزب توده به حرکت یک جمع به هم بافته بر محور "وحدت در تنوع" مبدل سازند. اینک جمع ناهمگون معترضین از چه توان انقلابی و سازندگی بریابه بینش نو برخوردار است، در روند چنین تکاملی روشن خواهد شد.

هیات تحریریه راه اراتی

و طلیفه خطیر تأمین حقوق بشر در کشورهای دیکتاتوری زده و استقرار صلح در جهان را بر عهده گرفته است، و این در حالی است که "گمبته مرکزی" با مرثیه خوانی های خود در ارگان حزب از این کشتار به نام "فاجعه ملی" یاد کرده است.

حیثیت انگیز تر از همه آنجاست که کیش شخصیت پرستی جنان در وجدان رهبری حزب ریشه دار است که سیاستگذار رکود و بحران در اتحاد شوروی را زیر نقاب "ادای احترام" به "پیوندهای انترناسیونالیستی" در اسناد بلنوم ۱۶ چنین حقیر و چاپلوسانه مورد مدح و ثنا قرار می دهد:

"رهبری حزب کمونیست و دولت شوروی و در رأس آن رفیق برژنف سیاست سرشار از ابتکار و بر نریش و مبتنی بر اصولیت و علمیت عمیق را... دنبال می کند."

اینها و نمونه های پرشمار دیگری از خودباختگی سکانداران سابق و لاحق رهبری در زمینه مسائل حاد نظری و سیاسی و تشکیلاتی ضرورت تأخیرناپذیر در هم نوردیدن قاطعانه ساختار به غایت فرسوده حزب را برای تعیین تکلیف قطعی با آن در دستور روز وجدان های بیدار در حزب قرار می دهد. در همین جا لازم به تأکید این نکته است که کادرها و اعضاء حزب که در جریان جزئیات رویدادهای فاجعه بار سیاست های دکماتیستی، رفرمیستی و اپورتونیستی رهبری حزب در گذشته و حال قرار گرفته اند نمی توانند در برابر این انحرافات، به تصور اینکه خود مسئولیتی در آن نداشته اند و ندارند، ساکت بنشینند. آنها نیز در صورت بی تفاوتی و سکوت در برابر جنبش کمونیستی و کارگری ایران و توده های مردم هواپگو هستند.

تحکیم بی سابقه مواضع اپورتونیستها و محافظه گاران کهنه کار و خود باخته در پنجسال اخیر و اقدامات سرکوبگرانه گردانندگان سیستم کنونی حزب در دور جدید مهاجرت، که موجب تاراندن اسف بار شمار چشمگیری از

## جنبش اعتراضی ...

انجام رسانند؟ البته، تنها با يك جواب "آری" و "نه" نمی توان به آن پاسخ گفت. پاسخ مثبت شتابزده به این سؤال بدون واریسی همه فاکت ها و توجه به وضعیت عینی و ذهنی شکل گیری جنبش اعتراضی که مخلوق فروپاشی ساختار بوسیده موجود نظری، سیاسی و تشکیلاتی در حزب است، دور از عقل سلیم است. بدیهی است، اگر عناصر سازنده این جنبش در جریان مقابله با لیورتونیست ها، محافظه کاران و دکماتیک ها در يك جمع به هم نافته (conglomerat) شکل می گرفتند، ساختمان ساختار انقلابی آلترناتیو با دشواری های عظیم کنونی روبرو نبود.

جنبش اعتراضی ما توجه نه اینکه دستگاه علی اوفی حزب هیچ جای آندای در آن باقی نگذاشته، وارث فرو ریختن بسیاری از ارزش ها و بحران ژرف اعتماد در میان توده های حزبی است. خزیبت در ثنوری و عمل ما تضادهای فاحش آنتاکونیک روبروست. رومانیتسم انقلابی جایش را به وسواس ها، از خود بیگانگی ها، از هم گریزی ها و تردیدهای بی مفرحان شکاری داده است. وانگهی، جنبش اعتراضی در شرایطی در تند آب بحران در حزب و جنبش کمونیستی و کارگری ایران و جهان جریان دارد که بسیاری از اصول و مبانی ثنوریک در معرض بازیبنی و تصحیح قرار گرفته است.

بنابراین، بدون مد نظر قرار دادن این عوارض و رویدادها، دآوری بی خدشه درباره جنبش اعتراضی سبک سرانه و انتظار فوق العاده و معجزه نمودن از آن دور از فراست و منطقی انقلابی است. فشرده کلام اینکه جنبش اعتراضی در پیویه کار بفریح خود از يك سو باید تضادهای درونیش را که ناشی از فرهنگ دیرینه سال و ریشه دار سیستم بوروکراتیک استالینی-یاقرووی و تیراران اعتمادها و تحرك ها است، حل کند و از سوی دیگر، با تجهیز به حداقل پلاتفرم نظری، سیاسی و تشکیلاتی به سازماندهی مبارزه بر تضاریس علیه فرمانروایان ساختاری بپردازد، که طبق معمول از امکانات و حمایت های بوروکراتیک کشورهای سوسالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی برخوردارند.

دکماتیک های محافظه کار و بی بیوند با ملك و ملت که در فوت و فن لحن مال کردن و از هم پاشاندن نیروهای رادیکال حزب و تفرقه اندازی در جنبش کمونیستی و کارگری ایران ید طولائی دارند، با وقوف به دشواری های عیدیه و طاقت سوز جنبش اعتراضی در غلبه بر پراکندگی ها و از هم گزینی ها، فرصت طلبانه عوارض دردناک خود آفریده را به حساب این جنبش و شخصیت معترضین واریز می کنند و با این شلوغ کاری ها و چشم بندی های تبلیغاتی، خود جنبش اعتراضی را پشت میز اتهام می نشانند.

ما عمه توده ای های میهن دوست و انقلابی و شائق به رعائی توده های مردم از ظلم و استعمار را فرامی خوانیم که با ارزیابی دقیق رویدادها و تاریخ حزب و جنبش کمونیستی ایران و جهان حساب خود را از حساب کسانی که سازشان همواره با سیستم استالینی-یاقرووی و علی اوفی گوک شده است و می شود جداسازند و در نبرد سرنوشت ساز با چنین سیستمی که ریشه در خاک میهن ندارد، همه توان و هوشیاری انقلابی خود را به کار گیرند. وقت آن است که سرانجام بیکار خونین رهبران طراز اول حزب کمونیست ایران سلطان زاده ها و نیک بین ها و دهها کمونیست نامدار دیگر که در دوران خود قربانی مبارزه با چنین سیستمی شده اند، به فرجام رسد. در تاریخ معاصر ایران نیز شمار زیادی از کارهای برجسته توده ای در فهرست قربانیان سیستم استالینی-یاقرووی حزب صف کشیده اند که هیچ توده ای غیرتعمد نمی تواند از کنار فحایع علیه آنان راحت بگذرد و همچنان مهر سکوت بر لب گذارد. ریشه کن کردن خزیبت به سبک منسوخ گذشته شرط مبارزه قاطع با لیورتونیسم و دکماتیسیم در جنبش کارگری ایران است.

جنبش اعتراضی بر بستر ابقای جنبش و طایف سمار سنگینی گام برمی دارد. با این همه، این جنبش در بدترین حالت، یعنی در صورتی که بغرضی کار به وی مجال ندهد که انبوه تضادهای مترامک تمحیل شده بر خود را برای ایجاد يك ساختار انقلابی آلترناتیو حل کند، باز بخش مهمی از وظایف خطیر خود را به شرح زیر به انجام رسانده است:

- مبارزه مؤثر و قاطع با لیورتونیسم و دکماتیسیم در حزب از طریق انتشار جزوات و بولتن ها؛

- بررسی نقادانه خط مشی سیاسی لیورتونیستی رهبری حزب در سال های پیش و پس از انقلاب تا زمان ما ضرر؛

- به دست دادن ارائه طریق و فرمول های روشن برای حل بحران کنونی؛

- تنظییم پلاتفرم مقدماتی نظری، سیاسی و تشکیلاتی؛

- افشای زد و بندهای پشت پرده برای بس گرفتن شعار سرنگونی جمهوری اسلامی به دست آویز "استحاله رژیم" که در جریان پلنوم کودتائی دسامبر ۶۶ خود را عیان نمود؛

- بر ملا کردن آلودگی های فاجعه بار تشکیلاتی در ارتباط با تماس گیری های داخل کشور از طریق قاچاق جیان مواد مخدر و افراد مشکوک و معلوم الحال (۴)؛

- نضی هر نوع هرز مونیسم بپذیری در روابط با احزاب برادر؛

- افشای توطئه های پشت پرده برای جوش دادن سازمان اثریت پس از به انشعاب واداشتن جناح نو اندیش آن با "میان راه رو" های جنبش اعتراضی و دستگاه استالینی-علی اوفی مسلط بر حزب به منظور نجات سیستم بوروکراتیک موجود حزب از بن بست کنونی؛

هنوز می توان فهرست دستاوردهای جنبش اعتراضی را در مبارزه با لیورتونیسم و دکماتیسیم با ذکر موارد و نمونه های مثبت دیگر تکمیل کرد.

لازم به یادآوری است که این دستاوردها توسط آن بخش از رفقای جنبش اعتراضی به دست آمده که با تشکیل جلسات عمومی، کنفرانس محلی، صدور بیان نامه ها، قطعنامه ها، نامه های افشاگرانه و انتشار بولتن های محلی آشکارا در برابر "رهبری" لیورتونیست و دکماتیک حزب قدم ملم کرده اند. این مرزبندی بی تزلزل و قاطع علنی برای اعتلای مجموعه جنبش اعتراضی از سطح "جنبه" به "جمع به هم نافته" جنبه تعیین کننده دارد.

بنابراین، اگر تاکنون جنبش اعتراضی عمدتاً به شکل جبهه ای از معترضین با گرایش های متضاد عمل مینمود، در لحظه حاضر برای تبدیل آن به يك ارگان رادیکال خوش فرجام به تدوین پلاتفرم نظری، سیاسی و سازمانی واحد نیاز دارد.

این پلاتفرم باید در میان رفقای معترض و ملی مقالات در بولتن های محلی، منطقه ای و سراسری وسیعاً مورد بحث و بررسی قرار گیرد و پس از جمع بندی و تدوین آن در کنفرانس سراسری برای تصویب نهائی به کنگره تقدیم گردد. کنگره وظیفه دارد، هم پلاتفرم واحد نظری، سیاسی و سازمانی را به تصویب برساند و هم درباره سرنوشت جنبش اعتراضی در قبال سیستم بوروکراتیک و نا مستقل کنونی حزب تصمیم بگیرد.

ضرورت مبرم این کار برای آنست که اعضا و کارهای حزب نمی توانند مدت ها حتی در وضعیت حاشیه تشکیلات کنونی لیورتونیست ها خود را شریک جرم عوام فریبی ها، دنباله روی ها و ضربه زدن های آنان به منافع بنیادین طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم ایران کنند.

به عقیده ما برای تدوین پلاتفرم نظری، سیاسی و تشکیلاتی و تدارک کنگره، نخست باید در جهت انتشار بولتن سراسری و ایجاد مرکز واحد هماهنگی گام برداشت. اعضای هیات تحریریه بولتن سراسری به وسیله اعضا هیات تحریریه های محلی و منطقه ای و همچنین نمایندگان محل ها و منطقه هائی که قدرت و امکان انتشار بولتن را ندارند انتخاب می شوند. اعضا هیات تحریریه های محلی و نمایندگان منتخب در عین حال می توانند سمت نمایندگی نظری، سیاسی و تشکیلاتی واحدهای خود را در بنیان نهادن مرکز واحد هماهنگی دارا باشند.

بولتن سراسری رهبری مباحث آزاد ایدئولوژیک سیاسی و سازمانی و مرکز واحد هماهنگی کار تدارک برگزاری کنفرانس های محلی، منطقه ای و سراسری را بر عهده می گیرد.

این شکل کار که دمکر اتیک ترین وجه انعکاس اراده و نظر توده های حزبی در انتخاب ارگان ها است، با همه دشواری ها مانع از شکل گیری يك سیستم بوروکراتیک از بالااست.

ما بر این باوریم که روحیات در نوسازی هر حزب و سازمان کارگری میهن ما برای جلب و جذب افکار عمومی باید بر این اساس از بنیاد تغییر کند و با فزوانگدن حس خود برتریبنی چنان جمع هم پیوند واقعاً دیالکتیکی به وجود آید که هر سلول آن به دست اعضایش ساخته می شود.

در نوردیدن این راه پرپیچ و خم که بدون نمودی انگاری دارد، در عمل بنا به ترتیبی که طم دهه های متعددی در جو دیکتاتوری مطلق در جامعه و کارگردهای

بقیه از صفحه ۱۲

## ... دیانت در خدمت سیاست

به وادی عدم می فرستاد.

الف- مجلسی تمام فرق اسلامی غیر شیعی را کافر می دانست و در "دائرة المعارف" خود بیش از هزار حدیث در "کفر اهل تسنن" نقل کرده است. ب- مجلسی بر پایه روایتی که از چند تن از امامان شیعه منقول است و طبق آن تفسیر و تأویل کلام خدا (قرآن) مایه گمراهی و انحراف است، همه حکما، متکلمین و عرفائی که در آیات قرآن معانی باطنی می جستند را از دایره ایمان بیرون انداخت. چنانکه گفتیم "فرقه ضاله صوفیه" نیز در عداد این گرایش های الحاد آمیز بود که دفع آنها لازم و قتل اتباعشان واجب است. فلسفه نیز از بنیاد مایه ضلالت و انحراف به حساب می آمد.

ج- مجلسی بیرون ادیان دیگر (اهل کتاب) را هم برخلاف سنت گذشته کافر می دانست زیرا بر آن بود که کتاب های آنها تحریف شده است (زیرا نام پیغمبر اسلام و آل بیت او را از آن حذف کرده اند).

د- زرتشتیان را هم "گنبر و محوس و آتش پرست" می خواند که طبق نص صریح حدیث مشرک و کافرند. مجلسی بیرون خود را به شکار و کشتار دگر اندیشان برمی انگیزد و یک بار بنا به حکمی که شاه سلیمان در عالم مستی به او داد، عده زیادی از زرتشتیان و آرامنه و کلیسی های اصفهان را به قتل رساند. در اواخر عهد صفویه سلطان حسین زمام امور کشور را بدست ملایان



سپرده بود تا با استخاره و جادوگری و دهانویسی آن را اداره کنند. به اشاره آنها بود که بیایی فرمان کشتار سنیان کردستان و بلوچستان و افغانستان صادر می شد. سیاست تعصب مذهبی، خلق های غیر شیعه ایران را زیر چنان فشار بیدادگرانه ای قرار داده بود که از جان خود سیر آمده بودند و در همین دوران دهها بار سر به شورش برداشتند تا سرانجام افغان های از ستم به جان آمده راه بابتخت را در پیش گرفتند.

در کتاب "روضات الجنات" که در ستایش دولت شیعه صفوی نگاشته شده درباره پایان کار این "حکومت خالص اسلامی که امام زمان حافظ آن" بود چنین می خوانیم: "مر اصفهان مردم گاو و اسب و قاطر و بالاخره گوشت الاغ می خوردند و آخر الامر نوبت به گوشت سگ و گربه رسید و سپس گوشت اموات، و بالاخره مردم بعضی بعض دیگر را می کشتند برای آنکه گوشت او را بخورند و در هر روز هزار هزار نفر از نفوس مردم گشته می شدند."

در این هنگامه در دربار صفوی بازار تسبیح گردانی و روضه خوانی گرم بود. سباهیانی که روزگاری در "جالران" بزرگترین حماسه ها را آفریده بودند از آنجا که بنگ و اقیون و خرافات جسم و جانشان را فلج کرده بود، هیچ میلی به مقاومت نداشتند. ملایانی که خود باعث این فتنه بودند به این بهانه که در برابر "تقدیر و مشیت الهی" نباید ایستاد عملاً شاه را به تسلیم وامی داشتند. سرانجام افغان ها به طرف بابتخت مأمورده ایران سرازیر شدند تا یک بار دیگر به نام "اسلام" در میهن ما جوی خون جاری شود. ♦

سیاست کمیتزنی استالین در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری شکل گرفته، به سادگی تحقق بخیر نیست، ولی کاری است که کمونیست های ایران برای مقبولیت موجودیت سازمان خود در جامعه باید به پیشواز آن بروند.

چنانکه تجربه نشان می دهد، ماندگاری واقعی احزاب و سازمان های کارگری در جامعه سرمایه داری و موفق بودن آنها در تأمین سرکردگی معنوی و هدایت گرانه طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک در ساختمان سوسیالیسم به درجه این مقبولیت و وفاداری عملی آنها به اصل دمکراسی و تکیه انتقال ناپذیر بر اراده و رأی توده ها در داخل حزب و جامعه بستگی دارد. از این رو، بخش بشرو جنبش اعتراضی که به هسته پویای جنبش کمونیستی و کارگری ایران تعلق دارد، اساس کارش را با روحیه و الزامات این جنبش برای جلب توده ها و تبلور اراده آنها تنظیم می کند و خود را در حصار تنگ هیچ ساختار فرتوت ضد دمکراتیک که سد راه بالندگی جنبش کمونیستی در میهن ماست، محبوس نمی سازد.

بر این اساس، بخش بشروی جنبش اعتراضی با احراز چنین جایگاه و رسالتی در جنبش کمونیستی و کارگری ایران و طبقه دارد:

- با هر نوع سازش و اقدامات رفرمیستی که به حفظ ساختار موجود نظری، سیاسی و تشکیلاتی در حزب و دوام و بقای سیستم بوروکراتیک اپورتونیست ها و رفرمیست های حاکم بر آن می انجامد، قاطعانه مبارزه کند.

- توده های معترض حزی را که بر اثر اقدامات سرکوبگرانه و اعمال سیاست های محافظه کارانه و دنباله روانه دکماتیک های حاکم دچار تفرقه، بی اعتمادی، ضایعات روحی و حس از هم گریزی شده اند، به دور شعارهای محوری جنبش کمونیستی و کارگری ایران متحد و متشکل سازد.

- با ارائه تحلیل های علمی پیرامون اوضاع اقتصادی-اجتماعی و سیاسی ایران، مسئله سرنگونی ح.ا، انقلاب دمکراتیک آینده و بحث شوریک پیرامون سرکردگی طبقه کارگر، دیکتاتوری پرولتاریا، دولت و انقلاب، چگونگی ساختمان سوسیالیسم، ضرورت پلورالیسم سیاسی برای تضمین ساختمان سوسیالیسم، محمل های نوزائی و نواندیشی در جنبش کمونیستی و کارگری ایران، علل بروز رکود و بحران در کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی و کارگری، مسئله راه رشد و پیوند آن با دمکراسی سیاسی و اقتصادی و غیره به تنظیم پلاتفرم نهائی نظریه سیاسی و سازمانی جنبش اعتراضی یاری رساند.

- همه کوشش خود را در راه ایجاد بولتن سراسری و بنیان نهادن مرکز واحد هماهنگی برای تدارک کنگره از طریق کنفرانس های محلی، منطقه ای و سراسری به منظور تعیین تکلیف قطعی جنبش اعتراضی با ساختار موجود اپورتونیستی و رفرمیستی به کار بندد.

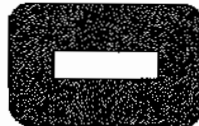
ما یقین داریم که ساختار موجود بوروکراتیک و فرسوده حزب که با شمعک های فراملی سراپا نگاه داشته شده، محکوم به شکست قطعی و انفراد دائمی در جنبش کمونیستی و کارگری ایران و در افکار عمومی مردم میهن ما و در پیشاپیش آن در میان طبقه کارگر و توده های زحمتکش است.

از این رو، جنبش اعتراضی باید با آبنای دقیق و ظابف باد شده رسالت خود را در مبارزه تزلزل ناپذیر با ساختار بوروکراتیک و محافظه کار حزب برای طرد کامل اپورتونیسم و دکماتیسیم و هژمونیسم طلبی و هژمونیسم پذیری به فرجام رساند.

۲۸ فروردین ۱۳۶۸

محمد تقی برومند (ب.کیوان) - انور - محسن حیدریان (حیدر)

(\* از موارد استفاده از افراد معلوم الحال در تماس گیری با داخل کشور گماردن فردی به نام "عباس" در مرز است که در فساد اخلاق و شرارت شهرت دارد. اخیراً او مسئول خود "خسرو" و عضو مشاور گمبته مرکزی را طی مشاخره ای با رگبار مسلسلش به قتل رساند و بدین ترتیب صفحه دیگری بر جنایات "هیات سیاسی" اپورتونیست ها افزوده شد. این آقایان برای لایوشانی این جنایت شایعه کردند که او به دست ضد انقلاب افغانی ترور شده است.



## مقدمه

آنچه که در زیر می خوانید خلاصه مقاله ای است که در شماره ۱۱ سال ۱۹۸۷ نشریه "اقتصاد جهانی و روابط بین المللی" شوروی چاپ شده است. ترجمه آن از متن فرانسه انجام گرفته است. نویسنده مقاله "راچیک آواکف" رئیس بخش اقتصادی شوروی در حال رشد، در مؤسسه MEMO مسکو است.

هدف اصلی ما از انعکاس مقاله مزبور، پرداختن به بحث هایی است که در شوروی پیرامون تئوری های رایج مربوط به مسائل رشد و توسعه کشور های جهان سوم جریان دارد. موضوعی که کمتر به صفحات مطبوعات ما راه یافته است. حوادثی که در چند سال اخیر در کشور هایی مانند ویتنام، انگولا، اتیوپی، موزامبیک، گینه و... به وقوع پیوسته است و بحران گاه بسیار عمیق اقتصادی، اجتماعی، اوضاع بسیار بد تولید، سلطه سیستم یک حزبی و سرکوب مخالفان همه نظریات ساده انگارانه ای که در آزمایشگاه های ساخت و پرداخت

"علوم اجتماعی" در اتحاد شوروی تهیه می شد و سایر احزاب کمونیست آنها را "آیه وار" در کشور خود تکرار می کردند، زیر علامت سنوال چینی برده است و متأسفانه نظریه پردازان بسیار دیر و فقط زمانی که بحران همه ابعاد خود را ظاهر ساخته است، به این مسئله -آن هم در سطح محدود و نه همه جانبه- پرداخته اند، مثلاً آنچه که نویسنده این مقاله هم از وارد شدن به آن چند جمله کلی پرهیز می کند، رابطه تئوری های رایج با سیاست خارجی اتحاد شوروی است که بدون تردید یکی از منابع اصلی تغذیه نظریه پردازان سرشناس آن دیار درباره جهان سوم به شمار می رود. ما با پرداختن به این موضوع به استقبال بحث هایی می رویم که باید به ویژه از سوی خود ما جهان سومی ها درباره مسائل خودمان دامن زده شود تا در سایه آنها بتوانیم دورنمای روشمندی از برنامه سیاسی و اجتماعی-اقتصادی برای جامعه ایران به جنبش و مردم ارائه دهیم و از تکرار آزمون شده ها بپرهیزیم.

می شود که در جهان در حال رشد مشاهده می گردد: گرایشهای ضدامپریالیستی و انقلابی از یک سو و گرایشهای ارتجاعی و ضدسوسیالیستی از سوی دیگر. به ویژه در این زمینه است که نگرشهای کهنه و فرمولهای مبتذل هنوز رایج است. بسیاری از نتیجه گیری ها و ارزیابی هایی که از تحلیل علل و منشأ اوج گیری جنبش رهاشکشی ملی طی دو دهه پس از جنگ جهانی دوم انجام گرفته، هنوز هم عیناً از نوشته ای به نوشته دیگر منتقل می شود درحالی که از همان ابتدای جنبش رهاشکشی، دگرگونی های مهم و حتی اساسی در برخی زمینه ها در چارچوب جهان رخ داده است. بخصوص طی این دوره بود که تز "جنبش آزادیبخش ملی به مثابه ذخیره نیرومند سوسیالیسم و یکی از نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی عمده دوران معاصر" تدوین گردید و این فکر که سرمایه داری جهانی نمی تواند از کشورهای مستقل در حال رشد به عنوان ذخیره و منبع تجدید قوا استفاده کند، جای ویژه ای را در تحقیقات اشغال کرد. امروزه نیز اکثر اوقات اقدام یک کشور در حال رشد علیه این یا آن دولت امپریالیستی به عنوان جلوه ای از "انقلابی بودن" و "ضد امپریالیست بودن" ارزیابی می شود و به عکس هرگونه موضعگیری متباین با منافع شوروی و یا دیگر کشورهای سوسیالیستی الزاماً ضد سوسیالیستی یا دست کم ارتجاعی قلمداد می گردد. اینگونه برخوردها را دیگر نه در علم می توان پذیرفت و نه در سیاست. جنبش آزادیبخش ملی و دنیایی در حال توسعه را باید به مثابه پدیده های بسیار پیچیده در نظر گرفت و به جای خلاصه کردن آن در فرمول های دلچسب، باید صفات عمده آن را به طور روشن دریافته

این مسائل را به تفصیل بررسی کنیم:

در تعدادی از کشورها، انقلاب ها به انقلاب سوسیالیستی فراروشیده اند و کشورهای دیگری سمتگیری سوسیالیستی را برگزیده اند. بی شک "سوسیالیسم جهانی" از این انقلابها تغذیه کرده و امروزه نیز هرچند در مقیاس کمتر، از آن برای رشد و توسعه خود نیرو می گیرد.

مع الوصف در روند رهائی ملی، دهها کشور ایجاد شده اند که در آنها سرمایه داری رشد می کند. در بسیاری از این کشورها، سرمایه داری به ساختار مسلط تبدیل شده است. البته می توان از به کار بردن اصطلاحاتی نظیر "ذخیره سرمایه داری" یا "تجدید قوای سرمایه داری" اجتناب ورزید ولی این امر مانع از آن نیست که در برخی کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین رشد سرمایه داری در دوره ای پس از کسب استقلال سیاسی، بسیار سریعتر از دوران استعمار باشد در آن نسته از کشورهای "جهان سوم" که مناسبات سرمایه داری پیشرفته ترند ترقی اقتصادی، علمی و فنی به سطح رفیعی رسیده است. این کشورها گروه "کشورهای تازه صنعتی شده" را تشکیل می دهند و پیشرفت های واقعی و چشمگیری در صنعتی شدن و متنوع ساختن اقتصاد و احداث کارخانه های با سطح بالایی علمی و فنی به دست آورده اند. در برخی کشورها سالهاست که انحصارهای ملی ایجاد شده اند و تعدادشان رو به افزایش است، حتی مؤسسات ماوراء ملی نیز پدیدار شده اند. همه اینها سرمایه داری است و در بطن سرمایه داری جهانی و با کمک و همکاری آن رشد می یابد. بی شک همبستگی و

آن بخش از علوم اجتماعی که مطالعه در باره "کشورهای در حال رشد" را موضوع کار خود قرار داده، با اینکه نسبتاً نو و تازه کار است، دیدگاه های نظری، مفاهیم و هدف های خاص خود را دارد. در واقع این "علم" جهان در حال رشد که پیش از نیمی از جمعیت کره خاکی را در بر می گیرد در کلیت متنوع و با تضاد هایش بررسی می کند.

مطالعات در باره جهان سوم، از همان بدو پیدایش خود در اتحاد شوروی در شرایط ویژه ای تحول پیدا کرد. در آن دوران، گرایش های منفی بر علوم اجتماعی شوروی حاکم شده بود و به جای مطالعه عینی گرایشهای رشد اجتماعی-اقتصادی و سیاسی و فرهنگی بیشتر به گزینش "نقل قول ها" برای بررسی این یا آن پدیده یا مطالعه پدیده ها تنها از دیدگاه اثبات "صحت" نقل قول ها پرداخته می شد.

در سالهای پس از جنگ، هنگامی که جنبش رهایی بخش ملی برج و باروهای امپراطوری های استعماری را ویران می ساخت، در اتحاد شوروی تری درباره فراروشیدن انقلاب ضداستعماری به انقلاب اجتماعی یا سوسیالیستی پیش کشیده شد. این روند فراروشی، اکثر اوقات به طور ساده انگارانه عنوان می گردید مثلاً سخن از اجتناب ناپذیری آن می رفت و حتی گفته می شد که این فراروشی یکباره و سریع و بدون گذار از مراحل واسطه ای انجام میپذیرد و از کشورهای نوین به کشورهای دیگر اشاعه پیدا می کند. خلاصه خوش بینی مفرط، در مجموع فکر پیروزی جنبش رهاشکشی ملی راهمراه با اثباتی از خیالات واهی جا انداخته به این لحاظ تجدید نظر در نظرات فوق ضرورت دارد. البته نباید فراموش کرد که پیش بینی ها و ارزیابی های ساده انگارانه فوق ناهدونی به حقیقت پیوست به طوریکه بیش از یک میلیارد جمعیت جهان استعمارزده و وابسته را در بر گرفت. مردم کشورهای نظیر چین، ویتنام، کره شمالی و کوبا راه رشد سوسیالیستی را در پیش گرفتند. بنابراین از نظر تاریخی، آینده سوسیالیسم را نباید تنها با توجه به شمار نسبتاً اندک جمعیت کشورهای که سمتگیری سوسیالیستی را برگزیده اند ارزیابی کرد. جمعیت این کشورها کمتر از ۱۰٪ جمعیت جهان سوم را تشکیل می دهد اما مگر اوضاع اجتماعی-سیاسی "جهان سوم" تغییر ناپذیر است؟ دگرگونیهای که در کشورهای در حال رشد رخ داده و گرایشهای کنونی رشد آنها دال بر پیدایش و تشدید تضادهای اجتماعی است: این تضادها نشانگر فقر و تهی دستی صدها میلیون نفر از ساکنان کشورهای ازبندرسته و ناراضایتی قزاینده اقشار وسیعی از جمعیت است که مسائل حیاتی شان لاینحل باقی مانده است. در نتیجه ما شاهد تشدید تنشهای اجتماعی-سیاسی هستیم که نه تنها موجبات نگرانی "جهان سوم" را فراهم کرده سایر کشورها را نیز مضطرب ساخته است. یکی دیگر از جنبه های مساله به ارزیابی علمی گرایشهای متضانی مربوط

## مطالعات مسائل

## سینس نو



## مترجم: حسن ورزانه

## نشریه اقتصاد جهانی و روابط بین المللی - چاپ شوروی

تردید نیست که اگر علم به درک ماهیت و پیچیدگی مسائل اجتماعی کمک نکند و اندیشه متکی بر تحقیقات ژرف پیرامون این یا آن مسئله شکل نگیرد، سیاست قدار به حل شان نخواهد بود.

خوانندگان شوروی از بسیاری از جنبه های وضع سیاسی داخلی نیکاراگوئه یا جنبه های گوناگون سیاست سوریه در خاورمیانه و به ویژه در مناسباتش با لبنان به طور جدی مطلع نیستند. در مورد اصول حاکم بر سیاست خارجی لیبی در قبال چاد نیز وضع به همین گونه است. در این شرایط خواننده چگونه می تواند این مسئله را درک کند که سومالی تا قبل از برخورد نظامی با اتیوپی یکی از اسبهای سمتگیری سوسیالیستی به شمار می رفت و پس از آن به مرتبه اجتماعی-سیاسی دیگری نزول پیدا خواهد کرد.

وجود "مناطق ممنوعه" خود مسئله ای است که جنبه های متعدد دارد. در اینجا نیز فاصله زیاد میان علم و سیاست خود می نمایاند و لازم است که به یک جنبه دیگر نظری و متدلوزیک مسئله اشاره شود. سمتگیری سوسیالیستی نه تنها موضوع مطالعات درباره جهان سوم است بلکه جزء رشته ای نیز هست که به تحلیل مسائل سوسیالیسم جهانی می پردازد این امر به نظر بدیهی می رسد اما از دیدگاه نویسندگان شوروی، سمتگیری سوسیالیستی تنها در چارچوب مطالعات درباره جهان در حال رشد جای می گیرد و بنابراین از محدوده مطالعات نظری مربوط به سوسیالیسم بیرون است. از سوی دیگر، کشورهای سوسیالیستی که از انقلاب آزادیبخش ملی بوجود آمده اند نظیر چین، کوبا، ویتنام، کره شمالی و لائوس، خارج از حیطه مطالعات مربوط به جهان سوم قرار داده شده اند...

این کمبود متدلوزیک را شاید بتوان بدین ترتیب توضیح داد: سمتگیری سوسیالیستی به مثابه یک شکل گذرا و انتقالی رابطه اجتماعی تلقی شده است. اما جوامع با سمتگیری سوسیالیستی چندین دهه است که وجود دارند و با سرعتی که امروزه جهان پیش می رود، این مدت خود یک دوران به شمار می رود و بدین ترتیب چندین نسل لازم است تا دوران انتقالی به سرآید و سوسیالیسم قوام گیرد. از نظر ساکنان این کشورها، جامعه شان در حال سکون است. به گمان من، سمتگیری سوسیالیستی را باید نه فقط به مثابه مرحله ای از حرکت به سوی سوسیالیسم دانست بلکه به عنوان نوع مشخصی از جامعه که شقوق (واریانت) متعدد دارد تلقی کرد.

تحلیل این شقوق ضمن منظم و مرتب کردن شناخت ما از سمتگیری سوسیالیستی، به درک بهتر ماهیت آن و مطالعه عمیقتر گرایش های رشد کشورهای مربوطه کمک می کند این تحلیل همچنین برای مشخص کردن تفاوت های میان شقوق مختلفی که متضمن پیشرفت سمتگیری سوسیالیستی هستند و شقوقی که گرایش های منفی یا ارتجاعی را برمی انگیزند، ضرورت دارد. خاطره تلخ خمرهای سرخ در کامبوج در دوره سلطه رژیم تروزیستی، پلیسی و نظامی هنوز از یاد ترفته است.

تحولات تاریخی چنددهه اخیر نشان داده است که عموماً کشورهایی به سمتگیری سوسیالیستی روی آورده اند که از نظر مرحله رشد بسیار عقب مانده هستند. این امر به خودی خود شکست آور است و هنوز توضیح نظری برای آن ارائه نشده و به علاوه از نظر سیاسی مسائل جدی را برمی انگیزد. به نظر می رسد که سطح نازل رشد این کشورها به طور منطقی نیاز به کارگیری روش های رادیکال سمتگیری سوسیالیستی را ایجاد می کند ولی نباید فراموش کرد که اگر شرایط عینی فراهم نیامده باشد، همان روش های رادیکال اثرات مورد انتظار را نخواهد داشت.

از آنچه گفته شد البته نباید چنین نتیجه گرفت که الگوی سمتگیری سوسیالیستی الگوش است و روشگشته چشم انداز تویی که با پیشرفت "نوسازی" و عمومیت یافتن علحیدت گشوده شده است ضرورت و اهمیت تحقیقات در زمینه های مورد نظر ما را بیش از پیش عیان می سازد.

پیوندهای میان سرمایه داری از نوع "جهان سومی" آن و امپریالیسم خالی از تضاد و برخورد نیست. اما وجود اینگونه تضادها به هیچ وجه دال بر عدم شرکت کشورهای درحال توسعه در رشد سرمایه داری جهانی نیست و بنابراین دیگر نمی توان آنها را "ذخیره سوسیالیسم" انگاشت. بدین ترتیب مطالعه درباره پتانسیل انقلابی و ضدامپریالیستی بودن کشورهای ازبندرسته را بهتر است با توجه به این اصول انجام داد. بی شک، رشد این کشورها با میلزات، بی وقته شان با امپریالیسم همراه است، اما آیا باید در مواردی این روند را در ضدامپریالیستی بودن و "انقلابی بودن" خلاصه کرد و در موارد دیگر از گرایشهای ضدسوسیالیستی نام برد. به نظر من چنین برخوردی فریبنده است و مغاوط کردن مناسبات بین دولت ها و پیوندهای ایدئولوژیک را نشان می دهد. در این شکی نیست که مبارزه کشورهای درحال رشد با این یا آن کشور امپریالیستی غربی به طور اساسی با مبارزه بین کشورهای امپریالیستی (بجز در موارد استثنائی) تفاوت دارد. اما مناسبات میان کشورهای در حال رشد و کشورهای امپریالیستی الزاماً رنگ ضدامپریالیستی به خود نمی گیرد. گاهی اوقات اختلافات ایدئولوژیکی است اما در موارد بسیاری منشأ اختلاف منافع متضاد طرفین است. به علاوه ضعف یکی از طرفین (کشور درحال رشد) ضرورتاً به برخورد ایدئولوژیک منجر نمی گردد.

در دوران ما، بار سیاسی آرزوهای همجیب پتانسیل ضدامپریالیستی و انقلابی کشورهای در حال رشد فوق العاده است. به این خاطر، غلو کردن ها می تواند عواقب ناخواسته ای را از نظر سیاسی به دنبال داشته باشد به ویژه که تقریباً تمامی شعارهای ضد امپریالیستی با نیت عوام فریبانه و برای "قابل اعتماد" جلوه دادن خود در مناسبات با اتحاد شوروی داده می شود.

## مسئله سمتگیری سوسیالیستی

چنین به نظر می رسد که مسئله سمتگیری سوسیالیستی، در نوشته های علمی و تبلیغاتی سیاسی اتحاد شوروی از اولویت ویژه ای برخوردار باشد. بررسی های بسیاری به آن اختصاص داده شده و نظریات متخصصان و محققان مورد توجه قرار گرفته است. چنین می نماید که نظریه راه رشد غیرسرمیه داری و سمتگیری سوسیالیستی دستاورد ارزنده ای است که به علوم اجتماعی مارکسیست لنینیستی افزوده شده است. متأسفانه ناچارم اعتراف کنم که این نظریه ضعیف ترین بخش مطالعات درباره جهان سوم است و تعداد انتشارات درباره سمتگیری سوسیالیستی با سطح و کیفیت تحقیقات در این زمینه رابطه معکوس دارد. در این انتشارات به حد افراف ساده نگری و ابتدال به چشم می خورد. تحلیل بحران ها یا سایر روندهای منفی در کشورهای با سمتگیری سوسیالیستی، ناکامیابی های اقتصادی و مشکلات سیاسی داخلی و خارجی شان اغلب به جملات شعارگونه از قبیل "آنها با چنان مشکلاتی دست به گریباندند" یا "آنها باید مقاومت ارتجاع داخلی و بقایای استعمار را درهم بشکنند" خلاصه می شود. بی شک مشکلات آپوزسیون اجتماعی و سیاسی چینی های امپریالیسم نقش خود را ایفا می کند اما در کنار آن پدیده های دیگر نیز نیاز به بررسی عینی دارد: به عنوان مثال تضادهای ویژه سمتگیری سوسیالیستی، تیردهای درون حزبی، انحطاط رهبری و رژیم، زیر پا نهادن اصول و قواعد حسن همجواری و حقوق بین المللی و قس علیهذا.

کشورهای با سمتگیری سوسیالیستی کشورهای دوست هستند و به این لحاظ مسئولیت خاصی از نظر مطالعه مسائل شان بر عهده است. به عنوان مثال باید به فقدان مطالعات علمی مهم درباره مسخه افغانستان اشاره کنیم.

## کشورهای در حال رشد

نامه  
رسیده

## بهاغه به دست کهنه اندیشان ندهیم!

## توضیح ضروری:

بدنبال درج مقاله "بینش نو در بوته آزمایش" در شماره دهم راه آرانی عده ای از خوانندگان شفاهی و با از طریق نامه به مطالب مندرج در مقاله مذکور و

رفقای هیأت تحریریه

شما خوب می دانید که ایراد و با انتقاد من از موضوع تفکرات گذشته و آثار باقیمانده از آن نیست، بل از این جهت است که هر نوشته و گفته ای باید در جهت مورد نظر مؤثر واقع شود و از آن نیروهای مادی حاصل آید. درست است که چارچوب مقاله بر اساس واقعیات موجود نوشته شده و حق نویسنده و هر ایرانی شریف، بویژه ایرانی نواندیش است که بر واقعیات چشم فرو نیندند و آنچه را که از دل سوخته اش برمی خیزد بگویند. ولی گفتن برای گفتن نه نیت ماست و نه از آن سودی حاصل خواهد شد. باید واقعیات را گفت و با آن هدفی گفت که در راستا و تعمیق آن تفکر و حرکت مورد نظر اثر مثبت گذارد. بویژه در این شرایط که هنوز نو اندیشی در جنبش جیب ایران بخوبی جا نیافتاده (علی الخصوص داخل ایران!)، گفته ها و نوشته های ما در زمینه نو اندیشی و تحولاتی که شروع شده و همه ما به موفقیت آن امید بسته ایم، باید آنگونه باشد که از یک طرف در زمینه روشنگری و افشای واقعیات دلخراش گذشته که آتشش بیش از همه دامن خود ما را گرفته، قدمی به جلو باشد و از طرف دیگر کسانی را که هنوز صادقانه به عمان تفکرات کهنه جسیده اند (که طسف وسعی اند در سازمان های سیاسی و افراد سیاسی پراکنده) امیدوار و علاقمند دم گذاشتن به این میدان کند. و علاوه بر آن بهاغه ای بدست حاملان بیرق کهنه اندیش که منافض به خطر افتاده، ندهد که از آن وسیله ای بسازد تا بتواند سینه زنه ای ناآگاه ولی صادق زیر بیرقشان را برای مدتی دیگر در موضع خود نگهدارد. لذا:

- انتخاب تبصر "بینش نو در بوته آزمایش" و نتیجه ای که در مقاله گرفته می شود، این استنباط را بدست می دهد که "بینش نو" از آزمایش موفق بیرون نیامده و نهایتاً می تواند، این گونه برداشت

بویژه طرح انتخاب شده انتقاد کردند. عده ای از خوانندگان نیز به وجود سه مقاله انتقادی در یک شماره نشریه درباره شوروی ایراد گرفته اند. البته هر چند تمرکز اخبار مربوط به سفر شواردنایزه و پیام گاریباچف به خمینی در یک ماه و اهمیت و حساسیت هر دو واقعه سبب تقارن موضع گیری بیرونی

شود، که کسانی که به بینش نو دل و امید بسته اند به عثت به چنین خوش سنی دچار شده اند. و در اصل برخلاف میل نویسنده می تواند کمکی باشد به کسانی که از موضع دیگری بر "بینش نو در شوروی" می نازند. برای نمونه به دو قسمت کوچک از مقاله توجه شود.

پاراگراف اول "سفر وزیر خارجه شوروی به ایران و آنچه در مذاکرات وی با مقامات جمهوری اسلامی گذشت، فرصت خوبی بود تا آنچه را که م. گاریباچف و سایر معماران سیاست خارجی اتحاد شوروی "بینش نو" در عرصه سیاست خارجی کشور مزبور نامیده اند، در عمل بیازمائیم"

(رفقای عزیز) این پاراگراف اگر یک علامت تعجب هم آخرش داشت کامل می شد.

در قسمت دیگر نویسنده با اشاره به اقداماتی که از طرف کشورهای غربی در رابطه با فرمان قتل رشدی صورت گرفته و بی تفاوتی کشور شوروی جنین نتیجه می گیرد "...موضوعی است که می تواند، ما را به ویژه در ارتباط با آنچه که م. گاریباچف شواردنایزه و دیگران "ارزش های جهان انسانی" می نامند و آن را عنصر سیاست خارجی جدید شوروی قلمداد می کنند، به تفکر جدی وادارد."

از این عبارت "به تفکر جدی وادارد" و آن عبارت آخر پاراگراف اول "در عمل بیازمائیم" چنین نتیجه می شود که این "بینش نو" و "نواندیشی" یعنی کشتک و خودبخود این تفکر را القاء می کند که بدان دل نیندید. و خلاصه اینکه همان تفکر کهنه را باید چسبید و بپیوید دنبال این "شعارهای توخالی" و "مدرور" نرفته، چنین برداشتی خود، کمکی است به تفکر "راه کارگری" و "حزب توده ای".

نویسنده در اصل می بایست بینش نو را با دستاوردهائی در برخی عرصه ها در سطح جهان و تأثیرات کم و بسش آن در سازمان های سیاسی جیب

این دو مسئله شدند، اما بنظر ما انتقاد خوانندگان نیز از این جنبه قابل توجه است که نباید در هیچ زمینه ای اجازه داد کار به افراط بکشد و تناسب مقالات و موضوع گیری ها باید در هر ماه حفظ شود. از میان برخوردهای خوانندگان ما نامه زیر را برای نمونه انتخاب کرده ایم.

ایران مشخص کرده و سپس با طرح رابطه کنونی اتحاد شوروی با ایران که همان اهرم های کهنه نقش بازی می کند و در به همان پاستنه می چرخد و باید با آن مبارزه شود، از رهبر شوروی و اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که به گفته شواردنایزه، پیام خمینی به گاریباچف را مطالعه کرده اند خواسته می شد که چگونه "نواندیشی" و "بینش نو" را در رابطه با ایران، به سازمان های سیاسی ایران-مردم ایران و افکار عمومی جهان توضیح می دهند.

۲- ایراد به طرح انتخاب شده برای مقاله

روشن است که پرچم یک کشور آنچه پرچمی که برای آن خون هزاران نفر از شریف ترین انسان ها با آرمان های والای انسانی، هدیه شده و در جریان جنگ دوم برای حفظ و نگهداریش میلیون ها انسان جان باختند، با اراده یک فرد و گروهی که رهبر و با اداره کننده آن کشور باشند بکلی متفاوت است و نباید یکسان گرفته شود. پرچم شوروی که "خمینی را حمل می کند"، نه با اراده گاریباچف و شواردنایزه و نه با اراده کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی بوجود آمده است و طبیعتاً قائم به آنها نیست، که آنها بتوانند به پیشگاه خمینی قربانیش کنند. (که اگر چنین کنند، ما باید جزئی از مدافعین آن باشیم). این پرچم حاصل جانفشانی خلق های شوروی و مظهر ملی و مبارزاتی آنهاست و مضافاً اینکه احساسات میلیونها انسان زحمتکش را در گوشه و کنار جهان با خود حمل می کند. خطا و با خطاهای هر چند جدی و بنیادی، نباید انگیزه ای باشد برای توهین به خلق های یک کشور و خصوص زحمتکشانی که با جانفشانی و مبارزات جانانه، اراده خود را بر آن هک کرده اند. (به نظر من به احتمال بسیار قوی بی توجهی بوده است. ولی چنانچه این بی توجهی ها ادامه یابد، در مجموعه خود زبان های جدی و حتی انحراف بدنبال خواهد داشت.)

با درود - محمد





تازه های کتاب

گزارش محرمانه نیکتیا خروشچف به کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درباره کیش شخصیت و بیامنه‌هایش ترجمه: بهرام آذرخش

نشر: رهائی سال ۱۳۶۷ - پاریس

گزارش تاریخی و جنجالی خروشچف که به تازگی در اکثر کشورهای سوسیالیستی اجازه انتشار یافته است، پیش از این به زبان فارسی ترجمه شده است. برگردان جدید توسط بهرام آذرخش حداقل این حسن را دارد که این گزارش مهم و تکان دهنده بلر دیگر در سطح وسیع در دسترس خوانندگان علاقمند قرار می گیرد.

در حقیقت در یکسو بشریت مترقی و از جمله لطیف بزرگی از روشنفکران و نیروهای ترقیخواه و دمکرات کشورهای جهان سوم و دیگر کشورهای جهان و در سوی دیگر خمینی و طرفداران بک تفکر قرون وسطائی، ارتجاعی و به غایت ضد بشری در برابر یکدیگر صف کشیدند. کشورهای غربی بخش مهمی از موضع گیری خود را تحت فشار انکار عمومی خود و "آبروی" سیاسی شان نزد جهانیان در برابر کسی که بی مهاسا فرمان قتل یکی از شهروندان اروپائی را صادر می کند اتخاذ کردند.

در برابر نباید فراموش کرد که تبلیغ این ماجرا می تواند به این توهم دامن زند که گوئی آنچه خمینی و دارودسته اش در ایران می کنند، نماینده تفکر جهان سوم است. در حالیکه تفکر خمینی یک تفکر عقب مانده و ارتجاعی است و به هیچ رو جهان سوم را نمایندگی نمی کند که رویارویی غرب با آن رویارویی تفکر غربی با جهان سومی تلقی شود. خوشبختانه نیروهای آگاه و مترقی در جهان سوم، صدها نویسنده برجسته و روشنفکر، نیروها و احزاب سیاسی فراوان به موقع و بهقت در این مورد موضع گیری کردند و نشان دادند که آنچه خمینی می اندیشد و می گوید با تفکر و فرهنگ اکثریت مردم جهان سوم بکلی بیگانه است.

به نظر ما در برخورد با کشورهای غربی، همه چیز را در وجه "تبلیغی" دیدن، و دفاع از حقوق بشر توسط این کشورها را صرفاً "تمایشی" تلقی کردن، ساده گردن واقعیت ها و عملکردهای معینی است که در این کشورها وجود دارد. نیروهای اجتماعی و افکار عمومی در این کشورها بدان حد قدرت دارند که دولت ها -حتی علیرغم میل خود- وادار به این موضع گیری یا آن برخوردی شدند که گاه با منافع آنها هم مطور مستقیم برخورد می کند. هر چند نباید فراموش کنیم که در تحلیل آخر همه این ها دول امپریالیستی هستند و عملکرد آنها با آنچه که ما طلب می کنیم و آرزو داریم تفاوت های فاحش دارد.

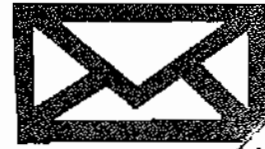
برتری جوئی در پوشش حقوق بشر!

یکی از خوانندگان محترم ما (هادی) در ارتباط با سرمقاله شماره ۱۰ راه ارانی تحت عنوان "حقوق بشر در مسلخ دیپلماسی" نه ما نوشته است: "حمله ایدئولوژیکی غرب به اسلام و مسلمانان و خمینی در واقع تبلیغی بود در چارچوب اشاعه نظرات شورونیسستی ملل اروپای غربی علیه ملل و کشورهای "عقب مانده". همانطور که ملاحظه کردیم، دول عضو بازار مشترک و سایر دول اروپای غربی به فاصله یک تا چند هفته سفرای خود را به تهران بازگرداندند و گماکان به مناسبات اقتصادی و سیاسی خود با رژیم خمینی ادامه می دهند؛ گوئی که اصلاً اتفاقی رخ نداده است... "محدودیتهای اقتصادی و سیاسی" علیه ایران، فقط یک حقه سیاسی است و نه چیز دیگر. غرب به نهم مؤثری مانع صدور کالاهای "تکنولوژی" خویش به دول شرقی شده است، زیرا در این عرصه منافع جدی دارد... اما در مورد صدور کالاهای ایران، مشاهده می شود که تصمیمات سیاسی کمتر به عمل مبدل می شود، زیرا این فقط یک حقه سیاسی است برای استثمار هرچه بیشتر ایران و افسوس که رژیم ضد مردمی خمینی عملاً به عنوان دستیار ناآگاه دول غربی عمل می کند...

تبلیغات وسیع امامستور شوونیسستی فرهنگ-مذهبی که در ماههای اخیر صورت گرفت، هم تأکیدی بود بر تمدن و آقائی ملل اروپائی (شوونیسیم فرهنگی) و هم اشاره ای بود بر ادعاهای مبنی بر بربریت و عقب ماندگی فرهنگی و توحش ملل غیر اروپائی-غیر مسیحی. این تبلیغات موجب شد که دره بازم عمیق تری میان فرهنگ اروپائی و مذهب مسیحی از یکسو و فرهنگ خاورمیانه ای-اسلامی حفر شود که وجه تفارق آن بربریت و فئاتیسم و توحش و استبداد و امثالهم نزد ملل کشورهای اسلامی و آزادیخواهی و دمکراسی و تمدن و... نزد ملل اروپائی است و اینها عمکی یک کارکرد جدی سیاسی دارد: توجیه ادامه استثمار ملل عقب مانده توسط امپریالیسم اروپای غربی و مشروعیت دادن به تژاد پرستی موجود و رو به رشد در اروپای غربی...

توضیح "راه ارانی":

در مورد مسئله سلمان رشدی، به نظر ما ابعاد قضیه از زاویهای که در نامه طرح شده است، بسیار فراتر رفت. واقعیت که ممکن است نیروهای در کشورهای اروپای غربی از این جریان در جهت اهداف "ضد جهان سومی" خود سود جسته باشند، از دامنه واقعی آنچه که پس از موضع گیری خمینی در جهان گذشت نمی گاهد. در این ماجرا



ارسال به نامه ها

رفیق خالد از سوئد طی نامه ای ضمن اشاره به تکامل راه ارانی طی ۹ شماره اول خود، سلسله پیشنهادهایی در رابطه با بهبود کار نشریه طرح ساخته است که مورد توجه "هبات تحریریه" قرار گرفت. ر. خالد همچنین مقاله ای پیرامون مسأله برگذاری منتظری ارسال داشته که حاوی نکات دقیق و آموزنده ای است. با تشکر از ر. خالد، امیدواریم همکاری ما باز هم ادامه پیدا کند.

رفیق الف. از باکو ضمن تبریک روز اول ماه به در نامه خود نوشته است: "به امید آنکه این شب تلخ پایان یابد و سبیده دم آزادی چهره نسل آینده را نوازش کند و میهن باستانی ما به راه صلح و آزادی و پیشرفت اجتماعی گام نهد."

رفیق عزیز آستین از آلمان، نوشته های حالت و سودمند شما به دست ما رسید. باز هم بر ایمان مطلب بفرستید.

خواننده عزیز م. از انریش، در رابطه با برخورد راه ارانی با سند مشترک سازمان فدائیان خلق ایران و سازمان آزادی کار ایران مقاله ای فرستاده است که در آن ضمن تأیید مواضع طرح شده در راه ارانی از سند مزبور انتقاد به عمل آمده است. وی از جمله در بخشی از مقاله خود، پس از انتقال به بلند پروازی های بی پایه برخی سازمان های چپ در طرح شعارهایی مانند "حکومت طبقه کارگر" و... نوشته است: "هم ترین چیزی که امروز برای خلق های ایران در درجه اول اهمیت قرار دارد و بهتر می تواند مردم را بسیج کند، شعار سرنگونی حکومت خودکامه خمینی و برقراری آزادی و دمکراسی است. در بنه آزادی است که چپ ایران موفق خواهد شد کارگران و قشرهای یائینی مردم را سازمان داده و زیر چتر خود در آورد. افسوس که حکومت مالاها از همان اوایل انقلاب بساط آزادی را با شتاب برچید و مانع از آن شد که اندیشه های چپ به کارخانه ها و در بین طبقه یائین جامعه راه یابد..."

با تشکر از رفیق م. الف در انتظار نامه ها و نوشته های بعدی هستیم.



۳۰ سال پس از دیدار مائو-خروشچف که به بحران روابط سیاسی فی مابین شوروی و چین انجامید، در شرایطی به کلی متفاوت با ورود گارباچف به

زمان آن رسیده که همدگر را ملاقات کنیم."

### اثرات عادی شدن

#### روابط چین و شوروی در منطقه

منطقه از مسکو (۵۰۰۰ کیلومتر) و فقدان نیروی انسانی کافی به خاطر شرایط بد جوی، فقدان تکنولوژی پیشرفته، امکان بهره برداری از منابع طبیعی منطقه را، بدون کمک چین (۲۰ میلیارد دلار) بطور رسمی) و ژاپن (نزدیکی به منطقه و بهره گیری از تکنولوژی مدرن) به شوروی نمی دهد. در سمینارهای مختلفی که مشخصاً در مورد چگونگی بهره برداری از این منطقه در مسکوین و با توکیو توسط دانشمندان تشکیل می گردد گفته می شود که در اوائل قرن بیست و یکم این منطقه قادر است به عنوان موتور اقتصادی جدید در مرکز جغرافیائی بک "دایره بزرگ" که شامل خاور دور، شوروی، شمال شرقی چین، کره و ژاپن، قرار گیرد. هم اکنون مؤسسات ژاپنی در این منطقه مشغول به کار

عادی شدن روابط چین و شوروی دارای چنان بردهی است که تا در تمام معادلات سیاسی این منطقه را دگرگون سازد. اگر تا دیروز محور شوروی-هند در مقابل چین و پاکستان قرار داشت و روابط شوروی-ویتنام کامبوج در مقابل چین و کمک هایش به خم سرخ و سیهانوک عمل می نمود. اگر کمک های چین به نیروهای ضد دولتی افغانی در جواب کمک های شوروی به دولت افغانستان انجام می گرفت، از سال ۸۶ بدینسو با مشاهده

دیدار گارباچف از چین پس از سه دهه روابط بحرانی:

## دگرگونی عظیم در منطقه و جهان!

هستند. در پی بازنگری در سیستم اقتصادی شوروی، سیاست "ویژه" اقتصادی برای این منطقه، تأثیرات مهمی بر بازار منطقه اقیانوس آرام و خاور دور و در نتیجه بازار جهانی خواهد داشت.

عادی شدن روابط چین و شوروی هنوز عکس العمل شخصی را از جانب آمریکا و کشورهای اروپایی غربی، سبب نگردیده است ولی بناچار نزدیکی دو قدرت بزرگ دنیای سوسیالیسم سیاست جدیدی را از جانب قدرت های امپریالیستی بدنیال خواهد داشت.

اگر در طی سال های جنگ ایدئولوژیکی و سیاسی از رهبران شوروی به عنوان "سگ های رویزبونست" و "ترازهای جدید" یاد می شد، اینبار در هنگامه ورود گارباچف به چین که با تظاهرات چند صد هزار نفری دانشجویان چینی برای دمکراتیزه کردن فضای سیاسی کشور و علیه ارتشاء و فساد دستگاه های دولتی مصادف گردید، دانشجویان از وی به عنوان "اصلاح طلب واقعی" استقبال نمودند. گارباچف نیز در ملاقاتش با رئیس جمهور چین با اشاره به ۳۰ سال اختلاف فی مابین به نام حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی از کشور چین عذرخواهی نمود و اظهار داشت "تا حد معنی، ما مسئولیت آن را به عهده می گیریم، حالا هم اختلالات تمام شده و این مسئله بسیار خوشحال کننده است." \*

### ابتکار عمل در دست نجیب الله

نجیب الله با پیشنهاد طرح صلح تازه ای، همچنان

ابتکار عمل را در دست دارد. ادامه چند دستگی در نیروهای ضد دولتی و مقاومت نیروهای دولتی در جلال آباد و شکستن محاصره مجاهدین، بی اساس بودن تبلیغات کشورهای غربی مبنی بر ناتوانی قوای دولتی در مقابله علیه مجاهدین پس از خروج نیروهای شوروی را به نمایش می گذارد.

دورنمای عادی شدن روابط بین چین و شوروی، تلاش در حل اختلافات در منطقه شتاب فزاینده ای گرفت. ورود راحو گاندی نخست وزیر هند به چین پس از سال ها جنگ سرد و برخوردهای مرزی جهت حل اختلافات فی مابین، ملاقات گاندی با بی نظیر بوتو در همین زمینه، روند مذاکرات ویننام با چین در یافتن راه های خروج از مشکلات موجود بین دو کشور، مذاکرات دولت کامبوج با نیروهای ضد دولتی، را لازم است در چارچوب سیاست گارباچف در غیر نظامی کردن این منطقه، تلاش در از بین بردن عوامل تشنج و همبازی چین در عملی نمودن این سیاست درک نمود.

### اثرات اقتصادی

#### عادی شدن روابط چین و شوروی

سخنرانی گارباچف در کراسنویارسک در سپتامبر ۸۸ و ترسیم سیاست اقتصادی شوروی در منطقه خاور دور این کشور و کناره های ولادیوستوک که آن را منطقه اقتصادی "ویژه" عنوان نمود، تحول عظیمی را از نقطه نظر اقتصادی در این سرزمین بکر بوجود خواهد آورد. گارباچف با تشریح سیاست اقتصادی شوروی در این منطقه شامل: قانون مالیاتی و کمرکی ویژه اجازه معامله تجاری مستقیم با خارج، همچنین از تأسیس مؤسسات تولیدی مشترک سه جانبه (چین-ژاپن-شوروی) استقبال نمود.

عادی شدن روابط چین و شوروی در حل اختلافاتش با ژاپن بر سر سه جزیره حائل میان دو کشور گذشته از بوجود آوردن فضای لازم برای آرام کردن منطقه در بعد اقتصادی نیز اهمیت بسزائی دارد. منطقه مرزی شوروی (سبیری و خاور دور) با چین، مساحت وسیعی را در برمی گیرد که دارای منابع طبیعی سرشار و بکر می باشد. دوری این

چین (۱۵ تا ۱۸۹۶) روابط بین دو کشور پس از سه دهه به صورت عادی بازگشت. عادی شدن روابط بین دو کشور را در واقع باید نتیجه تلاش های بی وقفه اتحاد جماهیر شوروی با ورود گارباچف به صف اول صحنه سیاسی این کشور، و تعیین سیاست جدید شوروی در صحنه بین المللی و دمکراتیزه کردن فضای سیاسی کشور، به حساب آورد. هجوم سیاست صلح شوروی در صحنه بین المللی که در چهار سال اخیر با انعقاد قرارداد با آمریکا در کاهش سلاح های هسته ای و کمک مؤثر در از بین بردن کانون های تشنج و تعریف جدید از نحوه نگرش به مسائل بین المللی و روابط بین کشورها تحولات عظیمی را نه تنها در کشورهای سوسیالیستی بلکه در درون اردوگاه غرب و شیوه برخوردشان به شوروی، موجب گردید، منطقی در اختلافات بین چین و شوروی نمی توانست مؤثر نباشد. حضور نیروهای شوروی در افغانستان، مسئله کامبوج و تمرکز قوای شوروی در مرز چین، سه مانع اساسی بودند که چین آنها را برای عادی شدن روابط فی مابین طلب می کرد.

سخنرانی گارباچف در ولادیوستوک در ژوئیه ۸۶ که به تبیین سیاست شوروی در منطقه اقیانوس آرام و آسیای جنوب شرقی اشاره داشت، با اعلام آمادگی در عادی کردن روابط با چین، متعاقب آن خروج نیروهای شوروی از افغانستان و نیروهای ویتنامی از کامبوج که تا سپتامبر سال ۸۹ پایانی می پذیرد و اعلام گارباچف در سازمان ملل در دسامبر ۸۸ مبنی بر کاهش نیروهای نظامی شوروی در اروپای شرقی و قسمت آسیائی شوروی عملاً راه را برای دیدار تاریخی ۱۵ مه ۸۹ هموار نمود. تنگ سیانوپینگ در تأیید اهمیت این سخنرانی در دیدارش با گارباچف گفت: "پس از شنیدن سخنرانی شما در ولادیوستوک کفتم که

## طرح "صلح" اسرائیل

دولت اسرائیل با تصویب طرح صلح شامیر توسط مجلس اسرائیل، که مفاد آن منطبق بر موافقت نامه کمپ دبوید است، به دنبال حمایت بین المللی در عملی نمودن این طرح می باشد. این طرح که بخاطر کم اثر کردن هجوم سیاسی سازمان آزادیبخش فلسطین در صحنه بین المللی و حمایت چشم گیر جهانی از مصوبات آخرین نشست این سازمان و به ویژه شکستن شورش مردمی فلسطین (انتفاضه) در کرانه غربی رود اردن و نوار غزه، تنظیم شده است، از طرف سازمان آزادیبخش فلسطین به طور قاطع رد گردید. میتران رئیس جمهور فرانسه، اظهار داشت که به عملی شدن این طرح امیدی ندارد در حالی که دولت آمریکا آن را در مجموع مثبت ارزیابی نمود. به دنبال اعلام طرح مذکور و امید کاهش تنش در سرزمین های اشغالی، اعتراضات فلسطینیان این منطقه علیه رژیم اشغالگر، ابعاد وسیعتری گرفت و برای اولین بار فلسطینی ها با اسلحه گرم به مقابل سربازان اسرائیلی پرداختند که منجر به قتل ۸ فلسطینی و یک سرباز اسرائیلی گردید. اعلام مقررات نظامی در نوار غزه، تعطیل کردن مدارس و منع کارگران فلسطینی به حضور در سرکار و تشدید سرکوب مردم توسط رژیم اسرائیل، احتمال استفاده از اسلحه در سطح وسیع را توسط مردم ممکن می سارد. رهبری شورش مردمی در سرزمین های اشغالی در اعلامیه ای مردم را به "گشتن یک سرباز یا نیروی اسرائیلی در مقابل هر شهید خلق" دعوت نموده است. دریغدار نیز با سر عرفات در پیامی اظهار داشت: "تصمیم سازمان آزادیبخش فلسطین تا کنون این است که خلق فلسطین در داخل سرزمین های اشغالی از اسلحه استفاده نکند ولی همه باید بفهمند که صبر نیز حدی دارد".

جیمز بیکنر وزیر امور خارجه آمریکا، همزمان با گشایش اجلاس سران عرب از اسرائیل خواست تا "یکبار برای همیشه، دید غیر واقعی اسرائیل بزرگ را کنار بگذارد". و خطاب به رژیم اسرائیل اضافه نمود "از تصرف سرزمین ها صرف نظر کنید، سیاست استعماری را متوقف کنید و دستور تعهد مدارس را باز کنید". موضع اخیر دستگاه دولتی آمریکا را می توان نتیجه سرکوب وحشتناک مردم فلسطین در روزهای اخیر توسط رژیم اسرائیل و مقابله فهرمانانه آنان و مواضع رهبری داخلی و عرفات دانست.

طرح صلح شامیر نه تنها خلق فلسطین را دچار چند دستگی نکرد بلکه توان مقابله با رژیم اسرائیل را افزایش داد.

## پذیرش دوباره مصر

اجلاس سران کشورهای عربی با ورود دوباره مصر به جرگه جامعه کشورهای عربی، از تاریخ ۲۳ مه ۸۹، در کاروانسکه واقع در مراکش آغاز به کار کرد. پذیرش دوباره مصر ملزم به پذیرش هیچ پیش شرطی (از جمله لغو قرارداد کمپ دبوید) از طرف این کشور نبود. فشار برخی کشورهای عربی مانند اردن، عراق و یمن شمالی بر کشورهای عضو منعی بر بازگشت مصر مؤثر بوده است. جنگ داخلی در لبنان و بحران حکومتی در این کشور همراه با دخالت نظامی مستقیم سوریه در درگیری های این کشور، از نفوذ سوریه در مسانعت از بازگشت مصر کاست. در حالی که کمک نظامی مصر به عراق در دوران جنگ ایران و عراق، توان نظامی و سیاسی مصر را در بیان جامعه کشورهای عربی به نمایش گذاشت.

## ادامه درگیری ها در لبنان

با وجود قبول آتش بس توسط طرفین درگیری، نیروهای ژنرال عون از یک طرف و ارتش سوریه و نیروهای بیروز و مسلمان از طرف دیگر، به مبارزان مواضع یکدیگر ادامه می دهند. بحران حکومتی در لبنان سبب گردید تا این کشور نتواند در اجلاس اخیر سران عرب، شرکت جوید. سلیم الحصص نخست وزیر لبنان و ژنرال عون به طور جداگانه پیام هائی به این جلسه ارسال نمودند. عون در پیام خود مشکل اصلی لبنان را "اشغال آن توسط سوریه" دانست و سلیم الحصص با تأکید بر در خطر بودن موجودیت لبنان اظهار داشت: "راه حل لبنان از طریق رفرم سیاسی و انتخاب رئیس جمهوری با توافق همه جناح ها" امکان پذیر است.

## فراخوان "نمایندگان دمکراتیک"

روز یکشنبه ۲۱ مه ۸۹ میتینگی در مسکو با شرکت بیش از ۱۰۰۰۰ نفر و با شرکت "التسیر، ساخاروف و همچنین با شرکت "گل بلان و انوراف دو قاضی دادگستری که اخیراً لیگاجف را به فساد مالی متهم نمودند، انجام گرفت. در جریان این میتینگ ساخاروف اعلام داشت "بحران اعتماد کشور نسبت به سطوح مختلف رهبری جزیری، مسئولیت عظیمی را بر دوش کنگره می گذارد. در حالی که ناسامانی اوضاع صنعتی و بودجه کشور را در لبه یک فاجعه اقتصادی قرار می دهد".

## کودتای نافرجام در اتیوپی

در تاریخ ۱۶ مه ۸۹، در مدتی که متکیستروهای رژیم رهبر اتیوپی، مشغول دیدار از آلمان دمکراتیک بود، عده ای از سران ارتش در آدیس آبابا دست به کودتا زدند. عکس العمل سریع نیروهای وفادار به رهبر اتیوپی در مقابله با کودتاچیان، به شکست کودتا انجامید. همزمان با این عمل در سامره پایتخت ارتیره نیز عده ای از افسران ارتش دست به کودتا زده و ایستگاه رادیویی را به تصرف در آوردند. جبهه مردمی برای آزادی ارتیره به حمایت از کودتاچیان برخاست ولی سرانجام با مقاومت نیروهای وفادار به رژیم این عمل نیز به شکست انجامید.

## انحلال انتخابات ریاست جمهوری

دولت ساندینیست ها در نیکاراگوئه اعلام داشت، دولت آمریکا در صدد براندازی رژیم برآمد. در تابستان ۸۶، "نیویورک تایمز" با انتشار اسنادی مدعی شد که نوریگا اطلاعاتی در مورد فعالیت نیروهای آمریکائی در پاناما به کوبا رد کرده است. به دنبال آن در فوریه ۸۸، دادگاهی در فلوریدا وی را به جرم قاچاق مواد مخدر تحت تعقیب قرار داد محاصره اقتصادی و تحریمات نظامی همراه با کمک های مالی به مخالفین داخلی در براندازی رژیم، عکس العمل خشونت بار نانهایی شبه نظامی ژنرال نوریگا در برخورد با ایوریسیون داخلی را به همراه داشته است. به طوریکه در تظاهرات پس از انحلال انتخابات ریاست جمهوری این دارو دسته با چماق و جاقو توانستند دو نامزد معاونت ریاست جمهوری را در برابر چشم نظامیان به شدت مجروح نمایند.

با اعلام انحلال انتخابات اخیر ریاست جمهوری در پاناما به خاطر تقلب در انتخابات که در آن ایوریسیون و کاندیدای رسمی هرکدام مدعی پیروزی در انتخابات می باشند، درگیری بین آمریکا و ژنرال نوریگا همچنان ادامه دارد. عامل اصلی این درگیری ها، کانال پاناما است که در تاریخ اول ژانویه ۲۰۰۰ به طور کامل تحت حاکمیت کشور پاناما درخواهد آمد. به لحاظ اهمیت استراتژیک این کانال که دو اقیانوس را به هم وصل می کند، برای آمریکا قبول حاکمیتی که تحت فرمان او نباشد، قابل پذیرش نیست. در سال ۸۴ نیز در انتخابات ریاست جمهوری تقلباتی صورت پذیرفته بود ولی در این زمان اعمال تقلب با توافق آمریکا و در حالی بود که رابطه بین نوریگا و دولت آمریکا بسیار عالی ارزیابی می شد. از آن زمان که نوریگا مخالفت خود را در کمک به کنترا علیه



# شورشی دانشجویان در چین

موضع گیری مجلس اروپایی به نفع مجاهدین خلق و علیه خمینی

جنبش دانشجویی در چین که در اواخر آوریل با شعار دموکراسی و مبارزه با فساد در دستگاه دولتی، به میدان آمد تا مرگ همی (لوانگ رهبر سابق حزب کمونیست چین چنان دامنه وسیعی یافت که فضای سیاسی چین را دگرگون نموده است. حمایت روشنفکران و روزنامه نگاران و کارگران و بخشی از نظامیان جوان از این جنبش به بیگیری اعتراضات دانشجویی توان دوباره بخشید. میدان گیان آن من در قلب پکن به منابه مرکز فرماندهی دانشجویان اعتراضی، مکان بحث و جدل های سیاسی و اتخاذ تصمیمات جهت پیشبرد مبارزه و تظاهرات صدها هزار نفری در هفته های اخیر، گردیده است. اگر جنبش دانشجویی در ابتدا تا خواست های مبهم یا به میدان گذاشت، در روند حرکت اعتراضی خود توانست با مشخص نمودن خواسته هایش یکپارچگی اعتراضات دانشجویی را قوام بخشد.

در داخل حزب کمونیست و دستگاه دولتی که از ابتدا با دو برخورد متفاوت به حرکت اعتراضی دانشجویان می نگریستند در روند عمیق تر شدن موج اعتراضی و در عین موضع گیری های سران حکومتی، اختلاف درون دستگاه رهبری آشکارتر گردید. ژنرال یانگ دیر اول حزب با اظهار همدردی و مخالفت با سرکوب دانشجویان، فاصله خود را با کمی بنگ نخست وزیر چین که خواهان استفاده از قدرت نظامی برای شکستن عصیان دانشجویان بود، مشخص کرد. مقارن با ورود گارباچف تظاهرات دانشجویی همراه با اعتصاب غذا در میدان گیان آن من، چنان دامنه وسیعی یافت که ورود رهبر شوروی پس از سی سال قطع روابطی مابین در سایه قرار گرفت. دانشجویان با استفاده از ورود

و دمکرات ایران به شمار می رود و باید دیگر، ضرورت برپایی یک ائتلاف با نفوذ دمکراتیک و کسرتده را خاطر نشان می سازد. به نظر ما باید در برابر این اقدام مشخص، سازمان ها و شخصیت های دمکراتیک چپ و مترقی ایران واکنش مناسب با هدف روشن کردن افکار عمومی در سراسر جهان صورت دهند.

۳۰۰ نماینده پارلمان اروپا با امضاء اعلامیه ای از دوازده کشور عضو بازار مشترک خواستند تا همه روابط خود را با ایران از طریق تحریم فروش اسلحه به رژیم خمینی و اخراج آن از سازمان ملل قطع کنند و به جای آن شورای ملی مقاومت ایران را به عنوان نماینده قانونی مردم ایران بپذیرند. در بخش دیگر این اعلامیه آمده است که "برقراری یک صلح پایدار در ایران به ناگزیر از طریق حمایت روشن از مقاومت پیر تلاش و مصممی میسر می شود که در سطح ملی تحت رهبری مسعود رجوی صورت می بخیرد."

برپایه مقررات پارلمان اروپایی، در صورتی که اکثریت پارلمان (۲۶۰ نفر) اعلامیه ای را امضاء کنند، این اعلامیه بدون آنکه نیاز به طرح در جلسه رسمی پارلمان داشته باشد، موضع پارلمان اروپایی تلقی می شود. به این ترتیب اعلامیه اخیر ۳۰۰ نماینده پارلمان اروپایی در عمل به منزله موضعگیری رسمی این پارلمان علیه رژیم خمینی و به نفع شورای ملی مقاومت به شمار می آید. لازم به تذکر است که مواضع مجلس اروپا برای دولت ها هیچ اجباری ایجاد نمی کند.

مسعود رجوی در پیام تشکر خود به اعضای پارلمان اروپایی، این اقدام را نشانه وجدان بیدار شده اروپایی نام داد. برخی روزنامه های غربی از جمله "لوموند" این اقدام نمایندگان پارلمان اروپا را مورد انتقاد قرار داد و با توجه به نقش تعیین کننده مجاهدین در آن، بیانیته را یک نمایش تبلیغی به نفع سازمان مجاهدین و شخص مسعود رجوی خواندند، به ویژه آنکه چنین ابتکاری آشکارا از سوی مجاهدین خلق صورت گرفته است و نمایندگان مجلس اروپا در حقیقت، بای اعلامیه آنها را امضاء گذاشته اند.

اقدام سیصد نماینده پارلمان اروپایی در خلاصه کردن نیروهای اپوزیسیون ایران در چهره شورای ملی مقاومت و آن را نماینده مردم ایران خواندن بدون توجه به سایر نیروهای اپوزیسیون به منزله هشدار به نیروها و شخصیت های چپ

### کمک های مالی رسیده

رفیقان، از مینسک ۸۰۰ مارک آلمان غربی  
آنگه از آمریکا ۵۰ دلار  
فریبرز ۱۰۰ دلار

و دمکرات ایران به شمار می رود و باید دیگر، ضرورت برپایی یک ائتلاف با نفوذ دمکراتیک و کسرتده را خاطر نشان می سازد. به نظر ما باید در برابر این اقدام مشخص، سازمان ها و شخصیت های دمکراتیک چپ و مترقی ایران واکنش مناسب با هدف روشن کردن افکار عمومی در سراسر جهان صورت دهند.

حق اشتراک برای یکسال در خارج از کشور:  
برای اروپا: معادل ۲۵ مارک آلمان غربی  
برای آمریکا، کانادا و کشورهای آسیائی: معادل ۴۵ مارک آلمان غربی

کمک های مالی و حق اشتراک خود را به حساب بانکی زیر واریز نمایید:

**RAHE ERANI**  
AACHENER BANK AG  
(BLZ 39060180)  
KONTO-NR.: 90985  
AACHEN-WEST GERMANY

**راه ارانی**  
Nr. 12, Juni 1989  
بهاء معادل ۸۰ ریال  
باما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

**MAHMOUD**  
B. P. 23  
92114 CLICHY CEDEX-FRANCE

تذکره:

راه ارانی در چارچوب سیاست عمومی خود، مقالاتی را که خارج از کادر تحریریه به نشریه برسد، با امضاء درج می کند چاپ مطالب با امضاء ضرورتاً به معنای تأیید مواضع مطرح شده در این مقالات و یا وابستگی سیاسی و سازمانی نویسندگان آنها به حزب دمکراتیک مردم ایران نیست.

برای تملک با کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:

RIVERO, B. P. 47  
F-92215 SAINT CLOUD CEDEX, FRANCE